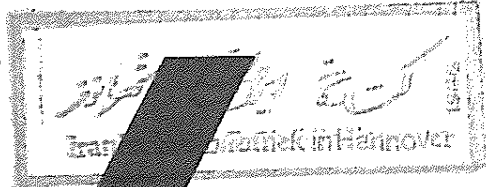


اقتصاد



دوره دوم سال دوازدهم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت: ۱۲۰ ریال شماره ۸۵ فروردین ماه ۱۳۷۰

سرمقاله

برای رویارویی

با آنچه در راه است!

سالهای هفتاد ایران در حالی آغاز میشود که موقعیت جمهوری اسلامی اگر محکمتر از آغاز سالهای شصت نماند، شکنندتر از آن زمان نیست. سالهای شصت دوزخترین سالهای تاریخ معاصر ایران بودند. نه فقط برای مبارزان سیاسی که هزار هزار در زندانهای رژیم قتل عام شدند یا یکی از دشوارترین دورههای مبارزه را در خارج از زندانها و عدای در خارج از کشور از سر گذراندند، بلکه برای اکثریت قاطع مردم ایران که فلج کنندترین فلاکت، گستردهترین ویرانی و وحشت و شوهرترین تاریک اندیشی تاریخ معاصر این کشور را تحمل کردند. سالهای دوزخی دهه شصت در يك کلام، سالهای جمهوری اسلامی بودند. و اکنون در آغاز سالهای هفتاد، جمهوری اسلامی همچنان پابر جاست. اگر جنگ اول خلیج فارس، جنگ ایران و عراق - بقول خمینی - "برکتی" بود که در شش ماهه آخر دهه بجهاد بر جمهوری اسلامی نازل شد تا بتواند زمینه قلع و قمع مخالفتی را فراهم آورد. جنگ دوم خلیج فارس که زمبند آن در هفت ماهه آخر دهه شصت با بحران کویت شکل گرفت - "برکت دیگری" بود که بکار دیگر جمهوری اسلامی را نجات داد. بقیه در صفحه ۳

پیام نـوروزی مشترک!

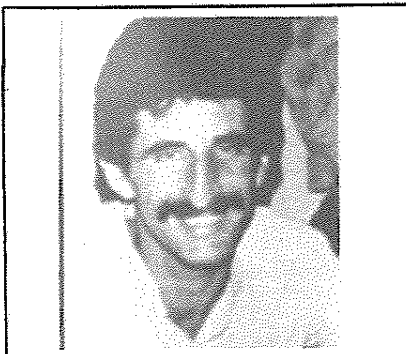
بها بختیاری

کمیته مرکزی سازمان جریکهای فدائی خلق ایران
کمیته مرکزی سازمان فدائی - ایران
کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

تناقضات ساختاری حکومت اسلامی

مهمترین مشخصات ساختاری رژیم اسلامی کدامند؟
۱- رژیم اسلامی، حکومتی است ایدئولوژیک که در آن برداشت خاصی از اسلام و مذهب شیعه اثنی عشری، بعنوان خط راهمهای حکومتی برگزیده شده است. این ایدئولوژی توسط قشر روحانیون شیعه در حکومت بکار گرفته میشود و آنها قدرت اصلی در دولت و نظام اسلامی را در دست دارند و بر کشور حکومت میکنند. بقیه در صفحه ۱۲

ویژگیهای ساختاری جمهوری اسلامی، از آغاز پیدایش رژیم تا کنون. موضوع بحث انگیز و قابل بررسیای بوده است. هر چند این ویژگیها در طول زمان و بدنبال تحولات گوناگون سیاسی - اجتماعی دستخوش تغییرات زیادی شده. با ابعاد خصوصیات اصلی ساختاری رژیم، همچنان با بر حاکمانده است. در چند سال اخیر، بویژه پس از مرگ خمینی و آغاز ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی با شروع سیاستهای جدید در عرصههای داخلی و خارجی، تناقضات موجود ساختاری، خود را بصورتی برجستهتر نشان داده است. جناح مسلط رژیم در تلاتی بیکر برای شکستن بن بستها، تغییراتی را در پارهای از ساختارها بوجود آورده است. این جناح برای نه سرانجام رساندن اقداماتی در صدد است ابتدا تاثیرات بایده تودهای رژیم را از طریق حتی سازی جناح حرمالله عظمی سازد، سپس به آتارشی حاکم در دستگاه شیعه پایان بدهد یا دست کم، آنها محدود سازد تا اراده حکومتی روحانیت را تقویت کند و در این راستا مناسبات خود با بورژوازی مشابه طبقه مسلط جامعه را بدرستی تنظیم نماید. در این مقاله، نظری به این ویژگیهای ساختاری و تحولات کنونی آن مینمایم.



جاودان بادیداریف
ابراهیم نجاران

شورش در قلعه حسنخان

★ ساختمان شهرداری به تصرف

زحمتکشان درآمد.

★ بیش از ۶ هزار نفر به تظاهرات

دست زدند.

در صفحه ۱۷

★ اول ماه مه روز همبستگی جهانی کارگران را هرچه با شکوهتر برگزار کنیم!

در صفحه ۶

★ تغییرات اقتصادی مهم در دوره پس از انقلاب

در صفحه ۱۸

★ آریستید: فیدل کاسترو یا آکینو؟

در صفحه ۲۱

★ فاجعه اجتماعی در آلمان شرقی ★ تلفات انسانی جنگ خلیج

در صفحه ۸

در صفحه ۸

در صفحه ۵

قطعهنامه کمیته مرکزی

* در باره نشریات سازمان

* در باره جنبش کارگری و دوران بازسازی

پیام نوروزی مشترک

بهار محبت است

کمند مرکزی سازمان جریکهای فدائی خلق ایران
کمند مرکزی سازمان فدائی - ایران
کمند مرکزی سازمان کُرگران انقلابی ایران (راه کارگر)

مردم آزاده ایران!

بهار آزادی در راه است و نشاط به درستی نوروز را شادمانه جشن میگیرد تا با بهار در هم آید، و غبار اندود بجا مانده از سیاهی ستکین رژیم اسلامی را از تن بزدانند. و برای برانداختن کیند ساط رژیم اسلامی، شادمان و بایکوبان، فدای روشن را به شادگامی بی افکنید. ندیدیم که به پایان جنگ، به مرگ حبیبی، به برقراری صلح، و نه دوران بازسازی، به هیچک از مضامین ستمگری که شما تکریر آید پایان نداد. هر سال که میگذرد شاهدی است بر اینکه تا رژیم جنحیری اسلامی سرنگون نشود، آزادی و بهروری شما امکان پذیر نخواهد بود.

با انقلاب بزرگ تودمائی بیس، که در آن شما رژیم خودکامه سلطنتی را به امید رهائی و بهروری واژگون کردید، بهرور و بهار با نسیم آزادی شکوفا شد و تازگی طبیعت، با صفا و شادمانی حقیقی مردمی که آزادی را تحرید میگردند همراه گشت. سالهاست که خاطره آن "بهار آزادی" در بادها زنده مانده است. بهار آزادی دیری میماند و تکرار شد، زیرا آزادی دوام نیآورد. رژیم اسلامی که حای رژیم استبدادی سلطنتی را گرفت، حیات و بقایت را در سرکوب آزادی و تمامی مظاهر شادی حسحر کرد و در این راه تا حاتی پیش رفت که حتی نوروز سالی بکروز را هم بر شما حرام نمود. این رژیم تنها در حصار جویمهای دارد، در بناد برج و باروهای زندانها و شکجه گاهها میتواند حانه کند؛ تنها در تاریکی میتواند ببید؛ تنها در سکوت میتواند بشنود؛ و تنها در کورستان میزند رندگی کند. برای همین است که دوام این رژیم، آزادی و نور و نوا و رندگی را از شما به بعدا برده است.

بهرور برای شما مردم ایران، ظمیر بهروری، تحدید حیات، شادمانی و شادمانی است. نوروز پیام رندگی و دوام رندگی است. برای همین است که این رژیم، بر روی بهرور شمیسر کشیده است. از رندگی خود، بهروری خود، از حق شادمانی خود دفاع کنید! از نوروز دفاع کنید! این رژیم رفتی است، شما مانده، کل و سیزه بگذارید؛ زردی روی، به سرخی آتشی بدهید؛ ماهی نرور به آب اندازید؛ و ما حمده و رفیع و نوا به استقبال نوروز بروید! از تریزایی که به خاطر سعادت شما و برای دوام بهار آزادی جان نمانند، و یا در زندانها حماسه مقاومت میآفریند، ما شادمانی باد کنید! آنان بدرهای آزادی اند، ما صدا و نراند آبیاریشان کنید! حارو بردارید و خانه تگای کنید! سوخت خانه تگایی از لاند این رژیم طاعتونی فرا خواهد رسید. آری بهار آزادی در راه است.

عیدتان مبارک باد!

اسفند ۱۳۶۹



بهرای مسیح نرس گشت، با زانو در خاک
دلت بهرشت و مرغ دوزخ آید
نوزل در چنان بزودت باد بها
کز نچه غرق عنق گشت و گل بچین آید



با ارتباط با سوراها دهقانی در سازماندهی دهقانان و حمتکر منطقه طالقان تلاتی نمود. با همکاری تعدادی از فعالین منطقه موفق به سازماندهی کتابخانههای سراسری و متعدد در سطح منطقه طالقان شد که از آنها استقبال وسیعی عمل آمد و در ادامه همکاریاش با دیگر گروههای انقلابی محلی انقلابی تحت نام "اتحاد رحمتکشان طالقان" ایجاد کردید که با فعالیتهای مرتب تبلیغاتی باعث آشنایی تمامی ارکانهای سرکوب رژیم در سطح منطقه شده بود. در سال ۵۹ ریفیق بنا به ضروریتهای تشکیلاتی و نیز محدودیتهای امنیتی که در منطقه داشت، فعالیتش را در تشکیلات شهر کرج سازمان آغاز نمود و با تلتانی حسنی ناندیر و ظابف تشکیلاتی انقلابی خود را همده حاسه هم در شهر کرج و هم در ارتباط با سازماندهی بیروها در منطقه طالقان پیش میرود. سر از خرداد ۶۰ استعداد انقلابی ریفیق پیش از

همان ابتدا کیند عمیق او را نسبت به بی عدالتی و نظام ستمی و استعمار برانگیخت. کیند قدسی که آتش آن تا آخرین لحظه حیاتش در ستمناز ستمگمکند. دوران تحصیل را ابتدا در طالقان و بعد در تهران گذراند و سپس در رشته جغرافیائی سانه دانشسرایعالی تهران دانشگاه تربیت معلما بدیورت شد. در دانشگاه ریفیق ابراهیم با توجه به رمید کمالا مساعدی که داشت حدت فعالیتش در انقلابی شد و در این زمان که مقارن با اواخر سلطنت ستم شاهی و اوجگیری مبارزات تودمائی بود در فعالیتهای صنعتی و سیاسی با تمام قوا شرکت جست و همزمان با بدترین مارکسم عملی تنها راه رهائی کُرگران و رحمتکشان، اندونوزی طبقه کارگر را برجم و راحمائی مبارز انقلابی خود قرار داد. بعد از بهروری نام بهیمن و مدت کوتاهی سر از شروع فعالیت "راه کارگر" او معنوی یکی از فعالین بر سوز آن با تعداد توان خود به سازمان ما پیوست.



جاودان باد یاد رفیق

در بهرور ماه سال ۱۳۶۷ رفیق ابراهیم جزاران سر از سد سال و بیم اسارت در جریان نوبت قتل غام رندان سیاسی موسسه جلالان رژیم اسلامی انجام شد و ما شهادت او سازمان ما یکی از ررضدگان وفادار و ثابت قدم خود را از دست داد.

رفیق ابراهیم که در سازمان ما او را با نامهای مستعار محسن و موجیر شناختند در سال ۱۳۳۶ در روستای کولج طالقان در یک خانواده رحمتکشی دنیا آمد. شرایط سخت رندگی خانوادگی و محرومیت حاگه بر رندگی روستائیان از

برای رویارویی با... دنباله از صفحه ۱

کر چه "نظم" سعد از حنگ هنور در منطقه استقرار بیافتد و احتمالا هنوز حوادث زیادی در راه است ولی تا همین جا روشن شده که جمهوری اسلامی یکی از برندگان اصلی جنگ خلیج فارس است. نگاهی به عنوان خیرهای سیاسی کشور در دو ماهه اخیر نشان میدهد که رابطه جمهوری اسلامی با کشورهای غربی با چه نتایجی در حال بهبود است. برای نمونه کافی است از میان این خیرها به صد خیر اشاره کنیم: آمریکا نام جمهوری اسلامی را از لیست حکومتهای حامی تروریسم حذف کرد؛ گزارش کالیندوییل درباره نقض حقوق بشر در ایران در بیابیه بحاه و سحمین احزاب کمسیون حقوق بشر سازمان ملل بخیردناکی پادیده گرفته شد؛ ترستان سعودی و جمهوری اسلامی با برقراری مجدد روابط دیپلماتیک، درباره تعداد حجاج ایرانی و نحوه اجرای مراسم حج به توافق رسیدند. اگر عوامل دیگری این روند را بهم نزنند، جمهوری اسلامی خواهد توانست از انزوای طولانی خود خارج شود و موقعیت بین المللیش را تحکیم کند. و تردیدی نیست که همراه با آن میتواند فرصتهایی برای تحکیم موقعیت خود در داخل کشور نیز بدست آورد. تحکیم موقعیت بین المللی و داخلی جمهوری اسلامی مسلما تحولاتی در عرصه سیاسی ایران به بار می آورد که توجه به آنها یکی از ضروریات سازنده برای آزادی و سوسیالیسم در کشور ماست. عناصر اصلی این تحولات اینها هستند:

۱- جناح رادیکال (یا حزباللهی) رژیم هر چه بیشتر تضعیف میشود. تضعیف و مهار کامل جناح رادیکال بوسیله جناح حاکم به رهبری رئسحانی و خامنای یکی از نتایج شهود جنگ خلیج فارس و در همین حال یکی از شرایط لازم برای تحکیم موقعیت بین المللی جمهوری اسلامی است. مغز حزباللهیان هرگز این چنین پراکنده و سردرگم نبوده است. با استفاده از این پراکندگی و سردرگمی، جناح حاکم میگوید آنها را از تمام مواضع حساس حکومت کنار بزند. هم اکنون مبارزات شدیدی بر سر آینده مجلس شورای اسلامی جریان دارد. مساله این نیست که آیا در مجلس چهارم به غلبه جناح رادیکال پایان داده خواهد شد یا نه، مساله این است که آیا همین مجلس سوم خواهد توانست تا پایان دوره ادامه یابد و زیر نفوذ جناح رادیکال باقی بماند؟ مهار جناح رادیکال در "نهادهای انقلاب" و مخصوصا در نیروهای مسلح رژیم اکنون دیگر بدون مقاومت پیش میروند و جناح حاکم میگوید در تمام عرصهها آشتی طلب جناح رادیکال را از عناصر سر سحت و ستیزه جو تفکیک کند و اولیها را سوزاند و دومیها را به "مد مالی" بسازد.

۲- سرخوردگی وسیعی در میان پایههای

احتمالی جمهوری اسلامی در جریاست که با حاکمان سیاستهای جدید رئسحانی، دامنه باز هم بیشتری پیدا خواهد کرد. بخشی از انتشار بائین جامعه که گول عوام فریبیهای "ستضعف" بناهانه جمهوری اسلامی را خورده بودند، بعد از تحمل فشارها و بدحیثیهای زیاد اینک درمی یابند که نظام اسلامی پوششی است برای بدترین نوع بهره کشی طبقاتی. گسترش این سرخوردگی حادثه مهمی است که احتمالا به زودی بازتابهای آنرا در صحنه سیاسی کشور مشاهده خواهیم کرد. باید توجه داشته باشیم که با تکیه بر همین بخش فریب خورده انتشار نپیدست جامعه بود که جمهوری اسلامی میکوشید در صفوف کارگران و زحمتکشان تفرقه بپراکند و از قلب بندی طبقاتی جامعه جلوگیری کند. در روزها سال گذشته یکی از مشکلات حسنی انقلابی کشور ما مقابله با تفرقاتی بوده که جمهوری اسلامی در میان طبقات زحمتکش بوجود می آورده است. هر چند در جریان جنگ ایران و عراق ما سرخوردگی و فرسودگی بخش وسیعی از پایگاه اجتماعی رژیم در بین طبقات زحمتکش، قدرت بسیج و مانور آن شدت کاهش یافته بود، با اینهمه بخشی از آنان همچنان از رژیم حمایت میکنند و اکنون حتی عطف ماندنترین بخشهای فریب خورده نیز در می یابند که رژیم فقط بعنوان گوشت دم توب در جنگ و جفاک سرکوب در داخل کشور، از آنها استفاده کرده و حالا دیگر نیازی به آنها ندارد. رهبران جمهوری اسلامی برای مقابله با عواقب این سرخوردگی حزباللهیان ناگزیرند مجاری کنترل شدت برای بیان و بروز گرایش آنها بوجود آورند. زیرا بخوبی میدانند که اگر این نیرو نریزین قانونی کنترل شدت برای بیان ناراضی خود در اختیار نداشته باشد، میتواند در مسیر رویاروییهای انفجار آمیزی با رژیم بپفتند. در اینجاست که زمینه مساعدی برای یک رشته فعالیتهای غلنی بوجود می آید که پیشروان جنبش کارگری نیز میتوانند از آن بهره برداری کنند.

۳- تحکیم موقعیت جمهوری اسلامی و تشنج زدائی نسبی در رابطه آن با کشورهای غربی نمیتواند بر نیروهای ایوبوسیون اثر نکند. جریانهایی که برای سرنگونی جمهوری اسلامی فعالیت میکنند، مسلما بیش از همه زیر فشار قرار میگیرند و جریانهایی که تا کنون بانحا مختلف در پی آشتی با جمهوری اسلامی بودند با صراحت و وقاحت بیشتری در این مسیر پیش میروند. مخصوصا اگر رهبران رژیم برای بزرگ کردن جبهه آن در صحنه بین المللی، از فشار تا کوشششان بر رندی ترفی مردم نگاهند، خواهند توانست جریانه و عناصر متزلزل و فرصت طلبی را که در یکی دو سال اخیر برای نزدیکی به رژیم بیز نری زده اند، با سیولت به همسازی با رژیم و حتی حمایت از آن بکشاند. در چنین شرایطی مسلما سروهای انقلابی

و جب بیش از پیش زیر فشار قرار خواهند گرفت و باینداری در مبارزه غلنه جمهوری اسلامی از طرف همه آبهائی که حسین سازنهای را مامی بر سر راه آشتی با رژیم تلقی میکند. تحت عناوین محکوم کننده و شامت آسیر، زیر حلقه قرار خواهد گرفت.

۴- ادامه آزادی کسی، همرا با سازماندهیها هزار و بی سابقه بهره کشی سرمایه داری توسط جمهوری اسلامی. ممنوعیت گسترش مبارزات و خواستههای مطالباتی طبق کارگر و عموم زحمتکشان را در پی نداشته اند. این مبارزات و خواستهها هر چند در کوتاه مدت نتوانند گامی شوند. بی تردید گسترش خواهند یافت. حسنی جب ما تنها در طبقه جسی ساززائی میتوانستیم رستاحیر خود را مار باند، با کارگران و زحمتکشان در آمیزد و بد برجم رهائی آنان تبدیل شود. بنابراین رشد دواندن در ستر این سیکان اقدام و اراده رهائی بحسن تودهای اولویت بی جور و جرای ماست.

۵- یکی از نتایج جنگ خلیج فارس مطرح شدن حقوق ملی خلق کرد و حمایت وسیع بین المللی از حسنی ملی کردهاست. هر تحویلی که در جنبش خلق کرد بوجود آید مسلما به عراق محدود نخواهد شد و در کردستان ایران و ترکیه سیر اثر خواهد گذاشت. با توجه به همین وضعیت بود که دولت ترکیه که تا کنون فاشیستیترین سرخورد را با جنبش خلق کرد ترکیه داشته و با شیونهای کاملا نژاد پرستانه کرد بودن کردها را انکار و سرکوب میکرد، در کرمانگرم بحران خلیج فارس ناگزیر شد موضع قدیمی خود را تغییر دهد و مسقطینر سازد. حسنی خلق کرد در ایران میتواند با استفاده از این وضعیت تحریک جدیدی پیدا کند و مخصوصا باید تودهای خود را گستردهتر سازد و ارتباط خود را با کارگران و زحمتکشان کرد تقویت کند و حسنی تودهای هر چه وسیعتری را برای مقابله با آزادی کسی جمهوری اسلامی بسیج کند. گسترش بیوند میان کارگران و زحمتکشان خلق کرد و کارگران و زحمتکشان سراسر کشور و جلب حمایت هر چه وسیعتر تودهای از حق ملی خلق کرد، بی تردید یکی از اولویتهای اصلی حسنی جب ایران است که بی توجهی به آن حر بنبت با زدن به اصولیتهای دمکراسی در کشور ما معنای دیگری نخواهد داشت.

در رویارویی ما این تحولات، حسنی جب ایران چه میتواند و ماند بکند؟ تردیدی نیست که تحکیم موقعیت جمهوری اسلامی حر ادامه اختتائی و سرکوب معنای دیگری ندارد. موجودیت جمهوری اسلامی ما هر نوع دمکراسی و آزادیهای سیاسی ناسازگار است و رهبران آن هر قدر دست بازتری دانسته باشند، ما گستاخی بیشتری استناد فقهانی را بیش خواهد راند. آنها بهتر از هر کی دیگر بقیه در صفحه ۴

سرنگون باد جمهوری اسلامی! برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!

رفیق ابراهیم نجاران دنباله از صفحه ۲

بیش شکوفا شد و او نشان داد که در شرایط سخت سرکوب نیز انقلابی تواناست. او در هر فعالیت ریز و درشتی که امکان را میبانت تعالیه شرکت میجست. در سازماندهی نیروها، وصل محدود رفقای قطع ارتباط شده، شمار بوسی، بخش اوراق تبلیغی، ارسال اعلامیه و نشریه به منطقه و با هر فعالیت دیگری و در کنار همه اینها بعنوان کارگر کار میکرد. شعارهایی که رفیق با خط زیبایش در محلات زحمتکشان کرج نوشته است سالها پس از آن هم چنان بر روی دیوارهای این محلات به چشم میخورد. در اوایل سال ۶۱ رفیق ابراهیم در همکاری با دیگر نیروهای انقلابی منطقه موفق به انتشار حیرانانگیزی تحت عنوان "حیر نامه کرج - تروین - زنجان و طالقان" شد که از کار آئی خوبی برخوردار بود. تمام اینها در شرایطی صورت میگرفت که به علت حساسیت پلیس او بصورت مخفی زندگی میکرد و محدودیتهای زیادی برای پیشبرد فعالیتش داشت و به همین علت محور شد مدتی فعالیت خود را تغییر دهد. همراهان با نقد پوپولیسم در سازمان و سمگیری کارگری رفیق ابراهیم مجدداً در یکی از محلات کارگری کرج مستقر شد. در این دور او قادر شد بعنوان سازمانگری توانا و موفق با تودههای مردم در آمیزد و مبارزاتشان را سازماندهی نماید. وی با شرکت در تشکیلات مختلف، با ارتباط گیری وسیع و با تلاش در جهت حل مسائل و مشکلات و خواستههای مردم محل بروی تبدیل به یکی از چهرههای محبوب و مورد اعتماد آنان شد. با وجود آنکه مدت کوتاهی از سکونتش در محل میگذشت مخاطب دلسوزی، محبت و همپارشی که نسبت به مردم نشان میداد خانگی محل رفت و آمد و مراجعه اهل محل برای حل مسائل و مشکلات شخصی و اجتماعیانشان شد. از کارگر، راننده، سرباز عضو شورای محل، گردانندگان تعاونی و غیره برای صحت و همفکری به وی مراجعه میکردند. در این مدت او توانست حرکات موثری را در راستای خواستههای مردم، تشکل بانی و مبارزه با اضماع نفوذ حاکمان رژیم در محل سازماندهی نماید و همراه با این، رفیق کمترین امکان برای گسترش ارتباط با کارخانجات منطقه را از دست نداد و بهین دلیل همیشه در جریان اخبار و مسائل تعداد قابل توجهی از کارخانجات منطقه بود و در جهت سازماندهی مبارزات کارگران این کارخانهها بیستری تلاش را عمل میآورد. رفیق ابراهیم در تابستان سال ۶۱ ازدواج نمود. همد کسی که با رفیق ابراهیم فعالیت تشکیلاتی داشتند او را رفیق سر زنده، یا نشاط، مسقط و با پشتکار یافتند. یکی از رفقای تحت مسئولیتش میگفت هر وقت او را میبسم روحه عالی و با نشاطی کی در من تاثیر میگذارد و بد من روحه میدهد. او سازماندهی توانا، در تشکیلات شهر کرج سازمان بود. حساسیت و دقت رفیق در زمینه مسائل امنیتی یکی از

خصوصیات بارز او بود. او کمونستی بردبار و محبوب بود و در عین حال در طرح ضعیفها و انتقادات رفتاری از صراحت لایم برخوردار بود. در اواخر سال ۶۳ به علت تراکم مسائل امنیتی و حساسیت زیادی که عوامل رژیم نسبت به وی پیدا کرده بودند، رفیق به شهر ساری منتقل شد. در جریان این انتقال و به احتمال زیاد به علت خیانت یک عنصر خود فروخته رفیق همراه با همسرش در فروردین سال ۱۳۶۴ دستگیر شد و بلافاصله به اوین منتقل گردید و تحت شکنجههای شدید قرار گرفت. با وجود آنکه بخاطر همکاری فرد خائن نکر شده با رژیم، سازمان تا ۶ ماه از دستگیری رفیق غیر مطلع مانده و نتجتاً از اطلاعات او غیب نشینی شده بود، اما بخاطر ایستادگی و مقاومت رفیق ابراهیم در مقابل تمامی شکنجهها، رژیم در پیشبرد مقاصدش برای وارد کردن صریح بیشتر ناکام ماند. ماهها شکنجه وحشیانه نتوانست درنای از مقاومت و اراده آهنین بکاهد و لب زار داری را بکشد. ۱۱ ماه پس از دستگیری در اولین ملاقاتی که با یکی از افراد فاطمی داشت در مقابل این نصیحت که از موضعش کوتاه نباید قاطعانه ایستاد و از حقانیت مبارزانش دفاع کرد و انگشت روی ستم و تبعیض و بی عدالتی حاکم بر جامعه ما گذاشت. در ملاقات دیگری گفته بود حتی اگر سرم برود از مواضع دفاع میکنم. سالهای اسارت رفیق در زندانهای اوین، ساری، قزلحصار و گوهردهشت همراه با روحیه عالی و حماسی و بهین دلیل عمدتاً در سطوحی انفرادی گذشت. رژیم بارها از او درخواست مصاحبه و توبه میکند که همیشه با بد قاطع و محکم رفیق مواجه میشود. پس از پایان جنگ ایران و عراق و آغاز گسترش دام از زندانیان سیاسی، جانبگاران رژیم اسلامی که کینه عمیقی نسبت به رفیق ابراهیم داشتند جز اولین دست از زندانیان سیاسی در شهریور ۶۷ (احتمالاً ۷ شهریور) این کمونیست سرسخت و مقاوم را به شهادت رساند. نحوه شهادت رفیق بنا به قولی تیرباران و بنا به قول دیگری خنگی توسط گارهای سمی بوده است. رفیقی در مورد شهادت رفیق ابراهیم چنین نوشته: "بیکر بر انتخابات را در حصار کرج (گورستان امامزاده محمد) دفن کردند. بعد از شنیدن خبر، موجی از غم و خشم سربازی مردم درمسد طالقان و تمام دوستان آشنایانشان را فرا گرفت و این حاصل رفتار انقلابی و شایسته رفیق بود که از نفوذ تودهای بسیار زیادی برخوردار بود. مردم با این احساسی که مبارز صدیق را از دست دادند در فکر نردای گرفتن انتقامی سخت از جلادان تمامی رفقای شهیدمان میباشند. اگر چه اکنون دیگر ابراهیم در میان ما نیست و آدمکشان رژیم نقیاً او را از ما گرفتند ولی یاد تریز او در خاطره رجمتکشان روستاهای طالقان. در قلب کارگران و رجمتکشان محلات فقیرنشین کرج زنده است. او در آرزوهای کسانی که دوستش داشتند و او دوستشان داشت جاودان است. مبارزات دلیرانه این کمونیست رصده برای برقراری جامعهای آزاد و فارغ از ستم و ببرد کسی الهام حش تمامی بارانش در تداوم راد اوست." ●

برای رویارویی دنباله از صفحه ۳

میدانند که میدان دادن به آزادیهای سیاسی مقدمه سرنگونی ولایت فقیه است. از این رو تا جمهوری اسلامی با برحاست دمکراسی و حقوق بشر در ایران لگدمال خواهد شد. پس تا جمهوری اسلامی با برحاست، مبارزه علیه آن و برای سرنگونی آن شرط مقدم و حیاتی مبارزه برای حق حیات و حاکمیت مردم در کشور است و بایداری و بیگیری در این مبارزه وظیفه مقدس و تخطی ناپذیر جنبش کمونیستی و کارگری ایران است. وظیفهای که هر قدر شرایط، مبارزه دشوارتر گردد و منافعان دروین دمکراسی و حقوق بشر با وقاحت بیشتری در پی آشنی با جمهوری اسلامی باشند، بر اهمیت و ضرورت آن افزوده میگردد. جنبش کمونیستی و کارگری تنها در صورت بیگیری در منطق مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و تاکید بر اصولیتهای مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم میتواند به تجدید سازمان خود بپردازد.

ایستادگی و بیگیری در اصولیتهای مبارزه انقلابی بمعنای بی توجهی به امکانات و فرصتهای فعالیت غنی نیست. هیچ جنبش انقلابی بدون استفاده از چنین امکانات و فرصتهایی نمیتواند با پایه احتمالی خود در آمیزد. همانطور که گفته شد گسترش مبارزات و خواستههای مطالباتی کارگران و زحمتکشان و ناگزیری رهبران جناح مسلط رژیم در مقابله با جناح مقابل، به احتمال زیاد، امکانات و فرصتهای وسیعی برای گسترش فعالیتهای غنی و نمه غنی عناصر انقلابی بوجود خواهد آورد. با تمام نیرو و بشیونای سنجیده باید از این فرصتها برای گسترش مبارزات تودهای کارگران و زحمتکشان و بالا بردن آگاهی سیاسی آنان استفاده بشود. حش ما ضمن بایداری بر اصولیتهای خود و بدون غلطیدن به فرصت طلبی و سازشکاری باید از همه امکاناتی که بوجود میآیند و از کوچکترین مجاری فعالیت غنی بیشترین بهره برداری را بکند. ما بی از هر چیز به در آمیختن با پایه احتمالی خود نیاز داریم و بدون استفاده از این محاری در آمیختن با جنبش و مبارزات واقعی طبقه کارگر، مردم امکان ناپذیر است.

هر چند در کوتاه مدت فشار رژیم بر جنبش جب و تمام حربانهای انقلابی ممکن است افزایش یابد، ولی جنبش ما میتواند با تکیه بر سه اصل این فشارها را با سر بلندی بخت سر بگذارد و خود را برای مبارزات گستردهتر تجدید سازمان بدهد. این سه اصل عبارتند از: ایستادگی بر اصولیتهای مبارزه برای دمکراسی و سوسیالیسم؛ در آمیختن هر چه وسیعتر با طبقه کارگر و عموم رجمتکشان در جریان گسترش باسند مبارزات و خواستههای مطالباتی روبرو آنان؛ بهره برداری هر چه وسیعتر از فرصتها و امکانات فعالیت غنی برای گسترش پیوند ما با به احتمالی، فراموش نکنیم که آرموسهای دشواری در پیش است و جنبش جب ما گذشتن از این آزمونهاست که میتواند بار دیگر به برحمار اصلی دمکراسی و رهائی مردم ایران تبدیل

نشست عمومی کمیته مرکزی سازمان در اسفند ماه ۶۹ برگزار شد. در این نشست فعالیت سازمان در هشت ماه گذشته، مسائل سیاسی مهم، مخصوصاً نتایج و آثار جنگ خلیج فارس در عرصه سیاسی کشور ما؛ مسائل تجدید سازماندهی نیروهای سازمانی متناسب با نیازهای دوره جدید مبارزه؛ مورد بررسی قرار گرفت و سیاستهای لازم اتخاذ شد. قطعنامه‌های زیر از جمله مصوبات نشست عمومی کمیته مرکزی هستند که جهت اطلاع عموم، بطور علنی انتشار می‌یابند.

دبیرخانه کمیته مرکزی سازمان
فروردین ماه ۱۳۷۰

قطعنامه در باره جنبش کارگری

و دوران بازسازی

قطعنامه در باره نشریات سازمان

برای تسهیل تدارک و دستیابی به بخشی کافی در توسعه‌پذیری سازمانی و برای آنگاه هر مطلب مندرج در نشریات سازمانی، خودمخود نهاد تشکلاتی، برای تمام اعضای سازمان مبارز و نیروی و هم‌حسین برای فعال کردن تلاشها و ابتکارهای نظری در سازمان، کمیته مرکزی لازم میدانند مطالب مندرج در نشریات سازمانی بطریق زیر مشخص و از هم متمایز شوند:

الف - تصمیمات، سیاستها و رهسودهای سازمانی در حوزههای مختلف، عموماً با امضای ارگان تصمیم‌گیرنده انتشار یابند.

ب - مطالب بی‌اضافه در نشریات سازمانی، بیان کنند نظر شورای نویسندگان یا هیأت سرمدیری نشریه تلتی شوند.

ج - تمام مطالبی که در ترویج و توفیح تصمیمات، سیاستها و رهسودهای ارگانهای سازمان یا عنوان تدارک در جهت تدوین و اتخاذ آنها نوشته میشوند یا اعضای نویسندگان انتشار یابند.

د - صفحات ویژه‌ای برای انعکاس نظرات اعضای سازمان، فعالان جنبش کارگری و طرفداران دموکراسی و سوسالیسم در نشریات سازمانی گشوده شود و با اشتغال از همکاری قلمی همه آنها. تلاش شود در نشریات سازمان ما تریبون آزاد و فضای مساعدی برای مادلک تمام طبقات ادبیت‌های پیشرو فراهم گردد.

ه - برای ارتباط فعال با خوانندگان، صفحه یا صفحاتی برای درج نامه‌های آنها گشوده شود.

نحوه سازماندهی بندهای (د) و (ه) معده، شورای نویسندگان یا هیأت سرمدیری هر یک از نشریات خواهد بود که اهداف این قطعنامه را متناسب با اولویتهای تعیین شده و امکانات مالی و فنی هر نشریه عطف سازند.

و تلاش سردمداران رژیم برای جلوگیری از سرخوردگی توده حریک‌طلبان از طریق تحمل انتقادات و طرح مطالبات آنان در محازی کنترل شدتای چون "خاند کارگر" و امثال آن، زمینه مساعدی جهت گسترش فعالیت عطفی بوجود می‌آورد که پیشروان کارگری میتوانند از آن بهره‌برداری نمایند. بنابراین ضمن تاکید بر اصولیتهای حسن و بدون غلبند به سازشکاری و سیز ریاضت مخفی کاری در سطوح بالاتر تشکلی و محافل کارگری، باید بیشترین استفاده ممکن را از چنین فرصتهائی در جهت گسترش دامنه فعالیت سازمانگرانه بعمل آورد.

۷- گسترش امکانات فعالیت عطفی، اسمکاس مطالبات و انتقادات کارگران در ارگانها و مطبوعات وابسته به رژیم و بالاخره تصویب قانون کار، تصویب قانون بیمه بیکاری و افزایش حداقل دستمزد اسمی کارگران - طبقه افت سسی در حرکات انتمیایی و اعتراضی کارگران تحت تاثیر بحران خلیج فارس و تفسیر تیارن قوا به نفع رژیم اسلامی - آشکارا بیانگر برجستتر شدن موقعیت طبقه کارگر در معادلات سیاسی و ظرفیت نویسی است که در شرایط کوبی، جنبش کارگران از آن برخوردار است.

۱- با آغاز دوران بازسازی، جنبش کارگری مرحله نویسی از تکامل خویش را در کشور ما آغاز میکند. مهمترین تغییر در این دوره نسبت به سالهای قبل، گسترش تولید و پایان تصعیف طبقه کارگر و اضمحلال بخشهای پیشرفته و متروک است. همراه این تغییر، زمینه عینی (اقتصادی) فشرده شدن صفوف طبقه کارگر و برجستتر شدن نقش آن در جامعه و تحولات اجتماعی، فراهم میگردد.

۲- آغاز دوران بازسازی، در عین حال به معنای تشدید استثمار کارگران و باز تولید تمام منابع تخریب شده برپایه شلاق کس نمودن آنان است. تضعیف بخش متروک صنعت طی ده سال گذشته، ارتش ذخیره کار در ابعاد چند میلیونی، رشد لحام گسیخته جمعیت و فقدان تشکلهای سراسری طبقه کارگر، بهترین زمینه را برای پیشبرد این سیاست از سوی سرمایه داران و دولت حامی آنان فراهم میسازد.

۳- تشدید استثمار کارگران در شرایط گسترش تولید، طبیعتاً جنبش مطالباتی کارگران را دامن خواهد زد. بنابراین دوران بازسازی، دوران گسترش جنبش کارگری نیز می‌باشد. اگر چه این جنبش از مطالباتی چون افزایش دستمزد یا کاهش ساعات کار، آغاز میگردد، اما در ایران نیز همانند سایر کشورهای، مهمترین دست آورد آن، پی ریزی تشکلی صنفی - طبقاتی کارگران در ابعاد سراسری، میتواند باشد.

۴- از سرکوب سال ۶۰ باینسو، برپایه زایش مداوم نسل جدیدی از کارگران پیشرو در بطن جنبش کارگری، تشکلهای توده‌ای کم و بیش پایداری در سطح واحدهای تولیدی، بانوهای کارگری و میادین کار شکل گرفتند که در مرحله جدید میباید بمثابه اهرمی برای عبور به سطح بالاتری از تشکلی صنفی - طبقاتی و بهم پیوستن اجزا، پراکنده کبونی بکار گرفته شوند. عبور به سطح بالاتری از تشکلی و اتحاد، نه تنها برای تکامل جنبش کارگری، بلکه برای تداوم حیات همین نطفه‌های مجزا نیز ضروری است. با توجه به تجربیات تا کنونی جنبش، در مرحله کبونی، اولین قدم بسوی تشکلی سراسری کارگران، سازمانیابی کارگران هر رشته در سطح مناطق تولیدی معین میباشد. اگر چه بنا به دلایل ویژه، استثنائاتی را براین قاعده میتوان مشاهده نمود.

دوره بازسازی، به معنای پایان سرکوب جنبش کارگری نیست. بنابراین توحده به اشکال مناسب سازماندهی برای خنثی سازی سرکوب همچنان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. محافل کارگران پیشرو همچنان ستون فقرات تشکلهای کارگری محسوب میگردند و ما باید بیشترین تلاش را بر گسترش رابطه با محافل کارگری متروک نماییم. هسته‌های مخفی کارگری تنها بر رأس جنبش محافلی میتوانند معنا یابند و عملکرد واقعی خود را در جهت سازماندهی جنبش کارگری به انجام رسانند. در عین حال این محافل میتوانند نقطه تلاقی کارگران صنعتی با کارمندان جزا، بمثابه بخشی از طبقه کارگر و به همین ترتیب روشنفکران انقلابی، باشند؛ از این تماس و رابطه طبیعی باید در جهت ارتقا، سطح آگاهی و کیفیت جنبش کارگری بهره‌برداری نمود.

۶- دامن زدن به فعالیت عطفی در شرایط کبونی، یکی از ضروریات حیاتی گسترش و سازمانیابی جنبش کارگری است. تشدید تضادهای درونی رژیم اسلامی

اول ماه مه فرا میرسد، اینبار اما در شرایطی کاملاً متفاوت با گذشته به استقبال این روز میرویم. مهمترین تغییراتی که در شرایط کنونی مستقیماً بر چگونگی برگزاری مراسم اول ماه مه تاثیر میگذارند عبارتند از: اولاً پذیرش رسمی روز اول ماه مه بعنوان روز کارگر از طرف رژیم ولایت فقیه که تا تصویب قانون کار این رژیم صورت گرفت، این پیروزی بزرگ برای جنبش کارگری، طبیعتاً امکانات تازه‌ای در رابطه با برگزاری هر چه با شکوهر این روز توسط کارگران فراهم می‌آورد. ثانیاً تشدید اختلافات درونی جناحهای رژیم اسلامی، حذف جناح حزب‌الله از مواضع اساسی حکومت و تدارک برای حذف نهائی و تمام و کمال آن باعث گردیده که

اساسی برخوردار است.

اما برای برپائی چنین اقدامی، همکاری گسترده محافل کارگران پیشرو در تمامی رشته‌های تولیدی ضروری است. اگر در سالهای گذشته، عمدتاً کارگران متعلق به یک واحد تولیدی یا یک صنف معین مراسم اول ماه مه را برگزار میکردند، در شرایط کنونی باید نه تنها از سطح اجزای برکنده اقدام نمود و اساس کار را بر بهم پیوستن بخشهای مختلف کارگران قرار داد، با توجه به موانعی که بر سر بهم پیوستن کارگران واحدهای تولیدی قرار داد، در حال حاضر مناسبترین کانال برای بهم پیوستن کارگران و برپائی تجمعات گسترده‌تر، بهره برداری از امکاناتی است که در رابطه با سندیکاهای

تراز کرده و با جلب همکاری آنان صفوف جنبش کارگری را تقویت نمایند.

اول ماه مه، اما، تنها در برگزاری مراسم از طریق تجمع یا تظاهرات و غیره خلاصه نمیشود. جشن همستگی کارگران در عین حال روزی است برای تعیین برنامه آتی مبارزه، ارائه پلتفرمی برای جنبش کارگری طی سالی که پیش روست، اهدائی که باید برای آنها جنگد و برای دستیابی به آنها دست اتحاد بیکدیگر داد. بدین ترتیب بخش مهمی از تدارک برگزاری اول ماه مه تعیین شعارها و مطالباتی است که با انگشت گذاشتن بر کمبودترین مسائل توده کارگر اولاً تعداد هر چه بیشتری از آنان را به اقدام متحد فرا میخواند و ثانیاً اراده

اول ماه مه روز همبستگی جهانی کارگران

را هر چه با شکوهرتر برگزار کنیم!

ارگانهای وابسته به این جناح هر چه بیشتر انتقاد از سامتهای جناح سلط را تشدید نمایند. انعکاس این مسئله در قالب فعالیتهای نهادهای چون خانه کارگر و تعدادی از شوراهای اسلامی در محیطهای کارگری مدنیت است که زمینه مناسبی برای گسترش فعالیت علنی پیشروان کارگری فراهم نموده است.

بدین ترتیب، با توجه به دو عامل فوق میتوان گفت که در مقطع کنونی میتوان با تدارک حسابشده و با هشیاری تمام، برگزاری مستقل مراسم اول ماه مه را در ابعاد گسترده و در سطح یک اقدام توده‌ای کارگران سازمان داد و به رژیم تحمیل نمود.

برگزاری مستقل مراسم اول ماه مه بطور علنی البته اقدام تازه‌ای نیست. بررسی تجربه جنبش کارگری طی سالهای اخیر بیانگر این مسئله است که کارگران در این زمینه گامهای بزرگی به پیش برداشته‌اند. چه در تروان کارخانجات و چه در سطح پانوقهای کارگری متعلق به صنوف مختلف؛ برگزاری مراسم اول ماه مه دیگر امری عادی و پیش پا افتاده است. کارگران چندین سال است که در تجمعات خویش که تعداد شرکت کنندگان در آن گاه در مواردی به چندین هزار تن نیز رسیده است، اول ماه مه را بطور مستقل جشن میکنند و مطالبات خویش را طرح میکنند. طبعاً هر گاه این تجربه را بر متن امکانات جدید در نظر گیریم، تصور یک اقدام گسترده برای برگزاری مراسم مستقل و تحمیل آن، نه تنها بلند پروازی یا ماجراجویی نیست، بلکه ضرورتی است که برپایه روند رو به رشد جنبش کارگری خود را می‌نماید. اهمیت سازمان‌دهان جنبش اقدامی در حال حاضر بویژه از آنروست که، پس از پذیرش رسمیت اول ماه مه از سوی رژیم اسلامی، دیگر نه نش برگزاری مراسم اول ماه مه بلکه حفظ استقلال جنبش رسمی از اهمیت

صنوف یا پانوقهای کارگری وجود دارد. میتوان پانوق معینی را که فضای کافی برای تجمع کارگران چندین بخش را دارد در نظر گرفت و کارگران واحدهای تولیدی مختلف را برای شرکت در مراسم اول ماه مه به آنجا دعوت نمود. یا اینکه کارگران چندین پانوق و کارخانه را که هر کدام جداگانه مراسمی برگزار میکنند، ترغیب نمود که برای تریبیک جشن همستگی سمت پانوق مورد نظر حرکت کنند و در نتیجه یک تجمع بزرگ کارگری حاصل گردد. اینکه این حرکت و تجمع چه شکلی به خود بگیرد آیا اجازه قانونی و به اصطلاح ثبت شده دارد یا نه مسائلی است که در جریان سازماندهی چنین حرکتی میتوان حل کرد. تنها میتوان شقوق و احتمالات متعددی را برای سازماندهی بهتر و موثرتر جنبش اقدامی در نظر گرفت و احاطه کامل به تحریبات قبلی در رابطه با برگزاری اول ماه مه داشت تا واکنش مناسب با هر حرکت از سوی کمیته یا جمع برگزار کننده انجام شود.

در رابطه با همکاری محافل کارگری باید به دور از هر گونه تعزیر افکنی عمل نمود و خواهان همکاری تمامی محافل کارگری که طبعاً هر کدام متعلق به گرایشات مختلف سیاسی، فرهنگی و مذهبی هستند، شد. برای گسترش دامنه اقدام متحد کارگران در اول ماه مه، همچنین باید به این واقعیت توجه کرد که محافل کارگری وابسته به حزب‌اللهیان، پس از تحولات سیاسی تازه و اختلافات درونی رژیم، هر چه بیشتر توجهات سابق خویش را از دست میدهند و نه سگر اصلی خود باز میکنند. بنابراین تا آنجائی که این محافل از مواضع ارتحاتی خود دست برمیدارند و از کلیت رژیم اسلامی و از رهبران فاشیستی چون محتشمی‌ها و کروبیان رویگردان میشوند. کارگران پیشرو نیز باید دست دوستی و اتحاد سوی آنان

بیکارچه آنان را در جهت کسب این مطالبات به نمایش بگذارند.

اما مهمترین مسائل در حال حاضر کدامند؟ قبل از هر چیز مسائل مربوط به برگزاری روز اول ماه مه باید مد نظر قرار گیرند و بمثابة شعار محوری این روز تنظیم گردند. این واقعیتی است که تا همین دیروز، رژیم اسلامی تلاش مذبحانهای را برای جلوگیری از جشن همستگی کارگران جهان، انجام میداد. بیش از یک دهه، سردمداران رژیم سعی کردند خدا و زنبور را نیز در زمره کارگران محسوب دارند تا شاید هویت طبقاتی کارگر را انکار نمایند. بر همین مناسبت پذیرش روز ۱۱ اردیبهشت (اول ماه مه) بمثابة تعطیل رسمی کارگری سرپاز میزدند؛ دقیقاً همان مسیری که رژیم صفور پهلوی نیز مدتها در آن گام برداشته بود. از همین رو شعار اصلی ما در رابطه با این روز عبارتست از: تعطیل کار، تحریم مراسم فرمایشی و تجمع مستقل کارگری. امروز اما، وضع بگونه دیگری است. فقهای حاکم بی‌از دروازه سال تلاش مذبحانها، عقب نشستند و سیاقی شاد گور بگور شده. سرانجام روز اول ماه مه را بمثابة تعطیل رسمی کارگری پذیرفتند. بنابراین شعار تعطیل کار از این پس نمیتواند در زمره شعارهای محوری ما قرار گیرد. شاید در برخی از واحدها، مدیران با استفاده از نیاز مالی کارگران با پیشنهاد اضافه کاری و امثالهم از تعطیل کار سرپاز زنند. اما روشن است که کار احیاری در این روز مانند سالهای قبل نمیتواند مطرح باشد و هرگاه کارگران مایل باشند میتوانند از کار سرپاز بزنند. اما در مقابل این عقب نشینی، سردمداران رژیم تلاش خواهند کرد از طریق برگزاری مراسم فرمایشی با هویت مستقل کارگری به حداقل برحیزند و آنرا انکار نمایند. بنابراین است که

تراکتهایی از سازمان کارگران انقلابی ایران (راهکارگر) به مناسبت سالگشت اول ماه مه

کارگران!

در صد و پنجمین سالگرد اول ماه مه برای مبارزه در راه

افزایش دستمزد متناسب با تورم

بیمه بیکاری برای تمام بیکاران

و آزادی تشکل و اعتصاب متحد شوید!

سازمان کارگران انقلابی ایران (راهکارگر)

کارگران! رژیم ولایت فقیه پس از شکست مفتضحانه در انکار هویت طبقاتی شما و پذیرش روز ۱۱ اردیبهشت بعنوان روز تعطیل کارگری، همچنان با جلوگیری از تجمع مستقل شما برای بزرگداشت جشن همبستگی، هویت طبقاتی شما را انکار خواهد کرد.

در اول ماه مه امسال با تحریم مراسم فرمایشی و برپائی گستردهترین تجمع مستقل خود از هویت و منافع طبقه خود دفاع کنید!

سازمان کارگران انقلابی ایران (راهکارگر)

کارگر برانگنده هیچ است و کارگر متحد همه چیز!

کارگران! با برپائی هر چه با شکوهتر جشن

همبستگی در اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت)

امسال، تلاش پیگیر خود را برای دستیابی به

وحدت گسترده و بی ریزی تشکل آهنین خود به

نمایش بگذارید.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راهکارگر)

کارگران!

در سنگر مقدم مبارزه علیه استبداد و استثمار

از کارگران اخراجی

از کارگران مبارز زندانی

از زندانیان سیاسی

و خانوادههای آنان حمایت کنید!

سازمان کارگران انقلابی ایران (راهکارگر)

کارگران!

برای مقاومت یکپارچه در برابر جبهه متحد

رژیم جمهوری اسلامی و سرمایه داران،

برای پایان دادن به اختناق، بیکاری و فقر،

برای تامین حق تشکل، بیمه بیکاری و آزادی

زندانیان سیاسی

جبهه واحد کارگری تشکیل دهید!

سازمان کارگران انقلابی ایران (راهکارگر)

طبقه کارگر از زنان و مردان تشکیل میشود.

بدون مبارزه متحد و یکپارچه کارگران مرد و

کارگران زن، علیه استبداد و علیه سرمایه داری،

اتحاد یکپارچگی طبقه کارگر ناممکن خواهد بود.

پس مردان و زنان کارگر متحد شوید!

سازمان کارگران انقلابی ایران (راهکارگر)

روز جهانی کارگر، روز تشدید مبارزه علیه

استبداد و استثمار است.

کارگران! جشن همبستگی اول ماه مه را به روز

تشدید مبارزه در راه

دستمزد بیشتر، ساعت کار کمتر، بیمه بیکاری برای

همه، کار برای زنان،

و آزادی تشکل، اعتصاب و بیان تبدیل

کنید!

سازمان کارگران انقلابی ایران (راهکارگر)

طبقه کارگر تنها مدافع پیگیر حق تعیین سرنوشت خلقهاست،

و از مبارزه همه خلقهای ایران برای خود مختاری دفاع میکند.

پرتوان باد همبستگی طبقه کارگر ایران با مبارزات

ملی همه خلقهای ایران!

سازمان کارگران انقلابی ایران (راهکارگر)

جهان

نگاهی به رویدادهای مهم ماه

فاجعه اجتماعی در آلمان شرقی

احیا، مناسبات سرمایه‌داری در آلمان شرقی بر از وحدت دو آلمان شیرین امکانات منحصر ببرد آلمان غربی این اصطلاح "موتور اقتصادی اروپا" فاجعه اجتماعی همه جاسنای را در بخش شرقی آلمان متحد آفریده است. بیکاری اکنون ۳۰٪ نیروی کار "شرقی" را شامل میشود و براساس برآورد کرشناسان تا ناستان بیکاری احتمالا به ۵۰٪ رشد خواهد یافت. اگر در سال گذشته بخش قابل توجهی از شهروندان شرق سابق شمار دفاع از کپل را سر میدادند اکنون امتصایات و تظاهرات گسترده بخش شرقی آلمان را فرا کردند. دوسیمهای لایبریک در مخالفت با ائتلاف حاکم براه افتاده و سکه خشمگین و بیکار ناسزاهاش نظیر "دروغگو" و "خوک" نظر صدر اعظم میکنند! نظر سنجیهای جدید نشان میدهد که تقریباً سه چهارم سکنه آلمان شرقی و نصف شهروندان آلمان غربی از کپل سرخورده شده‌اند. برخلاف وعده‌های قبل از انتخابات توسط ائتلاف راست حاکم که وحدت دو آلمان هزینه و فشاری برای مردم غرب در بر نخواهد داشت و مجموعه هزینه آن ۱۵۰ میلیارد مارک خواهد بود، اکنون اقتصاد دانان جناح حاکم سپاه نمکنند که هزینه وحدت سر به ۱۰۰۰ میلیارد خواهد زد و مردم آلمان غربی باید از طریق افزایش مالیاتها بهای آنرا بپردازند.

بهشت سرمایه‌داری آلمان غربی دوزخ بیکاری و سقوط سطح زندگی را نصیب مردم "آلمان شرقی" سابق سوده است. آنها که در خیال آب دروازه امپراطوری مارک را کشودند اکنون سراب را هر روزه آزمون میکنند. اضطراب و نگرانی هولناک دانشی برای نرداشی که صاحبان جدید اقتصاد شرق حکم بیکاری آنها را صادر کنند ۰۰۰ اما جوانمهای آگاهی در بطن امتصایات، تظاهرات و امتصایات در حال نطفه ستر است. روانشناسی تودنای علیه صدراعظم که چرخش حیرت آوری را نشان میدهد بهترین گواه این حقیقت است ●

تلفات انسانی جنگ خلیج فارس

مجموع ۱۳۹ نفر و تعداد گمشدگان در حین عملیات ۵۶ نفر است. با توجه مابینک بخش اعظم تلفات سربازان عراقی در بمبارانهای هوایی صورت گرفتند است. شمار تلفات غیر نظامیان عراقی در بمباران گسترده جیل و سد روزه عراقی قاعداً باید حد برابر این رقم باشد. نظامیان امریکائی در روزهای جنگ مدعی بودند که در کوبیدن شهرهای عراقی از بمبهای با اصطلاح "اسمارت" استفاده میکنند و هدفگیریهاسان کاملاً دقیق است و سایرین غیر نظامیان بسیار کم از سربازان سورها و آبادیهای عراق آسیب می‌بینند، ولی حالا آنها ائتلاف میکنند که ۷۰ درصد بمبهای که بر خاک عراق ریخته‌اند به هدف محویرده‌اند و بمبهای "اسمارت" فقط ۷ درصد مجموع ۸۸۵۰۰ تن سبی را تشکیل میدهند که در این جنگ مورد استفاده قرار گرفتند. شانه محاسن ژنرال طنبلک از فرماندهان نیروی هوایی آمریکا ۶۲۱۳۷ تن از بمبهای که در جنگ خلیج فارس مورد استفاده قرار گرفتند به هدف اصابت نکرده‌اند اما نقل از روزنامه واشنگتن بست ۱۹ مارس ۱۹۹۱ با توجه به این ارقام وحشتناک میتوان دریافت که تلفات انسانی جنگ خلیج فارس جدا ابعاد فاجعه باری داشته است. با وجود این و آیا شادمانی دولتیای غرب درباره شمار اندک کشته شدنشان در جنگ خلیج فارس، واقعاً نفرت انگیز است! ●

سازموری که "دمکراسیهای غربی" در جنگ خلیج فارس بر دنیا تحمیل کردند به لحاظ ابعاد جهانی تحول آن در تمام تاریخ انسانی بی سابقه بود. از برکت این سازموری، مردم دنیا هنوز هم از ابعاد تلفات انسانی جنگ بی اطلاع هستند. در روزهایی جنگ، امریک و متحدان آن به بیان حفظ اسرار نظامی بکذاشتند مردم دنیا بقیهند که آنها با مردم عراق چه میکنند و اکنون که جنگ تمام شده است، آتانی که با سربازان تمام ریزنای اقتصادی عراق، مردم این کشور را به اعماق قرن نوزدهم باز گردانده‌اند، بقول خودشان، ترجیح میدهند به "یوروسوکرائی جنگ" نپردازند. آنها فقط از تعداد تلفات اندک خود با شادمانی سخن میگویند چنانکه کوئی کشته‌های عراقی آدم سوده‌اند. اما تحمیلیاتی که درباره تلفات فقط نظامیان عراق داده میشود نشان میدهد آنست که تلفات انسانی جنگ خلیج فارس به صدها هزار کشته و مجروح بالغ میشود. بنا به آمار تخمینی که در روزنامه کردین انگلیسی (۴ مارس ۱۹۹۱) منتشر شده، تلفات نظامیان عراقی جنگ چنین بوده است:

حدود ۸۵ تا ۱۰۰ هزار سرباز عراقی در این جنگ کشته یا مجروح شده‌اند. بعضی از روزنامه‌های فرانسو این رقم را ۱۴۰ هزار نفر تخمین می‌زنند. تعداد اسرای عراقی ۱۷۵ هزار نفر تخمین زده میشود. تعداد کشته‌های متحدان در

"زباله" سرانه کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته نمائی از جامعه مصرفی و انباشتن زمین با "زباله"

ثروت این کشورها رابطه مستقیم دارد. ولی آیا لزوماً رفاه با زباله بیشتر باید همراه باشد.

برابر گزارش "سازمان همکاری اقتصادی و توسعه" (OECD) که هماهنگ‌کننده فعالیتهای اقتصادی کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته است، مجموعه زباله خانگی در مهمترین کشورهای صنعتی معادل ۴۲۰ میلیون تن در سال است. و اگر حجم بسیار بزرگتر فضولات صنعتی و غیر خانگی در این کشورها را هم در نظر بگیریم متوجه خطر بزرگی خواهیم شد که از طرف این حجم عظیم زباله متوجه محیط زیست و حیات در سیاره ما میشود. در این گزارش میزان زباله سرانه هر کدام از کشورها به تنگک آورده شده و همانطور که در سودهار میبینیم بیشترین زباله سرانه - با ۸۶۴ کیلو گرم به ازای هر نفر در سال متعلق به کشور ایالات متحده و کمترین آن با ۲۲۸ کیلو برای هر نفر در سال مربوط به کشور اتریش است. همانطور که مشاهده میشود میزان زباله با میزان



کنترل تسلیحات یا فرصت طلایی برای تسلیحات؟

یکی از وجود نظم جدید بین‌المللی اعلام شده در خاورمیانه مسئله کنترل تسلیحات بود که قبل از پایان جنگ خلیج فارس بوش مقامات آمریکائی با آب و تاب درباره آن سخن گفته و بعنوان یکی از چهار پایه اصلی نظم جدید در خاورمیانه مطرح امستی خلیج فارس، حل و فصل فاصله کشورهای غنی

و فقیر، حل نزاع اعراب و اسرائیل و کنترل تسلیحات^۱ وعده آنرا بار میکردند. واقعیت این است که خاورمیانه یکی از بزرگترین و پرسودترین بازارهای حذف کننده اسلحه بوده است. نگاهی به جدول زیر این ادعا را به اثبات میرساند:

مدور تسلیحات به مناطق کوناگون جهان سوم از ۸۹-۱۹۸۲ (به میلیون دلار آمریکائی)

کشورهای صادر کننده	آسیای شرقی و پاسیفیک ^۲ خاورمیانه و آسیای جنوبی		آمریکای لاتین		آفریقا (بدون آفریقای شمالی)	
	۸۲-۸۵	۸۶-۸۹	۸۲-۸۵	۸۶-۸۹	۸۲-۸۵	۸۶-۸۹
فرانسه	۵۸۵۱	۵۹۲۷	۱۴۰۱	۱۴۸۸	۴۵۵	۲۷۲
انگلستان	۲۴۰	۸۰	۷۶۰	۱۱۷۰	۶۲۰	۴۲۰
آلمان غربی	۲۲۰	۱۳۰۰	۱۳۰	۲۰۰	۶۱۰	۲۰۰
دیگران	۱۳۲۰	۶۰۰	۱۵۹۰	۱۱۸۰	۲۵۰	۱۴۲۰
دنیای غرب در مجموع	۷۹۲۱	۹۳۹۷	۴۵۳۸	۴۵۱۱	۲۷۹۲	۳۸۲۵
اروپای غربی*	۹۶۰	۲۸۶۰	۱۸۷۰	۱۵۲۰	۱۰۰۰	۲۲۱۰
دولتهای سوسیالیستی شوروی	۷۸۸۰	۱۰۲۴۰	۶۲۴۰	۸۷۴۰	۶۴۰۰	۹۸۴۰
چین	۱۹۰	۸۱۰	۱۹۰	۲۳۰	۱۹۰	۲۳۰
دیگران	۲۷۰	۲۳۰	۱۶۶۰	۱۲۶۰	۷۳۰	۹۰۰
دولتهای سوسیالیستی در مجموع	۸۴۴۰	۱۱۴۸۰	۸۱۰۰	۹۰۰۰	۷۳۲۰	۱۱۱۷۰
مجموع	۱۶۳۸۱	۲۰۸۷۷	۱۲۶۱۱	۱۳۵۳۸	۱۱۱۵۵	۱۲۹۶۲

* در اینجا چهار کشور فرانسه، انگلستان، آلمان غربی و ایتالیا منظور شده است.

* منبع، نقل شده از مقاله بتراک و ۸۴ از مجموعه "طوفان در خلیج" زیر نظر بهمن نیرومند (بزرگان آلمانی).

شده است). پس از اروپا هیچ منطقه‌ای از جهان بلحاظ جغرافیایی سیاسی و نظامی و همچنین ثروتهای تنظیم نفتی اهمیت این منطقه را نداشته و بهین ترتیب مورد حادثترین منازعات شرقی و غربی نبوده است. در اسرار تسلیحاتی عظیمی همچون خاورمیانه که در آن نه فقط بزرگترین توده تسلیحات متعارفی تظنار گشته بلکه قدرتهای منطقه‌ای به انواع تسلیحات شمیائی، موشکی، میکروبی و حتی هسته‌ای تجهیز شده و با در تدارک تجهیزات و نیز سطرده حکومتی استبدادی، رقابتها، قدرت طلسمی و منازعات آنها شعله جنگی خانمان برانداز سیاری را برانورخته است. مسلما گاهتی تسلیحات، نامودی سلاحهای گستر

حدول بالا نشان میدهد که در ازا ۲۱۲ میلیارد اسلحه صادر شده به خاورمیانه و جنوب آسیا، در طول دهه هشتاد مجموعه مدور اسلحه به سایر نقاط جهان سوم تنها ۸۸ میلیارد یعنی تقریبا ۴۰٪ میزان صدور اسلحه به خاورمیانه و جنوب آسیا بوده است و کشورهای مانند عراق، ترستان، سوریه، مصر، ایران، اسرائیل، ترکیه و پاکستان در رده خریداران اصلی این تسلیحات بودند. پس از جنگ دوم جهانی در این منطقه بیش از سجاه جنگ بزرگ و کوچک اتفاقی افتاده که تقریبا يك سوم گلبه جنگهای پس از جنگ جهانی دوم است (شمال و شاخ آفریقا و همچنین جنگهای پاکستان و هند نیز در این محاسه براساس اتفاقی یا ستون مربوطه به جدول بالا منظور

حمعی. اربین برده کامل سلاحهای اتمی، شیمیائی میکروبی، و موشکهای دوربرد ضروری انکار ناپذیر است. در خاورمیانه ملبتاریسم هزاره سوم استناد، جنگ، فقر، وابستگی و غنث کرد همه حایه احتمالی برای توده مردم و کشورهای است که اکثریت فریب به اتفاق آنها از غنث ماندگی فاحش نسبت به دنیای پیشرفته در رخ هستند. اما آیا ادعای مقامات آمریکائی درباره کنترل تسلیحات میتوانست واقعیت دانسته باشد؟ آری همانقدر که اسلام آوردن باب میتواند واقعیت داشته باشد! لفاظیهای دو آتش درباره کنترل تسلیحات لازمه ایجاد برده نبودی بود که بر حفاظ آن باید سلاحي پررزشانه جنگ خلیج فارس صورت میگرفت اما اکنون که دوران عطی کردن وعدههای قبل از جنگ فرا میرسد معنای "کنترل تسلیحات" یا یکی از بادهای نظم جدید منطقه‌ای آقای بوش تریان میشود. یکی از واسطنهای بزرگ انحصارات تسلیحاتی آمریکا در کنزره درباره دوره حمیدی که در پیش روی صنایع تسلیحات قرار دارد میگوید "این کنترل تسلیحات نیست بلکه فرصت برای تسلیحات است".

بیکر در ماه فوریه در برابر کمیته روابط خارجی سنا از ضرورت کنترل تسلیحات در خاورمیانه سخن ممان آورد. تراسه نیز بدنیال آمریکا طرحی برای کنترل تسلیحات از طریق "شورای امنیت" که پنج عضو اصلی آن بزرگترین صادر کنندگان اسلحه در جهان هستند ارائه کرد. با اعلام موافقت شوروی چنین بنظر میرسد که گویا طرح کنترل تسلیحات جدی است؟! برخی از کارشناسان کنترل تسلیحات اوضاع خاورمیانه را با اروپا مقایسه کرده و خلع سلاح احتمالی را از نتایج پایان جنگ سرد، به سر رسیدن رقابت دو ابر قدرت و حذف "خطر شوروی" در خاورمیانه و نیز نتیجه منطقی بحران و جنگ خلیج فارس قلمداد میکنند. اما پس از پایان جنگ و سیزوی آمریکا به اصطلاح "لحظه حقیقت" فرا رسید. بیکر در اولین سفر خود پس از پایان جنگ به خاور میانه با جریختن ۱۸۰ طرحی اعلام کرد که آمریکا قصد دارد ۱۸ میلیارد دلار اسلحه در اختیار خریداران خاورمیانه قرار دهد تا بایر مالی ۱۰ مارس. بیکر برای ماستتالی مواضع قلبی آن که طیس آن در گوشها هنوز از پس برفته بود حسین اسندال کرد که آمریکا نظیر بحاسه نمیتواند به کنترل تسلیحات جامعه عمل بپوشاند؟

مدیس ترتیب دور جدیدی از صدور اسلحه به خاورمیانه آثار گشته است که در آن تمام صادر کنندگان به تاسی از پیشقراولی آمریکا به رقابت باهم برخاستند.

در لابلای مطبوعات

کیهان هوایی و "نگرش مادون تاریخی" راه کارگر!

کیهان هوایی، بلندگوی رژیم مرتجع و آندکشی جمهوری اسلامی در خارج از کشور، در شماره ۶۲۲ (۲۲۱ اسفند ۶۹) بار دیگر از دست راه کارگر بیخبر نمان آمده و طبق معمول بد سهیل کوشی پرداخته است. کیهان هوایی راه کارگر را «دور از جان رژیم اسلامی» و «تیمم به "نگرش مادون تاریخی" کرده» و از اینکه با وجود برتری ویکا و تیززل بخشی از طرفداران مارکسیسم و دست کشیدن باره‌ای از آنان از سویالیسم، راه کارگر "هور هم با نرفیبه‌ها و ابده‌های کمونیستی دهه‌های نخست قرن بیستم بدتجزیه و تحلیل رویدادها و جریان‌های سیاسی-اقتصادی می‌پردازد و ماهیتی شیوه می‌خواهد قوانینی و اصول مبارزه را بیاسند و جامعه مطلوب خود را متحقق سازند"، ابراز تعجب و تاسف کرده است. بد فکر نویسنده با تصور مقاله و سردیس با تصور ترکیب کیهان هوایی رسیده است که اگر راه کارگر به این اتهام که هنوز هم با نرفیبه‌ها و ابده‌های دهه‌های نخست قرن بیستم بدتجزیه و تحلیل رویدادها و جریان‌های سیاسی-اقتصادی می‌پردازد و کمال آنها سخاوته جامعه مطلوب خود را متحقق سازد، دارای "نگرش مادون تاریخی" است، پس رژیم اسلامی خودشان که با ابده‌ها و خرافه‌های مادی‌گشیمان قرن بیستم بد سیاست و اقتصاد و اجتماع مسکود و در آستانه قرن بیست و یکم، جامعه مطلوب خود را جامعه صدر اسلام مرفی می‌کنند سزاوار چه لفظی است! اگر دهه‌های نخستین قرن بیستم "مادون تاریخ" است، ۱۴ قرن پیش از قرن بیستم بد کجای تاریخ تعلیق دارد؟! و جتیبان مانع تاریخ و بهیمان درنده‌خوشی که با تفاوت تمام سیکار می‌کنند، انگست و دست و با قطع می‌کنند، با ابراد را داخل کونی کرده از کوه برت مسکود تا ترامن الهی اجرا شود، اسرار از سمح و تاسف می‌کنند که چرا ما هور بد ابده‌های دهه‌های نخستین قرن بیستم چسبیده‌ایم! اینس آندخواران تبه‌نرای تاریخ، جنان متمدن و منجده سده‌اند که دهه‌های نخستین قرن بیستم برایشان "مادون تاریخ" است! ولله که حما هم حسوب جبریت!

اما جبری که کیهان هوایی از "نگرش مادون تاریخی" راه کارگر بر روی آن انگست گذاشته و ستموار درد اصلی خود مطرح کرده است این است که سازمان کارگران انقلابی ایران غیرتم توندان برسر ویکا و دیگر کوشیهای عمیق در کشورهای بلوک شرق و اجراء کمونیست و غیره، هور کیهان هور است "ما حدیث و نظمیت کدشند" سازمان سیاسی طبقه کارگر ناتی مانده و سازماندهی اینس طبقه را وظیفه مرکزی خود سمار می‌آورد. کیهان هوایی می‌سوسد: "این گروه همانگونه که ارغوان

سازمانی اش بیداست، هنوز هم کارگر را بعنوان ابزار اصلی انقلاب سوسالیسی می‌شناسد" و بلندگوی ارتجاع اسلامی با ابرار نگرانی از اینکه راه کارگر بر هوبت کارگری کارگران بمشابه بلک طبقه انگست مسکود و برای متحد ساختن آنان بعنوان بلک طبقه واحد در برابر طبقه سرمایه‌دار تسلات مسکود، کیهان صد کارگری خود را با حمله‌باین هوبت منترک طبقاتی کارگران آشکار مسازد و سراسری امتصار کردن هوبت مشترک طبقاتی کارگر ان باوه‌های سی رطی می‌ماند از نسل ابکه "تحقیقات در کشورهای بیسرنته نشان می‌دهند که ۲۰۰ کارخانه داران با اعطای برخی تسهیلات رجاهی، اینس بیروهای انقلابی را بد جریانهای محافظه‌کار تبدیل کرده‌اند" ۱۰۰۰ یا "در غرب و توسط برخی جریان‌های جب در فیه رهبری روشنفکران بجای کارگران بدبیرته و اثبات شده است" ۱۰۰۰ یا "در کشورهای جهان سوم هم هیچگاه در فیه هوبت مشترک تفسیر کارگر نتیجه جنگی می‌باشند است" ۱۰۰۰

از کی تا حالا "تحقیقات در کشورهای بیس رفتند" و "فرصت جریانات جب در غرب" برای بیروار فقه جعفری و بوجه سربان و مرصد خوانان ملاک شده است، خدا می‌داند! وقتی هدت، لفظه هوبت طبقاتی کارگران و کارشکنی در وحدت آنان سمنابه بلک طبقه در برابر طبقه سرمایه‌دار باشد، استناد بد تحقیقات در کشورهای بیسرنته و نرفیبه جریانات جب، اشکال سرفی‌مدارد؛ ولی اگر موضوع دمکراسی و حقوق سدر در بیس باشد، اینگونه مستندات باطل‌اند و بی اعتبار!

ساز؛ کیهان هوایی بیس از این ستمسند - کیری ارتجاعی که از تاکسد بر هوبت کارگری دست باید کشد، حکم ارتجاعیتر خود را مانده کرده است که: "تجربیات دهه‌های اخیر در کشورهای اسلامی و

جهان سوم نشان داده است که هیچ هوبتی جز هوبت نرفیگی، مذهبی نمی‌تواند قشر محروم و ممتسر فی جامعه را متشکل، مسجم و تهییج کند و توان آنان را برای میل به انقلاب افزون سازد"

هوبت کارگری و طبقاتی کارگران را تخطئه کردن و هوبت مذهبی را بجای آن نشانیدن، موضوع تازه‌ای نیست؛ رژیم جمهوری اسلامی ۱۲ سال است که شهروندان ایرانی را با هوبت مذهبی دستبه بندی کرده؛ اختلافات طبقاتی را زیر پوشش مذهب توجیه و پنهان کرده؛ سرمایه‌داران و بهره‌کشان خورآشام ولی مسلمان را هفتاد برابر دوران شساره بیروار و بیولدار کرده و کارگران و زحمتکشان را سه خاکستر نشانیده است. تکیه بر هوبت مذهبی بیس عنوان جوهر حکومت مذهبی، اصلی‌ترین وسیله لکدمالی آزادی و دمکراسی و حقوق انسانی از بلک طرف، و از مهمترین ابزارهای حماست از نظام بهره‌کشی و مسحرف ساختن کارگران از مساره زح طبقاتی شان توسط رژیم جمهوری اسلامی بوده است.

آنچه که تجربیات دهه‌های اخیر در کشورهای اسلامی و جهان سوم و علی‌الخصوص تجربه انقلاب ۵۷ ایران و سالهای پس از آن نشان می‌دهد، این است که توسل بد هوبت مذهبی، انقلاب کارگران و زحمت کشان را بد بیراهه می‌کشد، مبارزاتشان را بد هرز میبرد، آنان را در برابر طبقات بهره‌کش متفترق و ناتوان مسازد و سرانجام سیه روی و بردکیشان را تشبیت می‌کند. موقعیت کارگران ایران در سایه رژیم اسلامی بهترین گواه این تجربه است. مهم ترین درسی که کارگران از این تجربیات باید سیکیرند این است که هرچه جدی‌تر بر هوبت کارگری و طبقاتی خود تکیه کنند و بمشابه طبقه ای واحد در برابر طبقه سرمایه‌دار و دولت حامی آن متشکل شوند.

سازمان "اکثریت"، جناح رفسنحانی را قویا "تاکید" میکند!

ما باید با بد نظرداشت مستمر منافع ملی، تضعیف کل حکومت در مقابل تقویت اپوزیسیون ملی و دمکراتی راهدد خوش قرار دهد و هیچک از جناح‌های حکومت، نایسند بستنیایی بیروهای ترفیخسوار کشور سستند."

جانب است که این جملات، درست بلانامه سدال جملانی آمده‌اند که خط مشی شورای مرکزی را در شمال سیاستهای جناح مسلط و مخالف خوانی-های جناح باطلح "تندرو" را توضیح می‌دهند: "۱۰۰۰ ما تا کمون از انخاد موانع سربح در اینگونه موارد خودداری کرده‌ایم اما صحیح تر آن است که ضمن حفظ موضع مخالفت قاطعانه سسا

سرفد "اکثریت" شماره ۲۲۷ (۲۹۱ بهمن)، گزارش تحولات سیاسی و عملکرد شورای مرکزی را چاپ کرده است. بخشی از این گزارش، سبد توضیح خط مشی شورای مرکزی در سائل کوماسکون اختصاص دارد. یکی از این سائل بد استسورت طرح شده است:

"در برخورد با درگیری جناح‌های رژیم، این ستموال وجود دارد که سیاست ما در تحسسل بهانی باید در جهت تضعیف با تقویت کداسمک تاسر بگذارد"

شورای مرکزی بد این ستموال جیس ساسیح داده است: "ساح ما سدر ستموال این است که سیاست

"راه آزادی" پاسخ بخارند

نشریه حزب دمکراتیک مردم ایران موسوم به "راه آزادی" در شماره بهمن ماه در ستون "مخالف سیاسی" از نقد راهکارگر مقاله ساسک امیر خسروی "انتخابات آزاد، واقعیت است یا توهم؟" یاد کرده و راه کارگر را متهم به "کاربرد انواع ناسزاها و دشنام‌های سیاسی و غیر سیاسی کرده است."

جد خوب بود که "راه آزادی" جسدتاشی از این ناسزاها و دشنام‌های سیاسی و غیر سیاسی را نقل میکرد تا لااقل خوانندگانش مطمئن بشوند که دروغ و بهتان در کار نیست. از این هم خوشتر آن میشود که راه آزادی ما این عنوان که راه کارگر ناسزا گفته و دشنام داده، برای ظفر روشن از مسئله بهانه بصرانید و بجای آن برای کلمه خوانندگانی که نقد ما را در راهکارگر شماره ۸۱ خوانده و سه موضع بدعت راست و غیر دمکراتیک بانک امیر خسروی بی برده‌اند روشن میکرد در مقابل يك سه يك انتقادات و استدالات راه کارگر. چه باسخ وجه حرف حسابی دارد و اگر ایراد و انتقادی را بپذیرد میدانند به چه دلیلی آن را رد میکنند. در تصور ت خوانندگان "راه آزادی" هم درمیانستند که حق بجانب راه کارگر بوده یا نه. سوده است. ولی راه آزادی چنین ریسکی نمیکند و ترجیح میدهد مسئله‌ای به این اهمیت را با يك ضد حمله قلابی دور بزند. و این البته نخستین بار نیست. ما قبلاً در زمینه‌های بسیار مهمی سئوالات روشنی از حزب دمکراتیک مردم ایران در نشریه راهکارگر کرده و خواستار پاسخ به آنها شده‌ایم تا همه بتوانند حقیقت این حربه باصطلاح دمکراتیک را از زبان خودشان بشنوند. ولی "مصلحت" باسخگویی به این سئوالات را ايجاب نکرده است. شاید هم مشکل فنی مانع بوده و محتاجی که به انعکاس ارتجاعی ترین مقالات و محاحصه‌ها و نامه‌ها و ترجمه‌ها از چارگوشه دبا اختصار داده میشوند. "راه آزادی" را با کمبود جا مواجهه میکنند!

بهر حال، ما به هر خواننده راه کارگر و خواننده راه آزادی توصیه میکنیم در مورنگه علاقمند به تعقیب موضوع باشد بگاهی به نقد ما از مقاله ساسک امیر خسروی بپردازد و خود نفا و ت بقیه در صفحه ۲۷

نشریه "کارگر امروز" در شماره ۱۰ (بهمن ماه) خود بصاست تصویب قانون کار رژیم اسلامی به نقل تاریخچه‌ای از مبارزات کارگران ایران برای قانون کار در رژیم جمهوری اسلامی پرداخته و در انتها، بی آنکه وارد نقد مواد قانون کار محبوسه شود، ارزیابی کلی خود را از این قانون بصورت زیر ارائه داده است:

از نظر گرایش چپ و رادیکال جنبش کارگری، قانون کار رژیم اسلامی ضد

کارگری است. قانون کار رژیم اسلامی به نسبت اولین پیش نویس آن، به نفع کارگران تغییراتی کرد. همه این تغییرات حاصل مبارزه کارگران و عقب راندن گام به گام رژیم اسلامی از مواضع اولیه‌اش بود. اما این تغییرات یعنی نبود که ضد کارگری بودن قانون کار را از بین ببرد. بنابراین قانون کار رژیم اسلامی به هیچ وجه آن قانونی نیست که طبقه کارگر ایران بتواند آنرا در یک جامعه سرمایه‌داری بپذیرد. گرایش چپ و رادیکال جنبش کارگری این قانون کار را برسمیت نمی شناسد. آنرا نزد کارگران اشیا می سازد و در مقابل مطالبات یک قانون کار دمکراتیک را تبلیغ و ترویج می کند.

اجرای قانون کار رژیم اسلامی تاکنون نتوانسته در شرایط کار و زندگی کارگران می گذارد. برای بخشهای بویژه کارگرانی که در کارگاههای کوچک کار میکنند، منافعی در بر ندارد. در نظر بسیاری از اینها حتی همینکه قانونی بر روابطشان با کارفرماها حاکم باشد "نعمتی" است. در صورتیکه به حق و حقوق بخشهایی از کارگران چیز محسوسی نمی‌افزاید و از آنچه هم اکنون کارگران بسیاری از بخشهای صنعتی تر و پیشرفته تر دارند کمتر است. گرایش چپ و رادیکال جنبش

کارگری قاطعانه خواستار اجرای فوری و بدون کم و کاست آن موادی از قانون کار است که در شرایط فعلی برای کارگران و یا بخشهایی از کارگران گامی به جلو است. در این راه و در مقابل با روشهای گرایش راست و شورتهای اسلامی، اتکا به بسیج و سازماندهی اعتراض مستقیم کارگری موثرترین شیوه است. ضمن آنکه مثلا برسمیت شناخته شدن تعیین حداقل دستمزد بر اساس معیشت یک خانواده پنج نفری در قانون کار دست کارگران چپ و رادیکال را در بسیج و سازماندهی توده کارگر برای اجرای کامل آن باز می گذارد و به حرکتشان قانونا مشروعیت می بخشد.

با توجه به آنکه اجرای قانون کار رژیم اسلامی در مجموع چیزی عاید کارگران بخشهای مهم و اصلی صنعتی کشور نمی سازد، مبارزه اینها اساسا متوجه دستهایی به حق و حقوقی فراتر از آنچه قانون کار برای کارگران برسمیت شناخته است، می گردد. این در واقع چیزی جز به جریان افتادن مکاتبسم عادی پیشروی جنبش کارگری نیست. بخشهای پیشروتر و متمرکزتر کارگران مطالباتی را فراتر از آنچه بورژوازی برای کارگران برسمیت شناخته است مطرح می کنند و با اتکا به قدرت و مبارزه خود بعضا به آنها دست می یابند و راه را برای عمومیت یافتن این خواستها در سطح کل طبقه کارگر هموار می کنند. کارگران رادیکال و سوسیالیست باید در مرکز و رأس این مبارزات قرار گیرند.

ارزیابی میکنیم مورد پشتیبانی قرار دهم" اما اقدامات مثبت جناحی را که شایسته پشتیبانی نیروهای ترقیخواه کشور نیست. چگونه باید مورد پشتیبانی قرار داد؟ اکثریت که مدالیته جرو نیروهای ترقیخواه کشور است، در رفع این مشکل عطی درنمانده است و با تجربه و قریحه‌ای که در این موارد دارد، مشکل را بنگلی منطقی حل کرده است. اولین مورد این پشتیبانی از جناحی که شایسته پشتیبانی نیست در همین گزارش شور

مرکزی بصورت زیر درموله شده است: "شورای مرکزی، موضع بیطرفی دولت جمهوری اسلامی ایران و تلاش دولت برای اسداد رسانی به مردم بی‌بانه و بیگناه عراق را تویبناکید

تناقضات ساختاری حکومت اسلامی

دنیاله از صفحه ۱

میکردد. و "امامت" یعنی اعتقاد به غیرالهی و غیر شرعی بودن حکومت هر فرد "غیر معصوم"، یعنی در "انتظار ظهور" امام قائم و غائب و تشکیل حکومت اسلامی مانند باز این رو تشکیلات روحانیت شیعه در طول تاریخ، همیشه خواه نا خواه یک دستگاه دینی - سیاسی بوده است و هرگز نتوانسته با دستگاه دولت رابطه روشنی برقرار کند. رابطه آن حتی با دولتهای شده مذهبی شیعی مانند دولت صفوی. از حد یک رابطه موازی فراتر نرفته است. به این ترتیب، دستگاه دینی تشیع به دلیل اصول اعتقادی و هم به دلیل ویژگیهای تشکیلاتی، عملاً گرایش به این داشته که بیشتر از حد معینی به دستگاه دولت نزدیک نشود. اما با رشد نظریه حکومت اسلامی در میان روحانیون، که توسط خمینی پس از شکست قیام یازده خرداد، تدوین و طرح شد و سپس با به قدرت رسیدن روحانیون طرفدار خمینی در قیام ۵۷، و حکومت آنها از ۵۷ تا کنون، این سؤال همچنان مطرح بوده و هست: روحانیت با تشکیلاتی غیر متمرکز و آناشیک چگونه میتواند سکندار قدرت سیاسی باشد؟ این سؤال پس از مرگ خمینی که از نفوذ غیر قابل انکاری در بین طرفداران دولت و مقلدین دینی برخوردار بود و برگزیده شدن خامنه‌ای بعنوان ولی فقیه که حتی به درجه مرجعیت تقلید نرسیده بود. شکل دیگری مطرح شده است: رابطه رهبری و مراجع تقلید چگونه باید باشد؟ تلاش خمینی در زمان جیاتش برای تمرکز بخشیدن به دستگاه دینی تشیع به نتیجه نرسید. هر چند دیگر مراجع تقلید زیر افتاد مذهبی و سیاسی بی همتا و قدرت حکومتی نا محدود او توان مخالفت جدی با هیچ مسئلهای را نداشتند و عملاً در بسیاری از مسائل نقشه می‌کشیدند، اما این سکوت و تقیه بمعنای پذیرش خط خمینی و تبعیت از سیاست او در تمرکز بخشیدن به دستگاه روحانیت نبود. مبارزه شدید طرفداران خمینی و دیگر مراجع در حوزههای علمیه، در تمامی سالهای گذشته دلیلی براین مدعاست. پس از مرگ خمینی و برگزیده شدن خامنه‌ای، تلاش جدیدی برای تمرکز بخشیدن به دستگاه روحانیت آغاز شده است. اما معلوم نیست که این تلاش با سرعت کافی به پیش برود و به نتیجه برسد. بویژه که خامنه‌ای اساساً دارای نفوذ دینی و سطح دانش فقهی برای احراز مقام مرجعیت نیست. نمونه چنین تلاشی را میتوان در واکنشهای حق تشخیص صلاحیت احزاب کاندیداهای نامیدگی مجلس خبرگان به فقهای شورای نگهبان مصوب شده توسط ولی فقیه رژیم دید. اما آیا حسین نجرم‌های میتوانند در مورد تعیین مراجع تقلید جامع‌الشرایط سبز بکار گرفته شود؟ در پاسخ به این سؤال باید به ویژگیهای مراجع تقلید کونی توجه کنیم. مراجع تقلید موجود اولاً بسیار محدودند زیرا در حد سال اخیر



ندارد. به لحاظ نظری هر "محدث" میتواند یک مرکز مستقل باشد؛ ولی در عمل محدثی نمیتواند مرکزیت مستقل تشکیل بدهد که نفوذ سازمان یافته داشته باشد. جایگاه هر یک از "مراجع تقلید" در تشکیلات روحانیت، به شمار "مقلدان" او، و در نتیجه به نفوذ سازمان یافته او بستگی دارد. در حقیقت هر مرجع تقلید "نائب امام زمان" تلقی میشود. بنابراین، محور به تبعیت از هیچ فرد و جمعی نیست. هیچ شورای عالی تصمیمگیری مرکب از مراجع تقلید وجود ندارد و نمیتواند وجود داشته باشد مگر بر پایه اتفاق آراء. در هر مورد تصمیمگیری، در نتیجه دستگاه دینی تشیع، دستگاهی است غیر متمرکز و تا حدود زیادی آناشیک. هر یک از مومنان، خود تصمیم می‌گیرند که به کدام محدث "تقلید" کند. و حتی میتواند هر وقت خواست تصمیم خود را عوض کند و از فتوای محدث دیگری پیروی کند. از اینرو در میان مراجع تقلید برای جنب مومنان بومی رقابت وجود ندارد. همین رقابت بومی حق رأی برای مومنان بوجود می‌آورد. و هر یک از آنها با حق تعیین و تعیین مرجع تقلید خود، در حقیقت به نفوذ روحانی، و در سجد به نفوذ تشکیلاتی و قدرت مانی این یا آن محدث رأی میدهند. سایرین دستگاه دینی تشیع برای حفظ و باز تولید خود، مانند پیش از هر دستگاه دینی دیگر به تعادلات نوده مومنان وابسته است. گذشته از اینها، مذهب شیعه اساساً با اعتقاد به "امامت" از مدافع دگر اسلامی متمایز

۲- رژیم اسلامی

محمد بن محمد یک دولت استثنائی سرمایه داری است و بر این دولت در تعادل مشخصی از حاکم طبقات بقدرت رسیده که در آن هیچکس از طبقات اصلی جامعه توان دست گرفتن قدرت را نداشتند. هر چند در رژیم اسلامی قدرت سیاسی مستقیماً در دست طبقه بورژوازی قرار ندارد اما این حکومت باسناد نظام صنط بر جامعه است و صاحب سرمایه را تضمین نمیکند. ۳- و بالاخره حکومت اسلامی، حکومتی است برآمده از بخش یک انقلاب توده‌ای از درون سنگسند خود. و در نتیجه، دارای بایگاد توده‌ای معنی و برخوردار از یک سلسله یادهائی است که توسط بایگاد توده‌ای رژیم تشکیل شده و تعدید میشود.

الف - جمهوری اسلامی عقاید دولتی

ایدئولوژیک

گتیم حکومت اسلامی. دولتی است ایدئولوژیک، حال بسبب این ایدئولوژی حکومت در ساختارهای حکومتی تسلیم می‌یابد و جد تضادهائی را در بخش خود بوجود می‌آورد. برطبق قانون اساسی جمهوری اسلامی، رهبری حکومت بر باید اصل ولایت فقیه صورت بگیرد. ولی فقیه بعنوان مجتهدی جامع‌الشرایط، یا در نتیجه وفای عمومی مومنان حول یک مرجع تقلید یا توسط مجلس خبرگان انتخاب میشود. ولی فقیه بعنوان مقتدرترین فرد در سبب حکومت اسلامی، بر فرار قزای مقصد، قضائیه و اجرائیه قرار داشته و فرمادهای گن بیروهای مسلح را در اختیار دارد. و بالطبع از قدرت فوق‌العاده‌ای در تمامی ترمیمها برخوردار است. تاریخ جمهوری اسلامی در زمان حیات خمینی بعنوان سکندار اصل ولایت فقیه و تدوین کننده ایده حکومت اسلامی، نشان داد که حاکمیت مظنه ولایت فقیه تا حد حد گسترده و دارای قدرت تصمیمگیری و تاثیر گذاری در حوزههای گوناگون حکومتی است. ولی فقیه از طرف خود نامیدگانی در تمامی نبرها و مناطق و در تمامی ارگانها و سادهای دولتی مصوب میکند که آنها بر دارای اختیارات وسیعی هستند. از سوی رهبر رژیم، افراد شورای نگهبان بر مصوب میشود؛ آیا وضعیت دارند بر شرعی بودن قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی نظارت نمایند. برکاماری اخذ جمعه پس از اختیارات ولی فقیه می‌باشد. به این ترتیب ولی فقیه بعنوان مجتهد جامع‌الشرایط، ساد ایدئولوژیک حکومت اسلامی است. اما در همین اجتناب پس مرکز قدرت روحانیون در حکومت، تضاد نسبی وجود دارد، این تضاد از آنجا ناشی میشود که اصل ولایت فقیه، سانی تمرکز قدرت و مرکز رهبری سیاسی جمهوری اسلامی است و به این ترتیب ضرورت تمرکز دستگاه روحانیت شیعه مطرح میشود. اما ویژگی دستگاه دینی تشیع سکوت دیگری است. دستگاه دینی تشیع مرکزیت واحدی

چارچوب اختیارات قانونی خود فعالیت میکنند و مناسبات نیابین را تنظیم مسامند اما وجود نهاد ولایت فقیه و شبکههای آن ما هر يك از آنها ترکیب مسود و اختیارات و قدرت آنها را محدود میکند و با در نحوه اجرای آن سیاستها دخالت مسامند. در اینجا تفکیک قوای سنگنه صورت کامل شکی گرفته است اما ترکیب تمامی کارکردها و سیاستها در دست ولی فقیه ما این تفکیک ترکیب مسود.

ترکیبی میان نهاد ولایت فقیه و هر يك از قوای سنگنه، بیش از هر جا در توده مجریه خصلت حاد شونده دارد. این ترکیبی از هرم نوقاسی حکومت تا پایینترین راکر دولتی و کنسوری حریبان دارد. اگر در بالای هرم قدرت اختلاف نظر ولی فقیه و رئیس جمهور میتواند بوجود آید. همین نوع اختلافات، میان آنها ما استانداران، فرمانداران و شهرداران و دیگر سلسله مراتب کنسوری نیز همواره بوجود میآید و موجب تنشهایی میشود. این تنشها نتجده وجود در قدرت موازی است که خصلت سرتاسری ندارد. به این دلیل سرد ولایت و جمهوریت، در جریان بازاری دستگه دولتی و نظام سرمایه داری همواره پیش خواهد آمد. شاید در ظاهر بنظر برسد که در نظام جمهوری اسلامی که متکی بر اصل ولایت فقیه است و رئیس جمهور سیر از معتقدین به این اصل میباشند، شکلگیری تضاد میان ولایت و جمهوریت آنگونه که در زمان ریاست جمهوری سیدمیر یوسف بیوست، غیرقابل تصور است. اما روند حوادث نشان میدهد این تضاد، ریشههای مادی زارد و همواره بار تولید خواهد شد. توده مجریه برای بشیرد سیاستهای داخلی و خارجی خود، بویژه در شرایط کنونی، محور است مزاحمت بهادهای موازی را از بین ببرد؛ به طیف بورژوازی در کلیت خود امتیازاتی بدهد؛ به الزامات بازاری توجه بیشتری نشان دهد و ملاحظاتی ایدئولوژیک فلج کننده را در اتخاذ سیاستها کاهش دهد و این، در پارهای موارد ما مقاومت بابه تودهای رژیم روبرو میشود. در پارهای موارد ما احکام فقهی در تضاد قرار میگیرد و ولی فقیه که قاعدتا تلاش میکند خود را بر سراز همه نیروهای تشکیل دهنده رژیم قرار دهد باید موضع ویژهای اتخاذ کند که هم از سرعت حدانی بابه تودهای رژیم بگاهد و هم خود را حافظ خصلت ایدئولوژیک آن مسامند. و این حسین مومعکریایی میتواند سرمشا پارهای اختلاف نظرات در نحوه بشیرد سیاستها باشد. این امر زمانی برحسنتر میشود که توحه کنیم در راس توده مجریه شخصیت مقتدرتری از ولی فقیه رژیم قرار گرفته است که در سایه شخصیت ولی فقیه قرار ندارد. امری که در زمان خمینی قابل تصور نبود.

نهاد ولایت فقیه بمثابة مهمترین رکن ایدئولوژیک جمهوری اسلامی یا مجلس شورای اسلامی بعنوان مرکز تجمع مابندگان نیروهای تشکیل دهنده و حمایت کننده رژیم سیر ترکیبهای گاه حدی پیدا میکند. در اینجا علت ترکیب، رشد در تضاد بین خصلت ایدئولوژیک رژیم از بگو و بابه

شده، بررسی صلاحیت اجتهاد کاندیداهای نمایندگی توسط فقهای شورای نگهبان که به طرفداری از فقه سنتی مشهورند، بود. این اقدام که ناشی از اختلاف جناح مسلط و جناح بازار برای تصفیه جناح حزبالله بود يك تناقض دیگر را نیز آشکار ساخت هر چند این تناقض، يك تناقض قطعی است و باعث گردید داد و فغان حزباللهیان در آید، اما میتواند بصورتی دیگر و در شرایطی دیگر نیز بروز کند. مساله به این صورت است که ولی فقیه و رهبر رژیم باید توسط مجلس خبرگان انتخاب شود؛ صلاحیت اجتهاد و کاندیداهای مجلس خبرگان باید توسط شورای نگهبان تأیید گردد؛ و فقهای شورای نگهبان، خود توسط ولی فقیه منصوب میشوند. به این ترتیب مجلس خبرگان میتواند مجلس دست ساخته رهبر حاضر باشد. در این حالت نقش روحانیت برای انتخاب رهبر رژیم عملا دور زده میشود. بدیگر سخن حکومت در دست روحانیون است؛ اما روحانیون بطور مستقیم نمیتوانند در انتخاب رهبر یا شورای رهبری و همچنین شورای نگهبان نقشی داشته باشند. چنین وضعیتی سبب شده تا يك جناح از روحانیون و خط خاصی، هدایت و رهبری رژیم اسلامی را بدست بگیرد. این وضعیت در زمان حیات خمینی قابل درک بود. زیرا اقتدار سیاسی و مذهبی او بر بسیاری از تضادهای ساختاری رژیم سرپوش میداد. اما پس از مرگ او آیا باز هم روحانیت حاضر خواهد شد بطور غیر مستقیم و از طریق يك جناح خاصی در قدرت شرکت داده شود و با خواهان دخالت مستقیمتر در امور سیاسی خواهد شد؟ این مسئله زمانی اهمیت بیشتری خواهد یافت که در نبرد فقه سنتی و نیازهای سرمایه، جناح مسلط حکومت در ائتلاف با بورژوازی بخواهد نقش روحانیت طرفدار فقه سنتی و ناگاه از نیازهای حکومتی را در قدرت سیاسی کاهش دهد. طبیعی است که در اینجا تشبهای حدی بوجود خواهد آمد. اگر ائتلاف فقه و سرمایه برای خشکدن پایه تودهای و شبه فاشیستی رژیم و زدن جناح حزبالله، از قدرت موتری برخوردار است آیا در شرایط مهار طرفداران فقه سنتی نیز قصبه به همین آسای خواهد بود؟ روشن است مهار نقش منفی فقه سنتی و روحانیون پاسدار آن و با نظم بخشیدن به آثارسیستم ساختاری دستگه روحانیت در يك قوس بلند تحولات سیاسی و اجتماعی، امکان پذیر بنظر میرسد اما در کوتاه مدت تشبهای زیادی را ممکن است بدنال داشته باشد.

آنچه در فوق آمد تنها جنبه خاصی از تضادهای خصلت ایدئولوژیک اداره حکومت را نشان میدهد. اما این تضادها در دیگر عرصهها نیز خود را جلوهگر میسازد. زیرا سیستم ایدئولوژیک اداره کشور توسط نهاد ولایت فقیه، که شاخکهای خود را در تمامی استانها، شهرها، ادارات و نهادهای گسترده است، با مجموعه سیستم ساختاری دولتی و کنسوری رژیم، اینجا و آنجا در تضاد قرار میگیرد. در رژیم اسلامی و طبق قانون اساسی، سد توده مجریه، مقننه و قضائیه منظر از هم و با قدرت واقعی شکل گرفتهاند. این قوای سنگنه در

تعدادی از آنها یا مردانند و یا توسط توطئههای حکومت کنار گذاشته شدهاند. ثانیاً اکثر آنان در لب گور ایستادهاند و تا چند سال دیگر نشانی از نقش آنها باقی نخواهد ماند و ثانیاً - روحانیون باقیمانده که مرجع تقلید هم نیستند، نمیتوانند با توجه به تسلط حکومت بر حوزهها بدون نظر سران رژیم جایگاه مستقلی بدست آورند. از اسیرو میتوان تصور کرد که سران حکومت با سیاستی حساب شده برای سانترالیزه کردن دستگه آثارسیک روحانیت شیعه تلاش کنند. زیرا زمانی که روحانیون قدرت حکومت را در دست دارند، نمیتوانند بصورتی غیر مسئول و چون گذشته در نقش معترضی همیشگی دولتها ظاهر شوند. آنها باید به الزامات واقعی حکومت بر يك کشور سرمایه داری با روابط پیچیده در سطح ملی و بینالمللی پاسخ دهند. به این دلیل است که سرد شدید "فقه سنتی" و "فقه پوپا" ریشه در نقش دوگانه روحانیت داشته است. روحانیت بمثابة پاسدار فقه که طمعاً سنتی است باید از دکمهای هزار ساله دفاع کند. در همان حال روحانیت بمثابة سگاندار حکومت باید به الزامات نظم سرمایه باسخهای مناسب بدهد. اگر خمینی محور میشود پختن موسیقی و استفاده از آلات موسیقی و بازی شطرنج، احلال اعلام کند و بر فتوای قلبی خود در باره حرام بودن استفاده از گوشت بیخ زده خط بطلان نکشد، به این الزامات حکومتی پاسخ داده است. خمینی در نبرد با روحانیت طرفدار فقه سنتی که احکام ثانویه را قبول نداشتند و از طرف او به مقدسناهای متحجر طبق شدهاند، همواره نسبت به نقش حکومتی روحانیت اشاره میکرد و به آنها گوشزد مینمود که نمیتوان هم سگان حکومت را در دست داشت و هم در لابلای احکام و آیات گرد گرفته کتابها زندانی شد. هم اکنون نیز این تضاد با همان شدت وجود دارد و باید دید تلاش جناح مسلط حکومت تا چه میزان میتواند تضاد میان نقش دوگانه روحانیت را کاهش دهد و آنرا رو به حل ببرد. روشن است که در جریان حل این تضاد، ترکیبهای حادی نیز ممکن است پیش آید. زیرا روشن نیست روحانیت پاسدار فقه بتواند بیش از حد معینی در راستای الزامات نظم سرمایه و الزامات حکومت بر کنسوری بزرگ، از دکمهای سنتی دست شوید. در چنین حالتی ترکیبی میان جناحهای روحانیت میتواند به اساس حکومت آنها ضرباتی وارد آورد.

مبارزه روحانیون طرفدار فقه سنتی و روحانیون طرفدار فقه حکومتی با ماضیالاح خودشان فقه پوپا، تنها يك مبارزه تئوریک نیست بلکه ما به ازای سیاسی مشخصی نیز دارد. در جریان کوتاه کردن دست نمایندگان جناح حزبالله از مجلس خبرگان، ترکیبی شدیدی میان جناحهای حکومتی و در نتیجه برداشتهای فقهی آنها بدید آمد و محر به حذف مابندگان حزباللهیی از انتخابات مجلس خبرگان شد. در این جا حربه اصلی بکار گرفته

حاکم بر کشور را نداشت و وظیفه حراست و بازسازی ماشین ضرب خورده دولت بورژوازی را مقدمترین هدف خود قرار داده بود و در این راستا چه حوتیا که تریخت بدین ترتیب جمهوری اسلامی بمشاه دولتی ایدئولوژیک، پاسدار نظام سرمایه شد و بصورت دولت استثنائی بورژوازی در آمد. در این حکومت فقه و سرمایه در اتحاد نامیوم در مقابل تودمها قرار گرفتند، اما تنها دو وجه فقه و سرمایه معرف حکومت هستند، این رژیم دارای پایه تودهای مشخصی نیز میباشد که سبوی ضربت فانیستی آنرا تشکیل داده است و همین نیرو بویژه در جریان جنگ هشت ساله نقش زیادی بازی کرد. تهمستان متوهم به رژیم که بصورت مابه تودهای آن در آمدنند به امید آب به سراب جمهوری اسلامی رسیدند و عدالت خوئی سترون آنها در راد بازسازی نظم سرمایه و حمایت از کار کرد آن مشکلاتی بوجود آورده است. جمهوری اسلامی، اما برای حفظ و حراست شرایط کار کرد سرمایه از هیچ تلاشی فرو گذار نکرده است. و امروزه در شرایط باز سازی، برای حذف این مانع حدی میکوشد. طریقه این اقدامات بهیچ وجه نمیتوان جمهوری اسلامی را دولت مطلوب کل بورژوازی ایران دانست. اگر در جریان انقلاب و سالهای اولیه پس از آن، جبین دولتی برای مهار حسس تودمها از کارائی بالائی برخوردار بود، امروز دیگر آن نیازها و شرایط پیشک دیگری در آمده است و این باعث شده که فشار بورژوازی بر دولت اسلامی هر روز شدیدتر شود. در اینجا باید به این نکته سیر توجه کرد که در این دولت استثنائی بورژوازی یک جناح قدرتمند این طبقه بوسی بورژوازی بازار شرکت فعال دارد و اگر در گذشته نقش سیاسی زیادی نداشتند امروز قدرتمند در حال افزایش است. و این افزایش نقش سیاسی با توافق جناح مسلط حکومت صورت گرفته است. وجود جناح قدرتمند بازار در بهادهای حکومتی و در دستگاه دینی و روحانیت از یکسو و فشار سرمایه بین‌الطئی بر رژیم اسلامی برای دادن امتیازات بیشتر به بورژوازی داخلی و خارجی از سوی دیگر مجموعه تصادهای ساختاری رژیم را تشدید کرده است. سرمایه برای فراهم شدن شرایط سود آویز در تلاش است هر چند بتدریج. دولت استثنائی کبوسی را هر چه بیشتر سمت دولت معمولی بورژوازی سوق دهد. در این راستا باید از یکطرف به مزاحمت توده حزبالله که حاصل شعارهای عدالتخواهانه سترون است پایان دهد و از سوی دیگر باید فقه را بصورت سلاح نوحید کننده منافع سرمایه در آورد و از خلعت صرفا ایدئولوژیک و گاه مزاحم آن بکاهد. اما این سیاست نمیتواند تا کبیت ساختاری جمهوری اسلامی در تصاد قرار نگیرد. نگاهی به تاریخچه رابط رژیم با سرمایه از نمدای روی کار آمدن تا کون بیانگر چگونه بروز این تضادهاست و امروزه سیر ترکیبی دولت رفسحائی با بورژوازی بازار در حدود پیشبرد سیاست بازسازی حلوفای از بروز تصاد میان بورژوازی و دولت استثنائی آن است. اما ترکیبی کبوسی سست به گشتند از نمدت زیادی برخوردار است و بسیار قابل تحمل تر نشده است. در اینجا

تودهای و حزب الهی رژیم از سوی دیگر دارد. مجلس بعنوان محل تجمع نمایندگان منتخب حواداران رژیم مجبور است به نیازهای پایه تودهای رژیم در بسیاری از زمینها پاسخ دهد و برای شکم گرسنه آنها لغذ نانی تهیه نماید تا سرخوردگی آنها را به عقب بماندازد. پاسخ به این نیازها در بسیاری از مواقع با "شرح امور" و منافع سرمایه در تصاد قرار میگیرد و در اینجا مقام ولایت فقیه بایستی هم از "شرح امور" و هم از سود سرمایه حفاظت نماید. و از اینجاست که در تصاد میان سه باید رژیم، فقه و سرمایه و توده متوهم به رژیم در بسیاری از موارد ولی فقیه از منافع فقه و سرمایه حفاظت خواهد کرد تا مانع از رشد بیش از حد تاثیر گذاری پایه تودهای در تصویب قوانین گردد و چنین امری زمینه ساز تصادهای نهاد ولایت فقیه با مجلس شورای اسلامی خواهد شد. این تصاد در صورتی حل خواهد شد که سران رژیم بتوانند همچون انتخابات مجلس خیرگان، با دستچین کردن نمایندگان مجلس و ایجاد مانع کافی برای راهیابی نمایندگان متأثر از پایه تودهای رژیم، مجلس را بصورت یکدستتری درآورند. در آن صورت نیز، اگر وزن نمایندگان طرفدار بورژوازی و بازار و بویژه وزن طرفداران فقه سنتی در مجلس بالا رود، تصاد میان این دو نهاد، بشکل جدیدی جلوگیری خواهد شد.

به مهمترین تضادهای نهاد ولایت فقیه با دستگاه روحانیت شعبه و با سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه اشاره کردیم و نشان دادیم که این تناقضات خلعتی ساختاری دارد. با اینحال باید به این نکته توجه بیشتری مبدول داریم که برقرار سه قوه از هم تفکیک شده و مقتدر، ولی فقیهی قرار گرفته که از اقتدار کافی سیاسی و مذهبی برخوردار نیست و کلیت روحانیت سیر نرجه احتیاد و صلاحیت فقیه او را قبول ندارد. و این در شرایطی است که رژیم اسلامی برای پیشبرد سیاستهای خود در عرصههای داخلی و خارجی و برای مهار و حذف پایه تودهای مزاحم به ارادهای متحرک و مقبول روحانیت و بورژوازی نیاز دارد. آیا مجموعه این شرایط، حکومت اسلامی را نداسو سوق نخواهد داد که از ولایت تک نفره ولی فقیه کبوسی به ولایت شورای رهبری گذر کند تا بتواند بخشی از تضادهای موجودش را کاهش دهد؟ نمیتوان به این سؤال قاطعانه پاسخ منفی داد.

ب - جمهوری اسلامی بمشاه دولت استثنائی بورژوازی

گفتیم جمهوری اسلامی در نتیجه تعادل معینی از طبقات اصلی جامعه به قدرت رسید که در آن نه طبقه بورژوازی توان بدست گرفتن قدرت سیاسی خارج شده از دست شاد و دربار را دانست و نه طبقه کارگر برای جبین وضعیتی آماده شده بود، بنابراین روحانیت با شعار حکومت اسلامی قدرت را قبضه کرد. اما روحانیت با بدست آوردن قدرت سیاسی قصد برهم زدن نظم سرمایه و نظام

اینکه این خرقة پوسیده را به کناری بیاورند و با انزجار از گذشته خود و با تف انداختن به توهم بی محتوای خود به رژیم اسلامی، به تودمهای تهیدستان و به ارتش لگدمال شکنان ببینند. آنها بالاخره باید دریابند که اگر "شرع انور" و حضرات روحانیون توجیه گر آن وعده پشت برین آن جهانی را به این مومنین بخت برگشته می‌دهند. بدان خاطر است که از پشت زمینی سرمایه داران دفاع کنند و تعرض به آنرا به هرشکلی که شده در هم بکنند.

خلاصه کنیم. جمهوری اسلامی در مقطع جدیدی از حیات خود قرار گرفته است رهبران حکومت در تلاشند تا برای فائق آمدن بر مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موجود جامعه شیوه خود راهی بجویند تا فوران این مشکلات آنها را از اریکه قدرت به زیر نکشد. آنها در این راستا باید موانع زیادی را در عرصه‌های فکری، سیاسی، ساختاری از پیش پا بردارند. حل این بسترهای ساختاری که مورد بحث قرار گرفت، بدون دست و پنجه نرم کردن با تضادهای حاد شونده جدید امکان پذیر نیست. بنظر می‌رسد جناح مسلط رژیم، متوجه این مشکلات شده است و برای حل آنها برنامه ریزی می‌کند. مهم‌ترین تغییر ساختاری حکومت که در حال اجراء است کنار گذاشتن پایه تودمهای یعنی نیروی ضربت فاشستی از ارگانهای تاثیر گذار بر سیاستهای رژیم است. از دیدگاه سران رژیم این نیرو باید بصورت بوروکراتیزه شده در خدمت رژیم در آیند بدون آنکه حق اظهار نظر در راستای سیاستهای آتی رژیم را داشته باشند اما حذف یکباره حسین نیرویی مقهور نیست. سران حکومت ابتدا سیاست حتی سازی را بیشه ساختارند تا در موقعیت مقتضی به قطع این عضو غیرمروور بیکر رژیم مبادرت ورزند. از سوی دیگر سران حکومت برای پیشبرد سیاستهایشان و تضمین آینده رژیم و فراهم آوردن شرایط بازسازی مجبورند به آمارتسیم در دستگاه دینی-سیاسی روحانیت پایان دهند. زیرا روحانیت نمیتواند هم سکندار حکومت باشد و هم هر متحدی ساز خودش را بنوازد. این امر بویژه در نبود اقتدار خمینی برای رژیم مرکب خواهد بود و آنها نیز به این مهم توجه کرده‌اند.

در اینجا حافظان فقه باید این احکام را برای شرایط حکومت کردن تغییر دهند یا تغییر نمایند زیرا بدون چنین انعطاف و نرمشی، حکومت کردن بر کشوری با نظام مسلط سرمایه داری، آتم در جهانی چنین بهم مرتبط، کار آسانی نخواهد بود. بوجود آوردن تغییرات لازم ساختاری در این دو محور، نمیتواند با تشبهای شدیدی همراه نباشد. در جریان حدت گیری چنین تضادهایی ممکن است همه چیز رژیم اسلامی پا در هوا شود. بپیر حال در جریان رشد چنین تضادهایی، زمینه‌های مساعد برای بپیربرداری از شرایط سیاسی بوجود آمده، در جهت سازماندهی هر چه قدرتمندتر و حسابشده‌تر جنبش تودمهای برای انقلابیون فراهم می‌آید. چنین فرستهای را نباید از دست داد.

قانون اساسی، با دادن حق انحلال مجلس به ولی فقیه بشدت مخالفت شد و عملاً مجلس شورای اسلامی بصورت ارگانی دارای قدرت و اختیاراتی مشخص در آمد. با اینحال این قدرت بصورتی تبست که در کشورهای پارلمانی وجود دارد زیرا در رژیم اسلامی تمامی مصوبات مجلس باید از تصویب فقیهای شورای نگهبان بگذرد و همین امر سبب شده که در طول حیات رژیم اسلامی بارها اختلاف مجلس و شورای نگهبان به شکل حادی در آید. گاه مسئله آنچنان جدی میشد که شخصی خمینی دخالت میکرد، و سپس برای جلوگیری از ایجاد بن بست در تصویب قوانین، نهادی جدید از طرف خمینی بنام "مجمع تشخیص مصلحت نظام" تشکیل گردید. این مجمع وظیفه دارد اختلافات و تضادهای مجلس و شورای نگهبان را حل کند و از شدت گرفتن آنها جلوگیری نماید. این مجمع می‌کشد جلوی سرخوردگی و احیاناً تصیان پایه تودمهای و حزب الهی رژیم را سد کند. ریشخند تاریخ را ببینید: تودمهای متوهم به ایده‌هایی به "شرع انور" دخیل بستند و "شرع انور" با انکا به آیات و احادیث مجبور است شکم گرسنه آنها را با باد هوا پر کند یا با گلوله! ولی این تمام ماجرا نیست. از سوی دیگر "شرع انور" وقتی با یورش پابرهنگان و گرسنگان روبرو میشود باید از الهی بودن بسیاری از احکام دینی دست بکشد و راهی بسوی مهار اعتراض افزون شونده آنها بیاید. در چنین مواقعی واکنش حافظان "شرع انور" تنها متوجه تودمهای متوهم به خودشان نیست بلکه در محاسباتشان تودمهای عظیم کارگران و زحمتکشان یعنی اکثریت عظیم تهیدستان جامعه را نیز در نظر دارند. نمونه چنین وضعیتی را میتوان در تسلیم شورای نگهبان در جریان تصویب چهارمین پیش نویس قانون کار دید. هر چند این قانون کار همچنان يك قانون ارتجاعی است اما تصویب آن در همین حد نیز با جان کندنهای فقیهای شورای نگهبان و دیگر دستاندرکاران مربوطه همراه بوده است. بالاخره حضرات پذیرفتند که روز اول ماه مه، روز جهانی کارگر است و این اقدام از سوی روحانیتی که میگفت خدا هم کارگر است، زنبور عمل هم کارگر است، يك عقب نشینی در برابر خواست قاطع کارگران بود. قاطعیتی که خانه کارگر و انجمنهای اسلامی را نیز به مقابل با رژیم و بویژه به مقابل با "شرع انور" که الهی - ابدی تصور میشد، واداشت.

نمونه فوق از تضاد شکمهای گرسنه و "شرع انور" يك نمونه استثنائی نبوده و نخواهد بود. در جریان تحدید ساختار رژیم اسلامی و در جریان پیشبرد سیاست‌سازاری که "شرع انور" باید هر چه بیشتر به توجیه سود آوری سرمایه بپردازد، این تضاد بصورت مدام باز تولید خواهد شد. زیرا در هر گام که ضرورت استعمار بیشتر پیش می‌آید فشار بر تهیدستان افزایش مییابد و در میان تودمهای تهیدستان هم نیروهای متوهم به رژیم و باصطلاح پایه تودمهای آن حضور دارند آنها از این پس با عریانی بیشتر به نقش وظیفه روحانیت و احکام فقهی پی خواهند برد. آنها راهی نخواهند داشت جز

تنها مشکل را حل نکرده بلکه تضادهای موجود را حفظ کرده است. و اما مشکل تنها در تضادهای موجود میان ارگانهای موازی نیست، مسئله اصلی این است که حفظ نهادهای جدید که هم متأثر از خصلت ایدئولوژیک رژیم است و هم نقش پایه تودمهای رژیم در آنها زیاد است، همواره با سوژن بورژوازی روبرو بود و همچنان نگرانی آنها از عدم امنیت سرمایه را دامن خواهد زد و چنین وضعیتی در مناسبات بورژوازی بازار و چه کلیت بورژوازی با جناح مسلط حکومت تاثیر خواهد گذاشت.

۲- جمهوری اسلامی بمثابه دولتی برآمده از انقلاب کتیم رژیم اسلامی همچنان حکومتی است بیرون آمده از بخش يك انقلاب مردمی از درون شکست خورده، و در نتیجه دارای پایگاه تودمهای معین. يك نرد حزب‌اللهی، يك مزدور نیست بلکه یاختهای از حکومت اسلامی است که بویژه در جریان جنگ هشت ساله نقش زیادی در ارگانهای نظامی و انتظامی پیدا کرده است. در رژیم اسلامی هر چند آزادی و انتخابات آزاد برای همگان وجود ندارد. اما در سطح نیروهای رژیم نوتی "دموکراسی" حاکم است. در انتخابات مجلس شورای اسلامی یا مجلس خبرگان و دیگر موارد طرفداران ولایت فقیه حتی از میان نیروهای باید طرفدار رژیم، حق کاندیدا شدن و انتخاب شدن را دارا هستند و در انتخابات گاه بسیاری از افرادی که تلاش میکنند بیانگر خواستههای تودمهای حزب الهی باشند به مجلس راه می‌یابند و از این خواستهای سخن می‌گویند. همچنین برای این بخش از طرفداران رژیم حق انتشار نشریات و آزادی بیان در چهارجوبهای مورد قبول رژیم وجود دارد. همین وضعیت باعث شده که پایه تودمهای رژیم بتواند از کانالهایی بر سیاستهای حکومت تاثیر گذار باشد. نقشی که مجلس شورای اسلامی تا کنون بازی کرده تا حد زیادی بیانگر این وضعیت است. در این مجلس درگیری جناحها درگیری ساختگی و نمایی نیست بلکه درگیری و جدالی است برخاسته از تضادهای جدی نیروهای متضاد. شکل‌گیری فراکسیونهای مختلف با برنامه‌های مشخصی در چهارجوب کلیت رژیم بر پایه همین تضادهای موجود میان جناحیاست. جناحهایی که با وظیفه راضی نگه داشتن پایه تودمهای فریب خورده متوهم رژیم را دنبال میکند، یا در جهت اهداف بورژوازی بازار و از اینطرف کلیت بورژوازی حرکت میکنند و یا در راستای اهداف جناح مسلط، وظیفه حراست از خصلت استثنائی دولت اسلامی را پیش رو قرار میدهند. بپیر ترتیب اختلافات موجود در مجلس را نباید و نمیتوان جنگ زرگری طرفداران ولایت فقیه نامید. بلکه در آنجا درگیریهای خصلت جدی پیدا میکند. بنست گرفتن رهبری مجلس و با قرار گفتن در راس هر يك از فراکسیونهای مجلس برای هر يك از نمایندگان جناحها، دارای معنی و ما به ازای خاصی است. برجسته شدن نقش مجلس زمانی مشخصتر میشود که مبارکباریم که در جریان اصلاح

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

در روز شنبه ۶۶/۱۲/۴ زحمتکشان محله قلعه حسن خان متحد و یکپارچه با شمارهای مرگ بر شهردار - مرگ بر راضی‌انجامده مجلس ائتلافات قهرمانانه را شروع نمودند و خشم و انجراشان را با شکستن شیشه‌های اتوبوسی متعلق به شهرداری و تصرف ساختمان شهرداری، و مسدود نمودن حاده منتهی به حاده قدیم کرج، توانستند صدای حق طمانه خود را به گوش هموطنان‌شان در تهران و کرج برسانند. این اعتراض گسترده که نشانه‌ای از به اتمام رسیدن صبر و حوصله اهالی محله در مقابل فشارها و ظلم و ستم شهردار و اوباشان باسکاد و همچنین اعتراض به دولت نسبت به افزایش روز افزون ارزاق و کمبود اجناس و وسایل و امکانات و غیره بوده است، با روی کار آمدن شهردار جدید و تبدیل شیرک به شیر قس، نفرت مردم آرام آرام رشد نمود. شهردار

شورش در قلعه حسنخان

جدید که از اوایل سال ۶۶ بر سر کار آمد، در ابتدا هر گونه خانه سازی را، حتی هر گونه کار بنایی را ممنوع اعلام نمود و با استخدام تعدادی کارگر به عنوان جفاقدار و خیرجیر سعی نمود جلوی خانه سازی مردم را بگیرد. اما با جندی درگیری و مقابله مردم با اوباشان شهردار و حتی کشته و زانباری، شهردار مجبور به عقب نشینی شد و لیکن کید راهبای حرجی و ورودی به محله را بست و شب و روز توسط زانبار و نیروهای شهرداری کنترل نمود. بطوریکه ورود و خروج وسائل ساختمانی و لوازم منزل از حلقه اثاببای از قبیل یخچال و کمد و شک و غیره همچنین ورود خانوارهای جدید به محله را بدون داشتن دفترچه بسیج محله ممنوع اعلام نمود. در صورتیکه پرداخت وجبی بابت مالیات که مقدار آنرا شهردار تعیین میکرد ورود این وسایل قابل مکی بود. بعلاوه اگر کسی قصد مرمت خانه‌اش را داشت برای تهیه سیمان، گچ، ... مانند مقدار قابل توجهی مالیات پرداخته آنرا از شهرداری نهد میکرد. که این عامل باعث شد تمت صنایع ساختمانی در محله افزایش یابد. مثلا سیمایی که در خارج ۱۰۰ تومن بود در محله به ۳۰۰ تومن رسید بود و با آجر دانبای ۵۰ ریال و گچ از ۱۵۰ تا ۲۰۰ تومن خرید و فروش میشد. و این در شرایطی بود که امتیاز آب به مردم داده میشد و برق از ۵ هزار تومن به ۲۰ هزار تومن رسید بود. از طرف دیگر اوباشان شهرداری با همکاری کمیته محله، لحظاتی دستروشان را راحت نمی‌گذاشتند، هر روز اسباب و اثاببای دست فروشان

را جمع آوری کرده و با آنها تریگر می‌شود. جمعیت محله نیز هر روز افزایش می‌یافت. بطوریکه نسبت به سالهای قبل دو برابر شده است که اکثر از روستا مهاجرت کرده و به مستقری و کار ساختمانی مشغولند و بیکاران هم روزانه در اطراف دو میدان اصلی محله تجمع میکنند. شهردار جدید وقتی بر سر کار آمد مانند سایر همالکهای خود که هدفی حر خدمت به دولت و سرمایه داران ندارد با کله تعدادی از بازاریان بولداز قانون داشتن حواری را صادر نمود که هر دکاندار کوچکی که اتاق خانگی را به دکان تبدیل کرده بود تا بدیوسیلد شکم زن و بچش را سر کند ربر فشار قرار داده و آنها را وادار به گرفتن حواری یا بستن معازده می‌نمودند از اسرو تا کون توانستند پول هنگتی از معازده داران خرده با دریافت نمایند. آبیائی که توانائی پرداخت حق امتیاز جسد هزار

نومانی را نداشتند، با معازده‌هاشان را بستند با همچنان با شهرداری درگیری دارد. شهردار نیز که برای رسیدن به مقصود خود و برای جا انداختن قوانین آنجائی که جر فشار به توده‌ها جبری به دنبال نداشت اول از همه از سروهای زانباری سنوان ایجاد نظم در حیابانها استفاده نمود و سراسر حیابانها را از سروهای انتظامی پر کرده و تانلویهای راهسای رانندگی وصل نمود، و برای وسایل نقلیه مقررات خاصی وضع کرده و مانعیهایی خطی را با آرام شهرداری مزین نمود و از این بابت مانعای هم دریافت نمود که مانعیهایی ویژه باید دانما بیوزاید. جسی دنتر و سنکدر نقاط مختلف محله دایر نمود و شهرداری را در مرکز شهر متمرکز کرد و مهمتر از همه قرارگاه باسکاد را در محله سازمان داد و با هزاران برنامه‌های کوچک و بزرگ هر چه بیشتر بر فشارهای موجود بر زحمتکشان محله اندوده و برای جلوگیری از درگیری زحمتکشان، سروهای سرکوبگر را رشد داد. و این در حالی بود که هیچ کاری مسی بر آسایش و رفاه حال مردم انجام نداد. به حادها را مرمت نمود و به کاری برای گسترش امکانات آموزشی و بهداشتی انجام داد. تنها ۱۵ اتوبوسی خرید که قرار بود با تمت گران به رانندگان معروفند تا در محله کار کنند. اما حواری گران بود کسی سرچرید و در پارکینگ شهرداری خالک مجبورند و رانندگی همه برایشان استخدام میشد تا مثل شرکت واحد کار کنند. همه این عوامل روی هم انباشند شد تا رسیدن برای يك شورش باهنگم فراهم نمود و راضی که در يك صبح بچندان اسوه عظیم

کارگران بی سروبی و سایر زحمتکشان که مسجهای زود برای رفتن به سر کار و زندگی‌شان در صف طویل اتوبوسی انتظار میکشیدند ناگاه با طرح این سؤال که چرا اتوبوسهای شهرداری باید خالک بخورند و ما در سرما بلریم جزقهای شد بر خرمن خشم زحمتکشان محله که یکباره شعار مرگ بر شهردار اوج گرفت و مردم محله برای بروز خشم خود به سمت پارکینگ شهرداری جزم گردید. و خروش عظیم زحمتکشان محله همچون کوهی آتشفشان شروع به ثربین نمود و محله یکبارچه شور و خشم و طغیان شد. آنها با شعار مرگ بر شهرداری به ساختمان آن ریختند و برای پیدا کردن شهردار همه اتاقها را کشتند ولی شهردار توانسته بود قبل از رسیدن به سر کار از شورش با حیر شده و از محله فرار کرده بود. اما اوباشان او از ضرب و ستم مردم بی نصیب ماندند. زحمتکی که بساط مستقری او بارها توسط مزدوران شهرداری بهم ریخته بود با وزنه ترازو یکی از مزدوران شهرداری را تهدید میکرد و میگفت "آن موقع سبزمی‌های مرا جمع میدی حالا با این وزنه برسم معزت را دانان کم" و مزدور شهرداری که از ترس جاش می‌لرزید قسم میخورد "من مقصر بستم و شهردار از ما میخواست" خلاصه پس از گرفتن زهر چشم از مزدوران شهرداری، مردم یکسری از مدارک و اوراق شهرداری را به حیابان آورده و آنها را یازد و آتش زدند و پس از آن به پارکینگ شهرداری رفتند و در سر راه خود مسئول ثبت ازدواج محله که آخوندی کردن گفت سوار بر بنز غافلگیر کرده و خاطر نرتشان از رژیم آخوندی کله مفضلی به او رده و شیشه ماشینی را شکستند. در بین راه باسداری که شاهد ماجرا بود سعی نمود برایشان سحرانی کند و از آنها بخواهد تا دست از تظاهرات بردارد که اهالی اهمیتی به حرفایش نداده و همبسطر که طرف پراکنگ می‌رفتند در ایستگاه سواری‌ها که تعدادی جمع بودند، به مردم پیوسته و تعداد تظاهرات کنندگان به ۱۰۰۰ نفر رسید و شعار مرگ بر راضی‌انجامده مجلس هم اضافه شد و زمانی که به پارکینگ رسیدند اول نگاهی را که قصد مقابله داشت کله زدند و شیشه همه اتوبوسهای جدید را شکسته و پس از مسیر کمیته عبور کرده و به محل اول رسیدند و قرار گذاشتند که بعد از ظهر باز هم به تظاهرات ادامه دهند. در بعد از ظهر همان روز تظاهرات از ساعت ۴ بعد از ظهر شروع شد. و چون در آن ساعت حیابانها شلوغ بود مردم از تظاهرات حمایت کرده و بر تعدادشان اضافه شدند و مغازه‌ها هم تعطیل کرده بودند تظاهر کنندگان با همان شعارند سمت حیابان اصلی و حاده قدیم حرکت کرده و هر چه تالوی شهرداری بود یا شکسته و یا از جا کنده، در محل ورودی به محله که در تقاطع حاده قدیم کرج واقع شده

افزایش حق مسکن

در پاریس از کارخانها حق مسکن کارگران را افزایش دادند که بعضا تا ۱۲۰۰ تومان بود است. بعضی از کارگران افزایش حق مسکن را در رابطه با انتشار قانون کار میدانستند که جلوی اعتراض کارگران را علیه آن خنثی نماید.

سخنان رفسنجانی و واکنش زنان

در اصفهان مدتی از خانوادههای کشته شدگان جنگ، دفتری موسوم به "دفتر شادینا" را آتش زدند. دفتر شادینا یک اصطلاح است که مابین خود زمانی توم و آخوندهای کنیف بکار گرفته میشود، و کارش رسیدگی به امور صیغه و با در یک کلام فاحشه خانه رسمی اسلامی است. بسیاری از خانوادهها به حرفهای رفسنجانی اعتراض کرده و خواهان جلوگیری از آن شدهاند. در کارخانه صنایع الکتریکی البرز، بعد از سخنان رفسنجانی در نماز جمعه، طوماری در اعتراض به حرفهای او توسط زنان کارگر و گردند تهیه میشود که مدیریت و شورای اسلامی از ترس بازتاب آن در سطح جامعه مانع ارسال آن میکنند. انتشار حرف زنان، از جنبه‌های دیگر به مسئله نگاه میکنند زنان روشنفکر و با فرهنگتر مثل دانشجویان بیشتر از توهین آمیز بودن مسئله ناراحت بودند و این حرفها را توهینی به زنان تلقی میکنند.

خبری از کارخانه مزدا

حضر روز شنبه ۱۵ دیماه ۶۹ مینی‌بوس سرویس کارخانه که در اتوبان تهران کرج بطرف تهران در حرکت بود، در حوالی شهرک آبادانا دچار سانحه شده و با ترمز کردن راننده ماشین اتومبیل در کنار اتوبان از روی پل سرتگون میشد. بر اثر حادثه راننده مینی‌بوس پس از یک هفته و نیم هنوز بیپوش است و ده نفر دیگر از کارگران دچار ضربیدگی و جراحات مختلف شدهاند راننده مینی بوس یکی از کارگران خط تولید کارخانه است که ۵ بچه دارد و همانروز تصادف نیز با یکی از سرپرستان نمودا کرده بود. حقیقت این است که مطلقا نباید نام آتیا اتفاقی گذاشت. مدیریت کارخانه با سوءاستفاده و جهت عدم استخدام راننده از کارگران خط تولید برای رانندگی سرویس مینی بوسهای کارخانه استفاده میکند. مدیریت کارخانه تنها با رد کردن سه ساعت اضافه کاری روزانه سر و ند همه مخارج استخدام راننده را به هم می‌آورد. کارگران نیز توسط نیاز مادی و بیگاری گسترده مجبور به تن دادن به این کار با تمام مشکلات آن هستند. کارگران که راننده مینی‌بوس هستند باید زمستان و تابستان صبح ساعت ۴/۵ بیدار شده و مینی‌بوسهای غالباً اسقاط و خراب را جهت سوار کردن کارگران بکار اندازند. بطور متوسط این کار حداقل ماهی سه هزار تومان برای هر کارگر خواهد داشت و همه اینها در شرایطی است که خرابی ماشین‌های کهنه، تصادف و... مطرح است.

یک معلم اعتصابی: گاه هم نمیتوان خورد!

در میر ماه سال گذشته، گنت و شوبهانی میان معلمین شیر ارومیه بر سر مساله کرای و فقدان حداقل امکانات رفاهی برای معلمین جریان می‌یابد. حاصل این گفتگوها به ضرورت بر بانی یک کردهشانی معلمین و طرح مطالبات خود با مسئولین کشور می‌انجامد. کردهشانی در اوازل آسامه برگزار میگردد و عدلهای از معلمین شیر در آن سحرانی میکنند. یک معلم خطاب به مسئولین چنین گفت: "آقایان و حضار محترم! من یک معلم هستم و حقوق سده با تمامی امضاها آن نزدیک به سی هزار تومان. دارای پنج عائله هستم. نمت گاه در این شهر کیلویی سیزده تومان است و اگر قرار باشد هر رفته، تس کیلو گاه برای خوراک خانوادهام و حودم نهید کم، بر سناورر باید صلح سبند و ده تومان از این سات بپردازم که در ماه از حقوق من سه هزار تومان هم کسر می‌آید. آقایان! آیا گفتن اینکه درآمدتان کثافت هرسمحای سرسام آور را میکند، جرم است!" با شنیدن این کلمات درد آور، حضار شروع به ولولند و گریه کردند و سپس معلمین تصمیم گرفتند که تا رسیدگی به درخواست بر حفاشان برای افزایش حقوق به اعتصاب دست بزنند. اعتصاب معلمین حدود ده روز ادامه یافت که دانش آموزان به حمایت از اعتصاب معلمین به تظاهرات دست زدند. نتیجه اعتصاب، افزایش دو هزار تومان به حقوق معلمان از اول مهر گردید.

تاثیر اعتصاب معلمان در میان کارگران

پاریس از کارگران طرح میکنند که چند سال است که حقوق معلمان اضافه نشده و آتیا جزو کم درآمدترین اقشار جامعه هستند، ولی تا اعتصاب و کم کاری کردند، دولت از ترسشان حقوق آنها را اضافه کرده است. کارگران هم باید همین کار را بکنند. تازه کارگران تولید میکنند و اگر بکروز تولید بخواند، مملکت فلج میشود. دولت در مقابل کارگران، زودتر کوتاه می‌آید.

فرمهای اطلاعاتی در کاشی سعدی

اخیرا در کارخانه سعدی فرمهایی به کارگران دادند که در آن یکرشته سؤالاتی که جنبه کسب اطلاعات از وضع اعضای خانواده، سابقه آنها، فامیل در خارج کشور و غیره دارد نوشته شده است. این سیاست رژیم در پاریس از کارخانه‌های دیگر دیده شده و جنبه عمومی‌تری ندارد. در پاریس از کارخانه‌ها فرمهایی که توسط وزارت اطلاعات و دادستانی تهیه شده در ۳ نسخه یکی برای مدیریت و یکی برای انجمن اسلامی و دیگری برای کارگران است که میبایست پر شود. فرم مربوط در این کارخانه‌ها تا کون به کارگران داده نشده است.

شورش در قلعه حسنخان

متوقف شدند. تعداد تظاهر کنندگان بیش از ۶ هزار نفر بود و با سنگ و درخت جاده ورودی به محله را بستند و شیشه ماشینهای دولتی را می‌شکستند. در این موقع از طرف پاسگاه زندانروی آزادی بیش از چند صد نفر ژنارم و سرباز با سیر و باطوم و تفنگ به مردم حمله کردند و شروع به تیراندازی هوایی نمودند مردم نیز با سنگ و چوب بطرف آنها حمله نمودند و این مقاومت بارها سب شد تا نیروهای انتظامی عقب نشینی کرد و دوباره بیژروی نامند. تظاهر کنندگان تا ساعت ۹ شب همچنان مقاومت میکنند و بعلت سته شدن حاد قدیم، خبر این درگیری تقریبا به تمامی دور و اطراف کرج و تهران رسیده بود بدلیل اینکه از تعداد مردم کاسته میشد و حمتکشان آرام آرام بطرف داخل محله حرکت کردند. اما از طرف دیگر از همان اولین ساعت تظاهرات بعد از ظهر کمیته‌چینا و نیروهای سپاه محله که در تظاهرات صبح قدرت و توانایی عکراعمل از آنها سلب شده بود با آمادگی بیشتری برخورد نمودند و با کتک گرفتن از نیروی کمیته و

سپاه تهران و کرج بیش از ۶۰ تا ۷۰ ماشین از سمت محله سرح حصار به داخل محله وارد کرده و سیرهای برکنست تظاهرکنندگان را بستند. محله بصورت حکومت نظامی در آمد و هر کسی در خیابان رفت و آمد میکرد به جرم همکاری با تظاهر کنندگان دستگیر میشد. حتی مزدوران از داخل سرویس کارخانه‌ها هم افراد را دستگیر میکردند و یا به مطبها حمله برده و مردم منتظر در سائل انتظار را هم دستگیر میکردند. تظاهر کنندگان که توانسته بودند از راههای فرعی خود را به خانه برسانند شاندر خانه‌هایشان دستگیر شدند. بطوریکه دستگیری به ۵۰۰ نفر رسید. در فردای آروز باز هم نیروهای انتظامی و مزدوران کمند افراد مشکوک را توسط جاسوسان شناسائی میکنند و تعدادی هم در خانه‌هایشان دستگیر شدند. هر چند تعدادی در روزهای سعد آزاد شدهاند اما هنوز تعداد زیادی در اسارت رژیم بسر می‌برند. رحمتکشان محله قلعه حسن خان همچون تظاهرات سال ۶۴ دست به شوری زدند و بر تحریر خود اثرودت.

تغییرات اقتصادی مهم در دوره پس از انقلاب

ما اغلب درباره بحران سرمایه‌داری ایران و پس‌رویهای آن طی سالهای پس از انقلاب زیاد گفته و شنیده‌ایم. ولی در باب علل این پس‌رفت‌ها، و تغییرات مشخصی که این اقتصاد بخود دیده‌است خیلی کم کار کرده‌ایم. این کمیود البته بی‌غلت نیست. شدت بحران سیاسی در همین دوره، نه فقط ما که کل اپوزیسیون را ترغیب کرد، تا فقط از دریاچه نیازهای تبلیغاتی و انشای حکومت اسلامی به مسائل اقتصادی بنگرد. این روش معمولاً در دوره‌های انقلابی عمومیت دارد و تنها شامل ما نمیشود. ولی در اینجا بطور مشخص نقش ویرانگر جمهوری اسلامی بعنوان یک دولت غیر-کلاسیک سرمایه‌داری سهم زیادی در منحرف شدن ذهن ما از بررسی ویژگیها و تغییرات ساختاری اقتصاد داشته است. نتیجه اینکه امروز تصویر روستی از مختصات و چرخش سرمایه‌داری ایران در دست نداریم. این کمیود درحالیست که اولاً سالهای پس از انقلاب، یکی از دوره‌های مهم تحولات سرمایه‌داری ایران بوده است؛ و ثانیاً در نتیجه سیر این تحولات، و تغییرات جداگانه دیگر در عرصه روسا، سرمایه‌داری ایران در آستانه چرخش تازه‌ای قرار گرفته است. این چرخش خود از دو سو بر اهمیت بررسی مستقل همه جایگاه تحولات اقتصادی گفتمانزاد، یکی از این جهت که جمهوری اسلامی در مجموع میکوشد به تعارض خود با عملکرد و الزامات رشد سرمایه‌داری پایان بدهد یا با بیانی محتاط‌تر، در چنین جهتی حرکت کند؛ و دیگر اینکه با طرح اقتصادی مشخصی که اساساً استراتژی بین‌المللی سرمایه‌داری جهانی وفق میکند به میدان آمده است. در واقع سوی اول حاوی این نکته است که اگر تا جندی بیش‌دورسای اقتصاد بدون تحولی در قدرت سیاسی و تغییر مضمونی حکومت نامعلوم بماند، و همین نکته بود که سبب بدترستی منفله اصلی همه احزاب را تشکیل میداد؛ اکنون این رابطه وارونه مسعود، حالا توجه مرکزی باید به این نقطه معطوف شود که آیا طرح جدید اقتصادی دولت موفق خواهد شد؟ زیرا از این پس آینده حکومت اسلامی به سنجش کار او در عرصه اقتصاد بستگی دارد.

کار جیمز بررسی‌ای ساده است. مشکلات و کمیود اطلاعاتی موانعی بر سر راه وجودیما آوردن ولی رها کردن آن بدلیل مشکلات کار را مشکل‌تر میکند. باید از نقطه‌ای شروع کرد و نتیجه نهایی و کامل فقط میتواند حاصل کار همگانی و درازمدت باشد. هدف اولیه ما هم پیدا کردن یک نمای کلی از وضع کنونی اقتصاد و تغییرات چند سال گذشته است. خطوط این طرح در طول حرکت کامل‌تر ویر-ریکتر خواهد شد.

روش مقایسه‌ای برای آغاز این کار میتواند روش مناسبی باشد. برای بدست آوردن

یک تصویر کلی و اولیه از آنچه شده، مدل اقتصادی پیش از انقلاب را میتوان باینه سنجش قرارداد. ما ایبراهیم گنابادی و در این انتخاب به دهه ۵۰ اکتفا میکنیم که دوران شکوفایی و اوج تکامل سرمایه‌داری ایران و شکل‌یافتگی ساختارهای آن بوده است. این جانفادگی کمک زیادی به یک بررسی مقایسه‌ای میکند. یکی به این دلیل که در آن شاخصهای مورد نظر و مختصات عمومی برجستگی دارند و دیگر اینکه به همین علت دست یافتن به زمان مشترک را آسانتر میکند. برای مثال در همان سالها علیرغم نتیجه‌گیریهای سیاسی و برنامه‌های متفاوت در میان گروهها و جریانهای فکری چپ بر سر یک رفته تحولات سرمایه‌داری ایران و شاخصهای برجسته آن روند همگرایی دیده میشود. مثلاً از اوایل دهه ۵۰ دیگر نظرگاههایی چون نبود تولید آسیایش با نظام فئودال، بیس مستعمره و مشابهاستان که در دهه ۴۰ رنگوبوئی داشتند، زائل شده بودند. در عوض دیدگاههایی که سه غلبه سرمایه‌داری مایور داشتند، روستا شدند و ضاحات روی مقولات بالاتری منمرکز شدند. متاجرات مربوطه اهمیت و جایگاه وابستگی در تبیین سرمایه‌داری ایران بدل بر تفاوت و مقوله بورژوازی " ملی " و " داخلی "، و همبسطور تبیین جایگاه انتشار حاشیه تولید از آن جداگانه بحثهایی بود که سیرت گرایش سیاسی دید - گاهایی متفاوت دهد. ۴۰ را در سطحی دیگر از بکدیگر تنگیک کند و در عین حال بر دامنه مفروضات مشترک درباره سرمایه‌داری ایران بیافزاید. سی تردید مطلق عسی این همگرایی در مفروضات اولیه خود توسعه پرستاب و انگارایدی سرمایه‌داری بود. بار بینی واقعات اقتصادی امروز ایران بخوسی نشان میدهد که علیرغم آغاز برخی تغییرات ساختاری، چهارچوب‌های شکل گرفته تا آن مقطع برای ساخت و ویژگیهای اقتصاد ایران از جنسان حتمیت و ثباتی برخوردار بودند که بعنوان داده‌ها قطعی در دهیت جامعه حک شده بودند. واقعاتی چون، اتکالی مادی کل اقتصاد به درآمدهای نفتی غلشد بی‌چون و چرای اقتصاد دولتی بر بخش خصوصی، ویر سگین بخش خدمات نسبت به بخش کشاورزی و صنعت، نفد ماندگی فاحش اقتصاد کشاورزی نسبت به تکامل دو بخش خدمات و صنعت و بطور کلی نسبت به درجه توسعه بانستگی کل اقتصاد؛ عقب‌ماندگی بخش تولید کسب‌سده محصولات تولیدی در برابر ظرفیت و سار سار داخلی و بخشور نسبت به بخش تولید کسب‌سده محصولات مصرفی؛ تناسب نامناسب میان بخش صنعت بدون تولید کوچک عقب‌ماندگی مصرف بخش مصادله، یا درین راجع سسستم توزیع ا در دو بخش تولید مصرف - اگرچه این عقب‌ماندگی مصادله در هر نقطه تازه استقرار یافته عمومیست

دارد، ولی ویژگی اقتصاد ما در فاصله زرف میان آسبات، و همچنین شکاف میان مصرف و مصادله عمدتاً علت وابستگی اقتصاد و ساخت مصرفی تکمیل شده از آنجاست. از هم گنجتکی تعمیم‌یافته در تمامی رشته‌ها و اندامهای اصلی اقتصاد و بالاخره آخرین منخه برجسته آن، وابستگی یک‌جانسه آن به اقتصاد جهانی سرمایه‌داری است.

سئوال مقدم پس از این یادآوری این است که امروز چه بعد از سرگذاردن تحولاتی چسبون انقلاب، روی کار آمدن جمهوری اسلامی، چسبک هشت ساله و محاصره اقتصادی، چه بر سر همسب چهارچوب آمده. آیا هیچکدام از این محورها تغییر اساسی‌ای کرده است. اگر آری، کدامسان و تغییرات غیر اساسی چه بوده است. در این مقاله نگاهی به این تحولات خواهیم داشت.

اقتصاد دولتی

رشد بیشتر اقتصاد دولتی یکی از مشخصات برجسته اقتصاد در دوره پس از انقلاب بوده است. در این مورد شاید بتوان از یک جهتی صحبت کرد. دخالت دولت در امور اقتصادی هیچگاه نظیر دوره پس از انقلاب نبوده است. اگرچه تاریخ تکامل سرمایه‌داری ایران با توسعه هر چه بیشتر بخش دولتی همراه بوده است ولی از سطح جهش و قدرت اقتصادی دولت فقط در دو زمان میتوان گفتگو کرد. یکی از صانه دهد پنجاه و سنبال صعود قیمت نفت و دیگری دوره پس از انقلاب که با دهماره سرمایه‌های بورژوازی سرکون شده آغاز گردید و در جریان حنکه هشت ساله به اوج خود رسید. گذشته از بسک زمینه تاریخی مشترک همچون، همه‌توان بودن قدرت دولتی در ایران، ضعف مالکیت خصوصی و طبقه بورژوازی و نقش امپریالیسم در سازماندهی بورژوازی جامعه از طریق دولت، افزایش قدرت اقتصادی دولت در هر دوره از تکامل خود، دلائل و علل خاصی داشته است. برای مثال هیچک از سه علت عمده توسعه قدرت دولت در دو دهه ۳۰ و ۵۰ در دوران حاکمیت جمهوری اسلامی نقش نداشتند. به خط مشی بین‌المللی امپریالیسم، که در آن دوره مشوق اقتصاد دولتی بود، به استراتژی رژیم شاه برای استقرار یک جامعه و طبقه بورژوازی و به جهش نفتی، در این دوره موضوعی نداشتند. ولی در عوض عواملی چون، انقلاب، ویژگیهای سیاسی دولت جدید و خط مشی اقتصادی آن، چسک خارجی و محاصره اقتصادی همان عملکرد را در جهت تقویت بیشتر این هیولای اقتصادی برعهده گرفتند. در این مرحله هم، دولت از دو طریق سسستم غیر سسستم سفر اقتصاد را در دست خود داشت. سعی هم به انتشار انزایش اداره سرمایه‌های تحت‌مالکیت خود

و هم اعمال سیاستهای کنترل کننده در رشته های مختلف - ضرورت های جنگ و نشارهای ناشی از تحریم های اقتصادی - تاثیر زیادی در اعمال کنترل و نظارت دولت در زمینه هایی چون قیمت گذاری - توزیع و تجارت خارجی بجا گذاشت. در حالیکه افزایش سرمایه های دولتی بیشتر حاصل خود انقلاب و معادله صنایع - بانکها - بیمه ها و ... بود - این نکته را باید افزود که این هر دو شکل انباشت قدرت دولت نوسانات زیادی در سالهای مختلف داشته است - و بسته به نیازهای متفاوت جامعه در هر لحظه معین تغییرات مشخصی در هر رشته معین رخ داده است - مثلا تجارت خارجی در سال ۶۵ بعلت سقوط قیمت نفت بفتح بخش خصوصی تغییرات مهمی بخود دید - با همینطور کاهش برنامه های عمرانی دولت در سالهای ۶۴ تا ۶۵ سهم بخش عمومی را در رشته ماشین آلات کاهش داد - اصولا درجه ایمن سوسانات در اقتصاد ایران شدید است - بعلت وابستگی اقتصاد به درآمد نفتی از بکسو و وابستگی صنایع به محصولات واسطه های وارداتی از سوی دیگر - فراز و فرودهای چشمگیری همیشه وجود دارد - مثلا در اثنای همین بحران خلیج فارس و افزایش ناگهانی قیمت نفت در کمتر از دو ماه - هشتاد میلیارد دلار به درآمد دولت افزوده شد - با این حال ساختار کلی مالکیت در بخش دولتی و خصوصی و چهارچوب دخالت های دولت - خماین پایداری دارد که فقط تحت تاثیر حوادث بزرگ قابل تغییر است - با مراجعه به آمار ها میتوان این روند تکاملی مالکیت دولتی را علیرغم نوسانات متفاوت مشاهده کرد - طبق نتایج سرشماری کارگاه های صنعتی کشور توسط مرکز آمار ایران در سال ۱۳۵۱ از ۳۹۷۳ کارگاه بزرگ (کارگاه های با ده کارکن به بالا) ۳۸۲۴ (۹۶/۵ درصد) به بخش خصوصی ، ۸۹ کارگاه (۲/۲ درصد) به بخش دولتی تعلق داشته و ۵ کارگاه دیگر مختلط بوده است - تا سال ۱۳۵۵ ، ۱۴۵۹ کارگاه جدید بر این تعداد افزوده میشود و لسی تغییر در نسبت های یاد شده رخ نمیدهد - در این سال از ۵۴۴۲ کارگاه بزرگ صنعتی ۵۲۴۷ کارگاه (۹۶/۶ درصد) به بخش خصوصی ، ۱۳۰ کارگاه (۲/۴ درصد) متعلق به بخش دولتی و ۵۵ کارگاه بقیه (۱ درصد) مختلط بوده است - اما بعسد از انقلاب ما با افزایش شدید تعداد کارگاه های بزرگ دولتی مواجه هستیم ، بطوریکه در سال ۶۴ سهم این کارگاهها از کل کارگاه های صنعتی به ۱۵ درصد میرسد - طبق آمار سازمان برنامه در سال ۱۳۶۱ از ۶۹۳۸ کارگاه دارای فعالیت ۹۸۲ کارگاه تحت مدیریت يك یا چند نهاد بخش عمومی بوده اند - مالکیت و اداره ۳۲/۹ درصد از این کارگاهها سه سازمان صنایع ملی ایران - ۲۰ درصد به بنیاد مستضعفان ، ۳/۳ درصد به جهاد سازندگی ، ۲ درصد به بنیاد شهید ، ۸/۷ درصد به وزارت صنایع سنگین ، ۴/۳ درصد به وزارت صنایع ۲/۸ درصد به بانک صنعت و معدن ، ۱/۴ درصد به وزارت کشاورزی و ۲۲/۶ درصد بقیه به دیگر دستگاهها تعلق داشت - بدین نظر از " رشد روابط سرمایه داری

در ایران (مرحله کسترش) ، موخته محمد رضا سوداگر) در واقع طبق این آمار شمار واحدهای بزرگ بخش خصوصی که بر از تمام به دولست منتقل شد - حدود ۷۰۰ تا ۷۵۰ واحد برآورد میشود - از آنجا که طبق آمارهای فوق ۶۰ درصد شرکتهای بزرگ بخش خصوصی به سازمان صنایع ملی ایران و بنیاد مستضعفان منتقل شده نکاهی به دارائیهای این دو نهاد میتواند ابعاد مالکیت بخش دولتی را نشان دهد - خالص فروش شرکتهایی که به این دو نهاد تعلق گرفت ، در سال ۵۶ : ۲۶۰ میلیارد ریال و در ۱۳۵۷ : ۲۴۲ میلیارد ریال و سوزده آنها در سال به حدود ۱۳ میلیارد ریال بالغ میشد - مقایسه ارقام مربوطه به مقدار سرمایه صنعتی - غیر نفتی در دو دوره قبل و بعد از انقلاب همین وضعیت را نمایش میدهد -

جدول ۱

برآورد مقدماتی تفکیک سرمایه صنعتی غیر نفتی در سال ۱۳۵۷ (به میلیارد ریال - به قیمت ثابت سال ۵۶)

سعدازمی شدن صنایع	قبل از ملی شدن صنایع	بعد از ملی شدن صنایع	تعداد زمی شدن صنایع
۷۰/۷	۱۲۶۰/۴	۳۹/۵	۷۰۳/۹
۱۵/۹	۲۸۴/۳	۱۵/۹	۲۸۴/۳
۱۳/۴	۲۳۸/۵	۴۲/۶	۷۹۵/۰
۱۰۰	۱۷۸۲/۲	۱۰۰	۱۷۸۲/۲

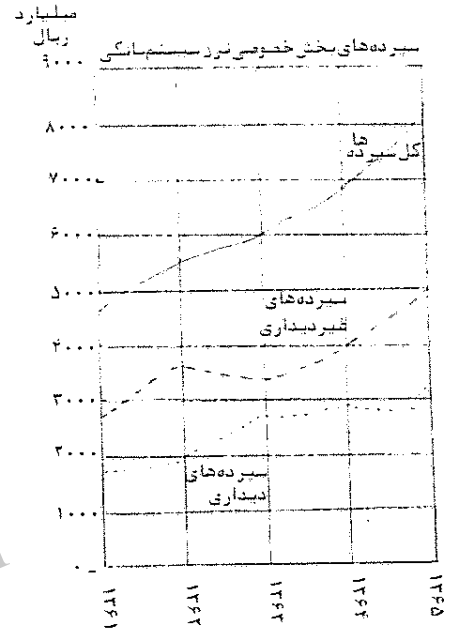
تتظیم شده بر اساس آمارهای سازمان برنامه و بودجه ۱۳۵۸ - چنانکه در جدول شماره ۱ مشاهده میکنید - سرمایه بخش خصوصی متوسط و بزرگ از ۴۴/۶ درصد کل سرمایه صنعتی ، پس از انقلاب به ۱۳/۴ درصد کاهش یافته است و متوجه به ثابت بودن درمصد سرمایه بخش کوچک و روستایی ، همد سرمایه کاهش یافته به بخش عمومی انتقال داده شده است یعنی رقمی حدود ۵۵۶/۵ میلیارد ریال یا ۳۱/۲ درصد کل سرمایه بخش صنعتی همچنین باز برای اینکه به جایگاه کلیدی و تعیین کننده سرمایه های صنعتی بخش دولتی در مجموعه صنعت کشور بی ببریم باید به آمارهای مربوطه به ارزش افزوده هر سه بخش داخل جدول توجه کنیم - ارقام مربوطه به این سه بخش در سال ۵۳ بدین شرح است : کل ارزش افزوده صنایع ۲۵۴ میلیارد ریال بوده است که از این مقدار ، ۶/۵ درصد متعلق به کارگاه های کوچک روستایی ، ۲۰ درصد کارگاه های کوچک شهری و ۷۳/۵ درصد بقیه به کارگاه های بزرگ صنعتی تعلق داشته است -

دکتر ابراهیم رزانی بر در کتاب خود در توضیح نسبت تعداد کارگاه های بخش دولتی و خصوصی ، مقدار ارزش افزوده آنها و وضع اشتغال بر از انقلاب آمارهای جالبی بدست میدهد - او بر این نکته انگشت میگذارد که با وجود درصد

اندک کارگاه های بخش دولتی نسبت به کل کارگاه های صنعتی (میان ۸ تا ۱۵ درصد در سالهای مختلف پس از انقلاب) بالاترین سهم ارزش افزوده منطبق به این بخشها بوده است - در سال ۱۳۶۳ از مجموع ۷۵۱۳ کارگاه فعال ، تعداد ۱۰۲۶ کارگاه با ۱۳/۷ درصد ، تحت مدیریت بخش عمومی اعم از وزارت خانه ها ، سازمان های دولتی و سپاه های انقلاب اسلامی بوده است - این کارگاهها همچنین ۷۲/۸ درصد از مجموع ۴۳۲ هزار نفر شاغل در کارگاه های بزرگ صنعتی ، و ۷۳/۵ درصد از ۲۹۶۹ میلیارد ریال ارزش افزوده آنها را بخود اختصاص داده اند - این امر بیابگر سهم قابل توجه این صنایع در میزان اشتغال ، ارزش افزوده و تولید کارگاه های بزرگ صنعتی و سنا شده اهمیت سرمایه های بکار افتاده در این واحدها است - (صفحه ۳۸۷ اقتصاد ایران) - چنانکه بیشتر هم ذکر شد - تحت تاثیر عوامل متعدد انحصاری ، سوسانات مختلفی ، در هر سال رخ داده است - در رابطه با بخش صنعت نیز در هر سه محور مورد بررسی ، یعنی تغییرات مربوطه کارگاهها ، سهم سرمایه های دولتی نسبت به بخش خصوصی و ارزش افزوده آنها تغییرات زیادی روی داده است - چنانکه همین شاخصها در دوره پیش از انقلاب هم هیچگاه ثابت نبوده اند - ولی در يك مقایسه کلی این دو دوره سهم مالکیت دولتی افزایش داشته است -

در مورد سرمایه های بانکی نیز بطریق اولی همین تحول روی داده است - بانکها معنای شاهرک های اقتصاد امروز و تاثیرات کسترده ای که بر تمامیت اقتصاد دارند نمیتوانسته اند تحت کنترل کامل دولتی قرار نگیرند - آنها دولتی که از لحاظ اعتقادی به ملی (دولتی آمدن کاسل نظام بانکی معتقد بوده است - البته بانکها نیز مانند بخش صنعت در دوره پس از انقلاب راندوال بسموندند و از دامنه قدرتها شدیدا کاسه شد - عواملی مانند کاهش درآمدهای نفتی ، قرار سرمایه ها در سالهای اول پس از انقلاب ، تناوب برناسی سیاسی - اقتصادی ، اختلال در نظام بانکی جمهوری اسلامی بواسطه مشاجرات مربوطه به حذف سپرده بانکی ، و بالاخره انباشت بدهکاری دولت به بانک مرکزی در طول سالهای جنگ که تدبیر به اعتبار بانکها لطمه وارد کرد ، بطور کلی به نمرال اهمیت نقش بانکها سجر گردید - با اسحال از نقطه نظر تفسیر مالکیت ، ملی شدن بانکها در سال ۱۳۵۸ تسلط کامل دولت را بر این بخش مهم اقتصادی تاسین کرد - بدین ترتیب ۲۷ بانک خصوصی در دست دولت قرار گرفت - این ۲۷ بانک در سال ۵۷ در صد به ۴۰ درصد کل سرمایه های بانکی کشور را در اختیار داشتند - بقیه سرمایه های بانکی در همان سال یعنی در واقع ۵۸/۲ درصد کل سرمایه بانکی کشور در اختیار ۸ بانک دولتی ، و مانده آن در دست بانک مختلط سود - ولی علیرغم تضعیف قدرت مالی بانکها (سدا لای که گفته شد) ، تمرکز همه آنها در دست دولت قدرت قابل ملاحظه ای در اختیار آن قرار داد که در سالهای جنگ خود را نشان داد -

بهره‌برداری از سربده‌های مردم و استناده از سرمایه‌هایی که بیشتر در اختیار بانکها بوده است ابزارهای کم‌اهمیتی نیستند. در همین زمینه ترانزاکشن سال ۱۳۶۵ بانک مرکزی آمار مربوط به افزایش سربده‌های بخش خصوصی بر حسب سیستم بانکی را از سال ۶۱ تا ۶۵، بدین شرح اعلام کرده است.



گسترش مالکیت دولتی را در دیگر بخشهای اقتصادی، مانند تجارت خارجی، حمل و نقل و بخشهای مهمی از خدمات عمومی و همچنین رشته کشاورزی میتوان پی گرفت و با آمار و ارقام حدود و تغیر آنها را بدقت روشن کرد. علاوه بر آن چنانکه گفته شد، افزایش تدریج بخش دولتی فقط از طریق ازدیاد مالکیت و سرمایه‌های این بخش تحقق میافته است بلکه مداخلات دولت در زمینه‌ها قیمت‌گذاری، تعیین نوع محصولات وارداتی و صادراتی، تعیین ظرفیتهای باررگانی در رشته تجارت خارجی و همچنین، الویت‌بندیها و سیاست‌های ارزی در زمینه کشاورزی و نظایر آنها خود را نشان میدهد که بررسی دامنه و کیفیت این دخالتها کند. تغییرات و بحرانهای عمده‌ای در ساختار اقتصاد پس از انقلاب بوده است، خود جایگاه ویژه‌ای دارد. و چنانکه امروز شاهدیم، با شروع "دوره بازسازی" و تغییرات مهم در بنی اقتصاد دولت، انتقاد به سیاست‌های گذشته شکل فلسفی از طرف خود رهبران جمهوری اسلامی آغاز شده است. و از جمله یکی از این انتقادات که سرچشمه رواج میابد، انتقاد به گسترش مالکیت دولتی است. میتوان گفت که درباره رشد مالکیت دولتی پس از انقلاب میان صاحب نظران اختلاف نظر وجود ندارد. آخرین بررسی جامع در اسنادی که توسط کارشناسان صندوق بین‌المللی پول انجام شد با مخالفتی روبرو شده. اساس تحلیل این صندوق که مورد موافقت جمهوری اسلامی هم قرار دارد

همین است که توسعه بی‌رویه مالکیت و دخالت دولت در اقتصاد ساختار اقتصاد ایران را به نحو غیر قابل تحمل و بحران‌زایی تغییر داده است. بنابراین بحث درباره موقعیت اقتصاد دولتی فقط در دو جهت میتواند پیش برود که تقاطع درگیریها است. یکی درجه درستی و نادرستی توسعه بخش دولتی (هم‌طور کلی و هم در رابطه با اقتصاد ایران) دوم تفاوت در اجزاء و اندازه‌های مالکیت دولتی پس از انقلاب.

نفت

درباره جایگاه استراتژیک نفت در اقتصاد ایران نیاز به هیچگونه توجیحی نیست. بویژه درباره نقش تعیین‌کننده نفت در سرمایه‌داری ایران، پس از آنکه جهش نفتی سال ۵۳ رخ داد تردیدی نمیتوان داشت. آمارهای گوناگونی وجود دارد که موقعیت تعیین‌کننده نفت را در رشته‌های مختلف اقتصاد نشان میدهد. سهم نفت در درآمد ملی، سهم بودجه از درآمدهای نفتی، جایگاه مازاد باعزت صادرات نفت در تجارت خارجی، سهم نفت در هزینه‌های بخشهای مختلف اقتصاد و ... همه و همه بخوبی وابستگی سرمایه‌داری ایران را به این ماده استراتژیک نشان میدهد. تا جاییکه سهم اهمیت حیاتی نفت مربوط میشود. در دوره بعد از انقلاب هیچ تغییر گسلی رخ نداده است. وابستگی اقتصاد به درآمدهای نفتی امروز بیشتر همچون گذشته باقی است. و روشن است که تنها وقتی که درک کوی اساسی ای در تولید مستقیم و کشاورزی ایران بوجود نیاید، وضع به همین مناسبتی خواهد ماند.

صرفنظر از این موقعیت کلّی، در دوره پس از انقلاب تغییراتی رخ داده است که چندان کم‌اهمیت نیستند. هنگام بررسی موقعیت نفت سد جسمه دارای اهمیت است، و تغییرات مورد نظر ما با توجه به این سه جنبه ارزیابی میشود. اول موقعیت اقتصادی نفت در بازار جهانی. دوم تغییرات در ساختار اقتصادی. مستقل از نفت و سوم تغییرات تکنولوژیک مربوط به صنعت نفت. در رابطه با محور اول، باید گفت علیرغم غیرممکن بودن سوختی نفتی، ساختار جهانی بازار نفت پس از نوجده دهه ۵۰، سطح مصرف‌کنندگان تغییراتی کرده. صنعت دخره سازی، انزایش صرف‌حوشی در بنجه کاربرد بهتر تکنولوژی، تبدیل بدیرکردن صنعت برای مصرف ارزبهای متفاوت، انزایش تولید کشورهای تولیدکننده نرویک را در بنجه تغییراتی بوده‌اند که قدرت ماسور کارنل‌اوبک را در تعیین قیمت نفت بسیار محدود کرده است. دهه ۶۰ دهه‌ای بود که این تغییرات به آرسون گذاشته شد. و در این آرخون حادثه بزرگی حویو جنکه ایران و عراق که اکسرا فکر میبند، نیوک سوم را وارد خواهد کرد نتوانست مقاومت بازار را ننگد. درعوض در سال ۶۵ قیمت نفت تعدیاً نزل کرد. و چنانکه مبدایم در نسجه همین نزل، خسارات شدیدی به اقتصاد ایران وارد شد. در هر حال صرفنظر از تغییرات غیرقابل پیش‌بینی که اشد پس از جنکه خلیج فارس بارهم از نفت حوادت‌کامد

شده (بطور کلی یک دگرگونی بامدار در قیمت نفت سفح تولید کنندگان چندان محتمل نیست. در مورد محور دوم، بوسی تغییرات ساختاری در اقتصاد ایران، باید به دو نکته توجه کرد. اول انزایش هزینه‌های دولتی که بواسطه سطح همه‌جانبه دولت و سازمانها، گوناگون وابسته به آن نمیده تکلیفی متفاوتی از دوران پیش از انقلاب است. دوم انزایش جمعیت و نرخ رشد آن (۳/۷٪)، که متولک بسیار صهی در بررسی اقتصاد پس از انقلاب را تشکیل میدهد. تغییرات نامبرده به افناد سیرت اقتصادی صنعتی و کشاورزی، سهم هزینه‌های جاری را به زبان هزینه‌های عمرانی در درآمدهای نفتی انزایش میدهد. در واقع سیر نه‌قراشی اقتصاد، موقعیت نفت را هم تضعیف میکند و بیستی از پیش بر نفت آن مشابه یک درآمد ارزی برای رفع نیازهای روزمره دولت مینازد. در مورد محور تکنولوژی، دو نکته برجسته وجود دارد، اول خسارات ناشی از معیشت کادر و مدیریت، دوم خسارات مربوط به حکه، اگر چه این محور ممکن است در مقایسه با دو محور نخست از اهمیت کمتری برخوردار باشد، ولیسی حداقل تا آنجا که به سالهای پس از انقلاب مربوط میشود، این عامل در کاهش نفتی و تغییرات دگر مربوط به آن اهمیت فراوانی داشته است. خسارات هنگفتی که در مراحل مختلف تعدد جنک بر تاسیسات نفتی، بخصوص پالایشگاهها و تاسیسات حمل و نقل و جابجا وارد شد، عملکرد بخش نفت را تعدیاً کاهش داد. بنابراین کارشناسان صندوق بین‌المللی پول "تولید نفت در نتیجه این خسارات هیچگاه به مرز سه میلیون بشکه در روز نرسید یعنی همواره زیر نصف مقدار خود در سالهای دهه ۵۰ قرار داشته است. و سهم آن در تولید ناخالص داخلی به ۲۰-۱۰ درصد رسید. در حالیکه این سهم در دهه ۵۰-۴۰ بین ۳۰-۲۰ درصد بوده است. همچنین سهم درآمدهای نفتی در کل درآمدهای بودجه کاهش یافت و از دوم در سال ۵۹ به حدود یک چهارم درآمد ها در پایان دهه ۶۰ رسیدناست. و این درحالی است که نفت همچنان سهم غالب را در دریاقتهای ارز خارجی حفظ کرده است (در حدود ۹۰ درصد). اگر هر سه این محورها را با یکدیگر در نظر بگیریم، و در مقایسه با دهه پیش از انقلاب قرار دهیم، متوجه تغییرات مهمی در بخش نفت و به تبع آن تمام حیات اقتصادی کشورمان خواهیم شد.

ادامه دارد.

اگر میلیاردهائی... دنیا له از صفحه ۳۲
 معایبه هزینه‌های نظامی چند جنگ‌آبه قیمت جاری سال ۱۹۹۱)
 • جنگ خلیج فارس (سال ۱۹۹۱) ۱۱۲ میلیارد دلار
 • جنگ کره (سالهای ۵۳ - ۱۹۵۰) ۲۵۶ میلیارد دلار
 • جنگ ویتنام (سالهای ۷۳ - ۱۹۶۴) ۵۷۰ میلیارد دلار
 • جنگ جهانی اول (سالهای ۱۸ - ۱۹۱۴) ۳۸۰ میلیارد دلار
 • جنگ جهانی دوم (سالهای ۴۵ - ۱۹۳۹) ۳۱۰۰ میلیارد دلار
 (به نقل از مجله "الریقای حوا")

آریستید: فیدل کاسترو یا آکینو؟

هائیتی، فقیرترین امریکای لاتین

هائیتی با جمعیتی نزدیک به ۶ میلیون نفر عضو کلوب کشورهای نوبل المعاده فقیر جهان و فقیرترین کشور امریکای لاتین است. بیش از ۷۰٪ جمعیت هائیتی در روستاها زندگی میکنند. از نیروی کار فعال ۷۰٪ در کشاورزی، ۸٪ در صنعت و بقیه ۲۲٪ جذب خدمات شده است. اقتصاد هائیتی اساساً بر صادرات تپه، الیاف گیاهی، تنکسر و سوکست متکی است. بخش مهم دیگر صادرات کالاهای الکترونیکی، الکترونیک و با مرنی می باشد که توسط کمپانیهای آمریکایی جهت بهره برداری از نیروی کار نوبل المعاده ارزان هائیتی برای صادرات به بازار بین المللی ایجاد شده است. درآمد سرانه هائیتی ۳۰۰ دلار میباشد در حالیکه ۸۰٪ جمعیت آن درآمد سالانه زیر ۱۰۰ دلار دارند و بدین ترتیب در زیر خط فقر این فقیرترین کشور امریکای لاتین زندگی میکنند. ۶۰٪ نیروی کار فعال در بیکاری بسر میرود. میزان مرگ و میر کودکان بین ۱۴۰ تا ۲۰۰ در هر هزار نوزاد میباشد. از هر چهار کودک، سه نفر دچار سوء تغذیه بوده و متوسط طول عمر ۵۴ سال میباشد. ۷۷٪ جمعیت بیسواد است و سدهی خارجی هائیتی نزدیک به ۸۳۳ میلیون دلار یا ۲۷/۸٪ تولید ناخالص ملی است. در دهم هشتاد طرح اقتصادی ریگان بنام " ابتکار حوزه کارائیب " به اجرا نهاده شد. هدف ادعای " آژانس آمریکایی کمک و توسعه " بایستد هائیتی به تایوان کارائیب تبدیل میشد. رهبر سیاست اقتصادی طرح ریگان عبارت بود از کشودن بازار، معافیت کامل مالیاتی برای سرمایه گذارین معظوف به صادرات، کاهش سرمایه گذاری سرمایه بازار محلی، کاهش مخارج دولتی از طریق حذف سوسیدها، ادغام در بازار آمریکا، برنامه ریسور پیش بینی مینمود که هائیتی با کارست آیسین تدابیر میتواند منابع معظوف به صادرات و کالاهای کشاورزی پرورده شده را با سرعت انرازی دهد و متقابلاً برای تامین نیازهای خود اقدام به وارد کردن فلات نماید. بدسال این طرح شرکتهای بزرگ آمریکایی مانند آی تی، تی، بیکارد، بندیکس و ۰۰۰ اقدام به ایجاد سگانهای کوچک و متوسط مستاز نموده و با بهره برداری از نیروی کار نوبل المعاده ارزان و فقدان مطلق سدیکاها تولیدات خود را با سرعت رشد دادند (۱۶/۶ در سال ۸۴) و سه رودی ۲۰٪ کل صادرات را بخود اختصاص دادند. اما سیاست اقتصادی ریگان نسخه " نئولیبرالیسم اقتصادی " بجای مداخله، انرازی و برانگسدهای بر اقتصاد بیمار هائیتی بر جای نهاد، اتخاذ سیاست درهای باز در وهله اول تعیین خانه های سیکر را دچار ورگسستی نمود و کارگران آنها را به خاطر نابها و بخت در وهله بعد کارگاههای کوچک و متوسط که تاب مقاومت در برابر رقابت بازار بین المللی را

نداشتند رویده تمدد. اما ضربه کاری بر کشاورزان خرده با وارد شد ۸۰۰۰۰ کشاورزی که به کشت سبزی مشغول بودند دچار ورگسستی کامل شدند. بروج کاران با ۳۵۰/۰۰۰ کشتکار بهمین سرعوت دچار شدند. تولید بروج از ۱۲۰/۰۰۰ تن در سال ۸۷ به ۲۰/۰۰۰ تن در سال ۸۹ کاهش یافت و واردات آن از ۲۵۰ تن به ۸۵۰۰۰ تن انرازی یافت. کشاورزی سیاست اقتصادی نئولیبرالی با تعدید بیکاری در شهرها و ورگسستی روستائیان خرده با رمنسسه اندجارات و حرکات سال ۸۵ و ۸۶ که منجر به نر از



دیکتاتور هائیتی شد را نراهم ساخت. فضای جدید سیاسی، رشد سدیکاها ۰۰۰ موجب نراهم سرمایه دگا خارجی شد بطوریکه آنها در مدت کوتاهی بخش قابل ملاحظه ای از کارگاههای خود را به مناطق امن حوزه کارائیب نظیر دومینیکن منتقل ساختند و این در حالی بود که زراهای هائیتی و دولتهای آمریکا و فرانسه آنها را تشویق به ماندن مسمومند. بحران حاد اقتصادی، بیکاری، فقر گسترده و ورگسستی دهقانان خرده با ۹۱٪ واحدهای بهره برداری کشاورزی دارای سطح زیر کشت گنسر از ۳ هکتار هستند و ۶۲٪ آنها تنها قادر به تامین حداقل معیشت میباشند (مهاجرت روستائیان را شکل نکست انگیزی ستاب داده است. در سال ۸۷ تنها یک میلیون نفر به شهرها هجوم آوردند. بطوریکه برخی از کارشناسان از مدید " روستایی شدن شهرها " سخن میگویند. در حالیکه ۸۰٪ مردم بر زیر خط فقر زندگی میکنند که درصد جمعیت که شامل نجار سزر رک صاحب سگانهها، مارون های رستدار و خاندان دوالد مساس ۹۵٪ ثروت کشور را خود اخضا من میدهند. متلاسی مدن تولید سسی، کاهش تولید

ناخالص سسی، انرازی بیکاری و خاند خراسسی دهقانان، گسرتن حلی آمادها، انرازی نسی مطلق ۰۰۰ جسی است کارنامه بک دهد نئولیبرالیسم انضادی!

غرش اعماق پشتوانه انتخابات آزاد

نعلی مدن مدید جامعده هائیتی، نجرسده و خاند خراسی مدید تولید کشاورزی نیروی وسیع حامید سسان با ساکبان حلی آمادها را اکثرین داد. اس نیرو موتور محرك سازره علید دیکتاتوری دوالد سسی از سقوط زان گوید دوالد علید حلی حکومتی نظامی سدی و " سس سس ماکوت " بسا نیروی مدور وابسته به دوالد بوده است. البوت آراسر معاون وزارت خارجه آمریکا در امور امریکای لاتین در دوره ریگان در طی مقالدهای در تا سیم ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷ مشخصات دیکراسی بورد نظیر آمریکا و مشخصات سیاست نئولیبرالی را انکار ساختند. بود. لاره به ذکر است که سسی از نراهم دوالد سدی، زبرال منعی با اتحاد " نئورای ملی حکومتی " وعده انتقال هائیتی به دیکراسی را داد و این در حالیکه بود که سسی از محبوب نامون اساسی (۱۹۸۸) آراء مردم، اولی انتخابات آزاد مردم هائیتی در ۱۷ سوانبر ۸۷ توسط او و مد کمک مدورزان سس نر ماکوت به وحشیانه ترین شکل ممکن نرند در خون نسیند. آراسر ضمن دنای از " نئورای ملی حکومتی " بسوز بسد که سوزا " در سبای شانوده های یک دیکراسی جدید و وسیع د رهائیتی انضادی نسی نموده است " جسی است دیکراسی به سگ آمریکا، دیکراسی محدود و سباز سده تحت نظارت سگ سدیگاه نظامی مندر و دوی سسوزان فاسد سسنت نئولیبرالیسم اقتصادی. اما بورد سوزی و خاند خراب سسوز مداوم به دیکتاتوریهای حکومتی نظامی که سسی از دوالد سسول خم سر میرسدند به کند و نسیده شان طغیان نمود. سسوزان نهرست اسر حسرها را که تقریباً از ۱۹۸۵ به بعد هر سال سر برداشند و با نقاوت سرگوب شدند و تعداد سساز ربا دسبدا و رخسبها را سس کرد. دیکراسی حلی آمادها سگ از انضادی سسردند دیکراسی محدود و سستی بر جمای آمریکایی را به سازره مطلقند. حسر بود و ای در ماه مارس ۹۰ به اوج خود رسد و سوزروازی و سیاست سازان آمریکایی به اس سسجه رسدند که " انتخابات آزاد " سبای است که آنها سراسر اجتناب از سگ انقلاب نوده ای ساند سردار سسده، انقلابی که بخاطر سسی امساری و اتحاد نکست در ارتش و سبلا در حال حرکت حسر نوده ای اجتناب پذیر سسوز سسردند. حسر سسبدهستان سسرا از ۳۰ سال دیکتاتوری دوالد و ۵ سال حکمیر کرسر مداوم امیری نر شامل مقاومت سسوز میرسد!

۳ - هژمونی ایالات متحده و بازسازی جنبش جهانی کارگری

نوشته، حیوانی آرگی

ترجمه آرمان

دیگر دیر شده باشد متوقف کرد، این ساززه کشورهای اصلی سرمایه‌داری با بکدیگر میبایستی پایان پذیرد و حتی خود مختاری بخشهای ضعیف‌تر بورژوازی جهانی و پرولتاریای جهانی بد رسمیت شناخته شود.

بلك هدف دیگر و در عین حال بسیار مهم استراتژی هژمونی جهانی و روزولت عبارت بود از هماهنگ ساختن قدرت اجتماعی کارگران در داخل و

در سال ۱۹۴۸ بررسی ساده کرایشات سیاسی و اجتماعی نیم قرن قبل بد پایان نزدیک حاکمیت سرمایه‌اشاره داشت. هر دورچنگد عمومی و مساززه طبقاتی انقلاب سوسیالیستی را در کشورهای همجوار و نیمه همجوار اقتصاد جهانی. کامهای بزرگی بجلو برد و قدرت اجتماعی و سیاسی پرولتاریای صنعتی کشورهای اصلی سرمایه‌داری را بسیار افزایش داد. اگر این سمت و سو

قرن مارکسیستی، قرن آمریکائی، تگوبین و

بازسازی جنبش جهانی کارگری (قسمت دوم)

توسعه آن در خارج. این خط‌مشی امتیازاتی را برای ائتلاف منافع سرمایه‌دارانی که به حاکمیت بر ایالات متحده رسیده بودند بر در داشت. از نقطه نظر سرمایه متحده این خط‌مشی در اروپا و دیگر مناطق بازارهای بزرگ "داخلی" شبیه آنچه هم اکنون در ایالات متحده وجود داشت را بوجود می‌آورد و راه توسعه فراملستی آنرا هموار می‌سازد. از نقطه نظر کارگران سازمان‌یافته، چنین خط‌مشی‌ای تهدید فزاینده‌ای از رقابت دیگر کشورهای جهان که سطح درآمدشان کمتر است را تخفیف میدهد. و بالاخره از همه مهمتر از نقطه نظر دولت سیاست هماهنگ سازی قدرت اجتماعی کارگران در داخل و گسترش آن در خارج بدان معنی بود که ایالات متحده میتواند خود را برچمدار نه تنها مناسبات سرمایه که منافع کار نیز معرفی کند و در مقیاس وسیع شناساند. این خط‌مشی و نیز حمایت از استعمار زدایی بود که تنوع نظامی و مالی ایالات متحده را به سرکردگی (هژمونی) واقعی جهانی تبدیل نمود. (۱)

بدین سان قدرت نظامی و مالی ایالات متحده وسیله‌ای شد که در نظر و عمل، تنوع جنبش بر هدف، که ویژه جنبش کارگری ایالات متحده بود، را در هر جا که این قدرت بسط یافته بود، گسترش داد. این انتقال در کشورهای شکست خورده (آلمان غربی و ژاپن) جایگزین ارتش ایالات متحده منتهایی با با همدستی متحدین خود قدرت مطلق حکومتی را در دست داشت و در عین حال منبعی کردن آنقدر بیشتر کرده بود که پایگاه اجتماعی محکمی برای کارگران سازمان یافته فراهم ساخت، بیش از هر جای دیگر موفق بود. اساسا حتی در کشورهایی که این خط‌مشی از جاهای دیگر موفقتر بود، بارساناری مناسبات طبقاتی از بالا توسط بلك نیروی خارجی، به هم نتیجه‌ای نرسید اکثر بدنای آن بارسازی حاکمیت جهانی بازار و گسترش سریع پایه‌های انباشتی که قدرت اجتماعی کارگران در ایالات متحده آمریکا بر آن منکی بود انجام نگرفته بود.

در بخش‌بیتین، جنبش کارگری در ایالات متحده بعنوان بلك مدل عام‌تر آنکلسواکسن که در آن "جنبش" بر "هدف" برتری داشت مورد بررسی قرار گرفت. با این وجود دوره بین دو جنگ بهتر از جنبش کارگری در دیگر کشورها قدرت اجتماعی که اسامت سرمایه در اختیار کارگران گذاشته بود را محکم ساخت. در دیگر جاها، بخصوم در بریتانیا، استرالیا و سوئد، جنبش‌های قدرتمند کارگری در رشد احزاب کارگری که تحت کنترل جنبش قرار داشت و در صورت لزوم میتوانست جای آنرا بگیرد و مکمل آن باشد، تجسم‌بانند. در ایالات متحده چنین رشد صورت نگرفته بود، در آنجا حداکثر بلك حسرب موجود نماینده سیاسی اصلی کارگران متشکل بود. جنبش با پیروزی بسا شکست در سیخ و سازماندهی خود موفق میشد با شکست مخورده.

تغییر نکرده بود، تنها سؤالی که بی جواب باقی‌مماند چگونگی بقای سرمایه‌داری نبود بلکه این بود که با چه ترکیبی از اصلاحات و انقلابات از بین می‌رود.

اما جهت‌گیریها برعکس شد و در بیست سال بعد سرمایه‌داری "عصر طلایی" جدیدی را تجربه کرد که گسترشی بیسابقه داشت. تنها و مهمترین پیشرفت عادی شدن مناسبات بین کشورها و بازسازی بازار جهانی تحت سرکردگی ایالات متحده بود. تا سال ۱۹۶۸ بازسازی بازار جهانی عمدتا به تواناییهای نظامی و مالی ایالات متحده وابسته بود. سیس‌بین سالهای ۱۹۶۸ و ۱۹۷۲ نیروی سیستم برتون وودز و شکست آمریکا در ویتنام نشان داد که چنین تواناییهایی بخودی خود و فی‌نفسه برای پیشبرد روند بازسازی بازار جهانی نه کافی و نه ضروری بود. زیرا دقیقا از سال ۱۹۷۲ بسعد بود که نظر میرسد اقتصاد جهانی تا حدودی به "نیروی خود مختاری" تبدیل شده است، که هیچ کشوری (منجمله آمریکا) نمیتواند آنرا کنترل کند. در مجموع، حکومت‌ها، شرکتها و بنگاههای اداره‌کننده، محدودیت‌های بازار جهانی را بوجود آوردند و توانستند این محدودیت‌ها را هر چند نه بدون دردسر و از روی قصد کنترل کنند. در حقیقت اینطور بنظر میرسد که در هیچ زمان از تاریخ سرمایه‌داری، حاکمیت بازار جهانی بخودی خود تا بدین حد که در بانزده تا بیست سال گذشته به نوع ابده‌آل و محدود‌کننده‌ای که مارکس گفته است نزدیک نشده باشد.

امروزه پایه‌های اجتماعی بازار جهانی با قرن نوزدهم کاملا متفاوت است در پایان جنگ، ایالات متحده به بازتاسیس همان بازار جهانی که طی پنجاه سال گذشته فرو پاشیده شده بود نبرداشت. گذشته از درسهای تاریخی این نیروی و تفاوت‌های ساختاری یکی سرمایه‌داری قرن نوزدهم بریتانیا و سرمایه‌داری قرن بیستم ایالات متحده که بزودی مورد بحث قرار میگیرد، قدرت و نفوذی که کارگران سازمان یافته در آمریکا و بریتانیا بدست آوردند و پیروزیهای انقلاب سوسیالیستی در آسیا و اروپا چنین باز تاسیسی را دیگر نه ممکن میساخت و نه توصیه میگرد. روشن‌بین ترین بخشهای طبقات حاکمه ایالات متحده مدت‌های مدید بود که دریافته بودند دیگر بازگشت به نظم‌سخت و سخت بورژوازی قرن نوزدهم غیر ممکن است. بلك نظم جهانی جدید تنها بر پایه قدرت اجتماعی و آرمانه‌های بورژوازی جهانی میسر است.

مهمترین جنبه این استراتژی حمایت ایالات متحده از "استعمارزدایی" و توسعه و تحکیم دولت‌های مستقل بود. فرانکلین دی روزولت همانند خلسن خود ویلسن تلویحا نظر لنین مبنی بر اینکه ساززه بر سر زمینها و جمعیت‌ها بین دولت‌های اصلی سرمایه‌داری بازی منفی‌است که زمینه مناسبی برای انقلابات سوسیالیستی و نابودی نهایی حاکمیت جهانی سرمایه فراهم می‌سازد را داشت. اگر قرار بود موج انقلاب سوسیالیستی در آسیا و اروپا قبل از آنکه

بیرون از محدوده حکومت مخصوص بس کشور اصلی صنعتی و مناطق حاشیه ای، در این رابطه جایگاهی مراکز صنعتی و جایگزینی واردات بجای تولید داخلی عمده‌ترین جنبه بوده است. و ج: جایگزینی نیروی کار روشنفکر و دانشمند بجای نیروی کار پرولتری در روند تولید. در این رابطه مائستی شدن و استغناء ده از تکنولوژی صنعتی بر علم بهترین جنبه بوده است.

دوشکل اول جایگزینی، در گسترش فلاکت توده پرولتاریای کشورها ی اصلی سرمایه‌داری از همه مهمترین. با این وجود هیچکدام با تقلیل قدرت اجتماعی همه جانبه پرولتاریای جهان سروکار ندارد. آنچه به اینها مربوط میشود انتقال قدرت اجتماعی بک بخش از پرولتاریای جهان به بخش دیگر است. جایگزینی، در کشورهای اصلی سرمایه‌داری، قدرت اجتماعی را از مردان به زنان و از اعفاء بومی پرولتاریای صنعتی به اعفاء مهاجر انتقال داده‌است، و جایگزینی بیرون مرزی قدرت اجتماعی پرولتاریای یک کشور را به کشور دیگر منتقل کرده است. در هر دو حالت قدرت اجتماعی دست بدست شده و لسی همچنان در دست پرولتاریای صنعتی باقی مانده است.

در مقابل ماشینی شدن و تکنولوژیهای صنعتی بر علم، همانطوریکه بزودی توضیح میدهم، تقلیل قدرت اجتماعی پرولتاریا را در پی داشته است. با انتقال کنترل کیفیت و کمیت تولید از کارگران مزدبگیر تابع به مدیران روشنفکران و دانشمندان، قدرت اجتماعی از کارگرایی که واقعا پرولتریست میشدند به کارگرایی منتقل شد که در بهترین حالت تنها مفهوم رسمی کار کردن بخاطر دستمزد یا حقوق پرولتریزه میشوند. با این وجود هر چه ایسی گرایش قویتر میشود و نیروی کار صنعتی بر مدیریت و علم در مجموعه رونق تولید اقتصادی افزایش مییابد، گرایش سرمایه نبر به تابع نمودن این نیروی کار به توانین خود تقویت میگردد و پرولتریزه کردن آنرا از آنچه تا کسبون بوده است واقعی تر میکند. بنابراین، در این مورد قدرت اجتماعی از دست پرولتاریای صنعتی خارج شده، اما تنها نقش زمینه‌ای برای گسترش حجم و قدرت آنی آن دارد.

نتیجه اینکه وخامت سطح زندگی پرولتاریا در کشورهای اصلی صنعتی بیش از آنکه به دست دادن قدرت اجتماعی آنان مربوط بوده باشد به توزیع این قدرت در میان رده‌های کنونی و آتی آن مربوط است. قدرت اجتماعی و فلاکت توده‌های دیگر آنچنانکه:

در نیمه قرن بیستم قطب بندی شد، نمیشود.

فلاکت توده‌ای به پرولتاریای کشورهای اصلی صنعتی دامنه پیدا کرده‌است، در عین حالیکه قدرت اجتماعی بسیار کند به پرولتاریای کشورهای حاشیه‌ای و نیمه حاشیه‌ای منتقل میگردد. مختصرا اینکه، ما به سناریویی نزدیک بشویم که مارکس وانگلس در مانیفست مجسم کردند. سناریویی که در آن قدرت اجتماعی و فلاکت توده‌های کارگران بیش از آنکه بر بخشهای متفاوت و مجزای پرولتاریای جهان اثر بگذارد بر نیروی انسانی واحدی تاثیر میگذارد.

نظمتنا قدرت اجتماعی و محرومیت مادی هنوز هم در میان بخشهای متفاوت پرولتاریای جهان بسبببیت نامتناسب توزیع میشود. تا آنجا که میتوان گفت چنین عدم تناسبی مدتهای مدید باقی خواهد ماند. با این وجود گرایش نیمه اول قرن بیستم به قطب بندی مکانی قدرت اجتماعی و فلاکت توده‌های کارگران در مناطق گوناگون و متفاوت اقتصاد جهان مسیر عکس خود را در پیش گرفتند است. بین سالهای ۱۹۴۸ و ۱۹۶۸ قدرت اجتماعی که قبلا تقریبا در انحصار پرولتاریای صنعتی جهان آنگلوساکسون بود به پرولتاریای کل کشورهای اصلی صنعتی گسترش یافت و اکثر اروپای غربی و ژاپن را در سر گرفت، در عین اینکه فلاکت توده‌های تجریه غالب توده‌های پرولتریزه شده و نیمه پرولتریزه جهان سوم باقی ماند. این قطب بندی، اما از حدود سال ۱۹۶۸ برای توسعه بیشتر سرمایه مشترک نتیجه عکس داشت. در مناطق اصلی سرمایه داری قدرت اجتماعی توسعه یافته کار شروع به دخالت جدی در ماسرواوسی سرمایه بر روندهای تولیدی کرد. در مناطق حاشیه‌ای، فلاکت توده‌های کارگران ثانویست حاکمیت سرمایه را بر هم زد، بازارها را تضعیف کرد و در نتیجه تولیدی بخشهای بزرگ پرولتاریا دخالت کرد.

سرمایه فعالیتهای تولیدی را بلافاصله در خارج متمرکز کرد، این فعالیتها ی تولیدی کاملا به ذخیره نراوان کار ارزان وابسته بود. علاوه بر این، سرمایه ژاپنی، بی‌شکایت به سرمایه آمریکایی، دستکم در مراحل اولیه توسعه نرا- ملیتی خود، اساسا جهتش کاهش هزینه‌ها بود تا گسترش در آمدها (۴)

باید رهبری ژاپن در توسعه نرا ملیتی سرمایه در دهه هفتاد و هشتاد بر پیش بینی مشکلات ناشی از انباشت سرمایه در راستای ساختارهای عمومی سرمایه‌داری مشترک در همه کشورهای اصلی سرمایه‌داری استوار بود. ما د ا م که سرمایه‌داری مشترک پدیده‌ای منحصرآ آمریکایی بود، شرکتهای آمریکایی میتوانستند در بخش وسیعی از جهان، مکانهایی را انتخاب کنند که افزایش و تحکیم سلسله مراتب مدیریت خود را تضمین کنند. این فقدان رقابت تنها و مهمترین دلیلی بود که چرا سرمایه مشترک آمریکا در دهه پنجاه و قسمت اعظم دهه شصت قرن بیستم نتوانست همزمان پایه تولیدی خود را در خارج و داخل توسعه دهد و همگام با این توسعه قدرت اجتماعی کار را همانگونه نماید و حجم سود خود را افزایش دهد. با نرا رسیدن دهه شصت و اوائل دهه هفتاد سلسله مراتب توسعه یافته مدیریت سرمایه‌داری ایالات متحده دیگر در بیکیفری افزایش و تحکیم سرمایه خود در خارج تنها نبود. شرکتهای سرمایه‌داری اروپای غربی و ژاپن نیز همان تواناییها و گرایشها را گسترش داده بودند، در عین حال تعداد مناطقی که فرمهای سببی توسعه سودآور ارائه میداد، کاهش یافته بود. اروپای غربی که جایگاه اولیه تحکیم و افزایش سرمایه آمریکا در خارج بود، اکنون خود در جستجوی بیرون رفتی سود بخش جهت ساختارهای فنی اضافه بر ظرفیت خویش بود. موقعیت سرمایه‌گذاری مستقیم در بقیه کشورهای جهان با بدلیل کنترل متمرکز دولت بر تولید و توزیع (همچون همه کشورهای کمونیستی با بعثت فلاکت توده‌ای (همچون اغلب کشورهای جهان سوم) با ترکیبی از هر دو اینها بسیار محدود بود.

سابقه تقلیل هزینه‌ها که در دهه هفتاد و هشتاد وجود داشت ریشه در این وضعیت متمرکز سرمایه داشت، یعنی وضعیتی که در آن شمار بیش از حدی ساختارهای مشترک "دنیال" مناطق محدودی بودند که فرصت توسعه سودآور نراهم میگردد. در دهه هفتاد تلاشهای حکومتها و شرکتهای تجاری در حفظ و توسعه امکانات تولیدی و هماهنگ سازی قدرت اجتماعی کار در انطباق با آن صرفا به تاکید بر فشارهای ناشی از تورم منتهی شد. این فشارها، بنوبه خود سودبخشی ناشی از تقلیل هزینه‌ها و جذابیت فعالیتهای مربوط به نفتها ی را افزایش داد. این امر در دهه هشتاد منابع مالی و نیروی هدایت کننده تزیابنده‌ای را بخود جلب نمود.

مدین ترتیب سفته‌بازی مالی و فعالیتهای مربوط به تقلیل هزینه‌ها با رتاتب ناتوانی رشد یافته سرمایه مشترک در انطباق با قدرت اجتماعی تزیابنده کار بود که توسعه سرمایه مشترک در پی داشت. تاثیر اصلی این روند گسترش محدود، ولی بهر حال واقعی، فلاکت توده‌های در کشورهای اصلی سرمایه‌داری بود. این پدیده شکلهای متفاوتی داشته‌است: کاهش دستمزد واقعی (سودا در ایالات متحده) افزایش بیکاری (در درجه نخست در اروپای غربی) و بالا رفتن قیمت تلاش و زحمت کارگران در کسب درآمد در همه کشورهای اصلی سرمایه‌داری.

افزایش فلاکت توده‌ای با کاهش متناسب قدرت اجتماعی کار مرتبط نبوده است. سفته بازی مالی منعکس کننده ناهم سازی بین توسعه مشترک و قدرت اجتماعی تزیابنده کار است. جلو این یک را بدون مانع شدن دیگری نمیتوان گرفت. تاثیر عمده آن آنست که وفای اجتماعی که قانون سرمایه از جنگ جهانی دوم به این سو بدان متکی بوده است را برهم میزند.

تقلیل هزینه‌ها

فعالیتهای مربوط به تقلیل هزینه‌ها سه شکل داشته است: الف: جایگزینی صنایع کار دستمزدی ارزان قیمت در هر کشور اصلی سرمایه‌داری بجای منابع کار گران قیمت. در این رابطه استفاده از نیروی کار زنان مهمترین جنبه و استفاده از نیروی نسل جوان و نیروی کار عمدتا غیر قانونی و مهاجر جنسه ثانوی داشته است. ب: جایگزینی کار دستمزدی ارزان قیمت بجای گران قیمت

اسپا جنبشهای آتی کشورهای اصلی سرمایه‌دارهاست. اما در کشورهای حاشیه‌ای آینده هم اکنون شروع شده است. اگر تنها خواهیم موارد مهم را ذکر کنیم. دهنده هتاد اندجار تنظیم ناآرامیهای کارگری را در بخشهایی از لهستان آفریقای جنوبی و کره جنوبی شاهد بوده است. تغییر رژیم رژیمهای سیاسی و ساختارهای اجتماعی بسیار متفاوت. این انفجارات و بیژکیهای مهم مشترکی دارند که راه‌های از آنها سببه موج مبارزات طبقاتی دهد سی و جهل در آمریکا. اواخر دهه نعت و اوائل دهه هتاد در اروپای غربی است. در تمامی این نمونه‌ها مبارزات و گمنگنهای صنعتی عمدتاً بر تواناییهای خود بسیجی و خود-سازماندهی رده‌های پایین پرولتاریای صنعتی بود. اساس این تواناییها در رابطه با شرایط پروتزی درونی بوده است و شامل عدم موازنه اصولی بیسی قدرت اجتماعی جدید و فلاکت نوده‌های قدیم پرولتاریای صنعتی است.

در اس نمونه‌ها، سناخنها جنمگیر است. با این حال، تفاوتها بیسی آخری موج انتراف و امواج بیسی به اندازه شایعها اهمیت داشته است. سرکوب این حسن باندازه جنبشهای بیسی مشکل بوده است؛ اما مشکلات از این هداکگی حکومتها با آنهاست. دلیل به در خود ناراضیها که از ناراضیها بیسی اساسی ترند. بلکه در تواناییهای محدود حکومتها سرمایه در کشورهای حاشیه‌ای مسطور هداکگی ساختن خود حتی با باه‌های ترین ناراضیهاست. بیسند مسواند وضعیت گمنگن اجتماعی رسمی باشد که مارکس وانگلسی در مانسنت تصویر کردند.

ادامه دارد.

زیرنویسها:

- ۱) همانطوریکه از این جمله مستفاد میگردد، من واژه "هژمونی" را در مفهومی که گرامسکی بکار برده، بکار برده‌ام. در مفهوم گرامسکی "هژمونی" سلطه‌ای بود که از ترکیب اجبار توأم با نردیدو توافق اعمال میشد. به کتاب منتخب آثار گرامسکی صفحات ۸۷ و ۸۸ مراجعه نمود.
- ۲) مقاله "ایقلاب مدیریت در تجارت آمریکا" از کتاب "دست درشتی" نوشته آلفرد دی جاسندر؛ گمسیخ ماساچوست ۱۹۷۷ و کتاب "تفسیر ری مندرات سرمایه‌داری" نوشته میل اکلینتا.
- ۳) شرح کاملتری از آنچه در این بخش آمده است را میتوان در مقاله "ایالات متحده و اروپای غربی در جهمانداز تاریخی جهان" که در اثر جیووانی آریکی و یورلی سنور نحت عنوان: "جیش کارگری و مهاجرت سرمایه" و در اثر سی برکد کوئنست تحت عنوان: "کار در جیش جهانی سرمایه‌داری" یورلی هلر سال ۱۹۸۴ یافت.
- ۴) به کتاب "براملنی، سیک ژاسی" مقاله: "اقتصاد سیاسی واستنگی بیرونی" نوشته (نروتومو اوچاوا) مراجعه کنید.



سرمایه مشترک که با این موانع در توسعه بیشتر خود روبرو شده، تلاش کرده است از طریق انتقال فلاکت نوده‌ای پرولتاریای کشورهای حاشیه‌ای و نیمه حاشیه‌ای به قدرت اجتماعی کار در کشورهای اصلی سرمایه‌داری با این موانع مبارزه کند. این تلاش سرمایه مشترک با بیسرفت بازاری بازار جهان از سال ۱۹۶۸ به بعد که سگونه‌ای نراسده از موانع و قدرت ویژه ایالات متحده مستنل مسند، تسهیل شد. این امر، از جند، معکس کننده گسترش نراسنده‌سازمانها و رویدادهای تولد و ترویج براملنی است که سرمایه مشترک، بی توجه به مثبت، تلاش سگند از طریق آنها قدرت اجتماعی کار را در کشورهای اصلی سرمایه‌داری دور برسد و محدود و تضعیف کند.

جابجایی پرولتاریا

نتیجه، جابجایی ننده‌ای در نیروی اساسی بوده است که ارتش صنعتی ذخیره و فعال کار را بیوجود آورده است. اکنون در مقابله با بیست سال بیسی بخش بزرگتری از ارتش صنعتی فعال جهان در بخشهای حاشیه‌ای و نیمه حاشیه‌ای اقتصاد جهان دستگیر میشود. درحالیکه ارتش فعال در کشورهای اصلی تعداد زیادی زن و سهاجر در رده‌های پائین و روشنگران و دانشمندان رسما پرولتاریزه شده در رده‌های بالاتر خود دارد. این جابجایی فشار بسیار زیادی بر کارگران مرد بومی کشورهای اصلی که در رده‌های پائین و متوسط ارتش فعال استخدام شده‌اند میگذارد تا استانداردهای پائین با دات برای رحمت خود را بیپذیرد یا در غیر آن صورت از ارتش فعال خارج شوند.

مقاومت در برابر جیش و خاصنی از طرف کارگران کشورهای اصلی تا کنون به این علت که آن بخشهای پرولتاریای صنعتی که مستنل با آن درگیر بوده‌اند در غیر حال قدرت اجتماعی خود را نمر از دست داده‌اند و آن بخشهای پرولتاریا که قدرت اجتماعی کسب کرده‌اند، و خاصنت سطح زندگی را هنوز تجربه نکرده‌اند، بیسند و بی تاثیر بوده است. در مورد زنان و مهاجرین که رده‌های پائین پرولتاریای صنعتی را تشکیل میدهند، دو مؤقتت تاثیر و خاصنت سطح زندگی را نفعند کرده‌است. از یکطرف، سطح با داتی که برای رحمتکنان در حرفه‌های بیسی دانستند در سباری جهات حتی از سطحی که در رده‌های پائین ارتش فعال صنعتی دارند با بیستر بود. از دیگر سو، آنها اغلب با داتسهای خود را مکمل مساع درآمد دیگر خود بیسند و تلاش‌های خود را مکمل مؤقتنی بر کار اصلی خود میدانستند. بیسی ترتیب با دات پائینی برای زحمت سباری بردباری بیشتری تحمل مینمود تا رما سیکه مثلا کسی تصور کند با دات تنها مسع با املطریبی مسع درآمد مانند با تلاشها بمسوان مکمل کار اصلی بیسند بود. هر دو مؤقتت ذاتا مؤقت و گذرا است. با گذشت زمان، سطح با داتسها را شرایط حال تغییر کرد تا گذشت. علاوه بر آن هر چه از کار زنان و مهاجرین در رده‌های پائین ارتش صنعتی فعال بیشتر استفاده میند، با داتسهای کمتر بیستر به مسع اصلی درآمد و تلاش و زحمت به شرایط تمامی طول حیات تبدیل میند. با بیسی آمدن این جریان، اطاعت جای خود را به عصیان آنگار داد و قدرت اجتماعی زنان و مهاجرین در کشورهای اصلی سرمایه‌داری علیه فلاکت نوده عمل کرد. حتی در دهه هتاد و هشتاد زنان و مهاجرین کشورهای اصلی سرمایه‌داری کراتی‌نوی به طغیان و استفاده از قدرت اجتماعی خود دانستند. اما اکنون شاهد موج عظیم درگیری در بخشهای صنعتی هستیم که بیسختا بر ریش ناراضی منمیر کرد. این موج در هر زمان و در صورت بسر آمدن سبار جنبشهای انترافنی که در رده‌های بالای ارتش فعال صنعتی ریش دارد تاثیرات مثبت و صنی خود را خواهد گذاشت.

این رده‌های بالا روز به روز بیشتر توسط روشنگران و دانشمندان کسند مجموعه وظایف و مسئولیتهای تولدی نراسنده‌ای را بیسند میگیرند. امثال میشود. در حال حاضر آنها سوده‌سندگان اصلی در بیسرفت مسانند گاهن هزینه‌ها هستند. این روده نظاما برای سروی کارنان را سبار بالا مسرد و زندگی نوکی بسنا آزادی را برانسان فراهم مسارد. اما هر چه وزن و احمیت آنها در با داتسری هزینه‌های سرمایه انرا بیسند، مسسر هدف مسانند گاهن هزینه‌ها نرا میگیرند. در آن حالت، بیسوان انتظار دانست این رده‌ها در ت اجتماعی خود را در جنبشهای انترافنی مسطور جیوگری از کسری فلاکت نوده‌ای به صنون خود مسح کنند.

سکوت و آزادی

معنای پرسترویکا در عرصه سیاست خارجی

نوشته زبیرتوسط رفیق صمد سلطانی، یکی از رفقای
تشکیلات داخل کشور برای درج در ستون آزاد
نشریه ارسال شده است. "هیأت تحریریه"

برای مدافعان سوسیالیسم و دموکراسی

حکوم کرد؟ اگر "صالح" اقتصادی امروزین
معامله بر سر اصول و جان انسانها را محار
میشمارد تردید نکیم که این "صالح" صالح اقتصادی
سوسیالیسم نیست. آیا در مرزبندی با صدور
انقلاب باید دست از انقلاب کشید؟ آیا در عمل
جز این شده است؟ جهان تنها اروپا و آمریکا
نیست. سیاستهای خارجی شوروی در آسیا، آفریقا و
آمریکا لاتین چیزی جز تسلیم طلبی و ترجیح
منافع "ملی" به منافع انقلاب جهانی نیست.
پرسترویکا در این عرصه هیچ چیز نوینی برای
ستمدانگان و انقلابیون این کشورها که نداشته
بلکه حتی دیپلماسی شوروی را نیز گاه به آنها
تحمیل کرده است. اگر در گذشته شوروی یک
سیاست سنتی در دفاع از برخی از جنبشها
داشت. امروز دیگر این سیاست سنتی هم رها
شد و سیاستهای جدید نیز چنگی تابع مسائل
اقتصادی شوروی است. بحران اقتصادی در شوروی
بظور ناگهانی گرایشهای ناسیونالیستی را حتی در خود
رهبری شوروی تشدید کرده است. ناسیونالیسمی که
تا دیروز از "اصیت ملی" ناشی میشد و امروزه از
"نورزیات اقتصادی" در هر حال فکر میکنم
رفقای رهبری سازمان ضرورست برخوردی خود
با سیاست خارجی شوروی را مورد بررسی قرار دهند.
حقیقت خط گورباچف در برابر ماندهای محافظه
کار و راست هیچگونه حقیقتی برای پیشبرد این
سیاست خارجی بوجود نمیآورد. این دو را باید
تفکیک کرد. ارتباطشان را یانت و از جنس منفی
آن شنا انتقاد کرد.

با دروهای کمونیستی

۶۹/۱۱/۲۷

صمد سلطانی

"راه آزادی" ... در تباه از صفحه ۱۱
کند که این ناسزا و دشمنی اعم از سیاسی با غیر
سیاسی در آن وجود دارد، با این، حزب دمکراتیک
است که از میان شدن واقعیت خود وحشت دارد؟
انفصال از حزب توده الزاماً با انفصال از
روش و منش و اخلاق تودهای همراه است. در
ترهنگ ریشه دار حزب توده و توده‌های مآبان، بیان
هر حقیقتی که رسوا کننده عدم خلوص فرصت‌طلبان
باشد، همواره "دشنام و ناسزا" تلقی شده است.
آنچه مشت این جماعت را باز کند، برانداختن
"ناسزا و دشنام" است. اینان از آنچه هستند باکی
ندارند، وحشتشان از آن است که به منفی کسی
دارند نامیده شوند. کچل را کچل صدا کی میکوبد
چرا نحتل سدهی؟!

را در دست دارد چه تغییر اساسی در سیاست
خارجی شوروی بروز کرده است؟ طی یکسال گذشته
ما شاهد تسلیم دست بسته آلمان شرقی به غرب،
عدم حمایت از جنبشهای رهاشی بخش ملی از
آنجله در السالوادر، نیکاراگوا، فیلیپین و...
بودیم. آنچه بر سیاست خارجی شوروی در
عرصه جهان سوم حاکم است همانا بیشتر بوی
معامله میدهد تا انترناسیونالیسم.

آیا پایان جنگ سرد، حقیقتی به شوروی
میدهد تا جنبشهای ملی و اجتماعی در گنونهای
انقلابی را وادار به تبعیت از دیپلماسی خود کند؟
خلیج فارس و جنگ خلیج تبدیل شدن شوروی
به زانده امپریالیسم در این مسئله را مشخص
ساخت آیا حمایت از یک جنگ ارتجاعی در خلیج
فارس، حمایت از کشتار هزار هزار مردم عراق و
قدرت گیری نظامی امپریالیسم آمریکا در منطقه چه
سازگاری با پایان جنگ سرد دارد؟ تئوری پایان
جنگ سرد تنها برای تحمیل عقب نشینی به
انقلابیون کار آبی یافته و نه در تحمیل صلح و
احترام به قوانین و اصیت بین‌المللی به امپریالیستها!
رفقا! سازمان طی یک سال گذشته طیرم
آنکه بدستی از سیاستهای درست و اصولی رهبری
شوروی حمایت کرده است اما با سکوت در برابر
تئوری سازش که هنوز از سالها پیش در رهبری
شوروی ریشه دارد، عملاً خط و مرز خود را با
این گونه سیاستها روشن ساخته است.

رفقا! پرسترویکا و "اندیشه نوین" در عرصه
انقلاب در کشورهای جهان سوم چه چیز نوینی
برای ما به بار آورده است؟ هنگامیکه اتحاد شوروی
همگام با غرب در علم کردن برداشتن تحریم
اقتصادی از رژیم آپارتاید پیشقدم میشود، هنگامیکه
کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی با حمایت شوروی
کشتار دسته جمعی در عراق به راه می‌اندازند
و... آیا نباید این اقدامات و برخوردها را

پیش از یکسال از تحولات سریع و سسرق
آسای اروپای شرقی میگذرد، تحولات داخلی شوروی
نیز هر روز وارد مراحل نوینی شده و مبارزه
طبقاتی در اتحاد شوروی ابعاد بی سابقه‌ای می‌یابد
علیرغم همه کث و قوسهای و زیگزاکیا تا کون
هسته مرکزی هدایت کننده اصلاحات (یعنی تیم
گورباچف) در پیشبرد سیاستهای اقتصادی اجتماعی،
سیاست خارجی و... دست بالا را داشته است.
نگاهی به سیاست خارجی شوروی طی همین مدت
سئوالات بسیاری را بوجود می‌آورد. صحبت بر سر
یک یا چند مسئله خاص نیست بلکه تاکید به بینش
حاکم بر رهبری شوروی در عرصه سیاست خارجی
است.

باید دید که معنای پرسترویکا و گلاسنوست در
عرصه سیاست خارجی چیست؟

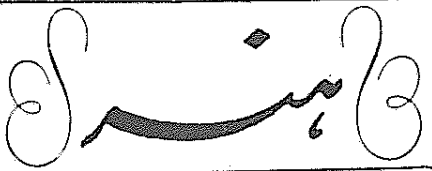
رفقا! پیش از آنکه به رئوس عمده مسائل
مربوطه بپردازیم باید بگویم که براساس تزه‌های صوب
پلوم کمیته مرکزی درباره تحولات، سازمان در
عاجزترین و اساسی‌ترین چهار چوب حمایت خود را
از رهبری شوروی در برابر جناح بندیدهای محافظه
کار و لیبرال و "رادیکال" بیان کرده است.
بگذارید صریح باشیم. سازمان قبلاً هم از کشورهای
سوسیالیستی در برابر نیروهای ارتجاعی داخلی و
خارجی حمایت میکرد ولی آیا این باید به معنای
پذیرش بی چون و جرای همه مواضع آنها باشد؟

رفقا! بعید است که بتوان همه چیز را با
عقب نشینی توضیح داد، تحت چنین شرایطی بلا
تردید عقب نشینی عمومی نیروهای انقلاب در سطح
بین‌المللی موجی از رفرمیسم ارتجاعی را بدنیال
خواهد داشت. بسیاری عقب نشینی را دستاویزی
برای تئوریزه کردن خط مشی خود لازم دارند و نه
بمنوان یک شرایط تحمیلی.

طی یک سال گذشته و شاید بهتر بگویم طی
۶ سال گذشته که تیم رهبری کننده جدید قدرت

زنده باد آزادی!

زنده باد سوسیالیسم!



شاهنامه و سرنوشت

فریدون شایان

"شاهنامه و سرنوشت" متن يك سحرانی است كه فریدون، نسابان در راستی مسامت هزاره فردوسی در تیر لوند (سوند) برای جمع وسیعی از ایرانیان ایراد کرده و با اجازه خود ایشان، توسط یکی از رفقایان برای ما ارسال شده است.

فریدون شایان یکی از چهره‌های یر نرحسرت‌حیایران است كه در اشاعه اندیشه مارکستی در كسور ما كارهای با ارزشی انجام داده است. ترجمه‌ها و تالیفات او (كه شمار آنها به بیش از ده اثر میرسد) مخصوصاً در دوره اختناق ستشاهی، در آشنایی بحث وسیعی از روشنفكران جوان ایرانی با اندیشه مارکستی، سهم قابل توجهی داشتند. و شایان بخاطر همین تلاشهای فكري یرارها از طرف ساواك شاهنشاهی دستگیر شد، شكجه دمد و سالها زندان كشید. او بعد از انقلاب سیز تلاتی فكري و علمی خود را ادامه داده است با استقرار حكومت ولایت فقیه و سرکوب كامل آزادیهای دوره انقلاب، شایان سیز مانند هزاران تن از معالان حسرت جیب، از بیکرد رژیم خویریر فقها گریخته و به خارج از كسور بناه برده است. برای او و برای همه آبیانی كه با وجود همه دشواریها، در سكر رهائی بخش مارکسیم مایستند و به مردمشان پشت نمیکند كه مایای آرزو میکیم. "هیأت تحریریه"

آدمی با سسته مرگ است. بودن یا نبودن این است سوال. این سخن شكسپیر كه از زبان هاملت بیان شده، بیاشگر جوهر تراژدی و زبان حال قهرمانان آن است. در شاهنامه پهلوانانی مانند زال و رستم، عمرهای انسانی دارند و این درازی عمر كه مرزهای واقعیت را درنوردیده، نوعی غلبه آرزویی بر مرگ و انعكاس درد جاودانگی انسان است. اما سرفنظر از این خود فردوسی، درباره این امر چون و چرا روا داشته و بكرات سسته را از جنبه‌های گوناگون آن مطرح ساخته است. بنظر او مرگ بدو از این جهت بیداد است كه هر قضاوتی درباره علت و چگونگی آن، تفاوتی در فرجام كار پدید نخواهد آورد. در مقدمه رستم و سهراب چنین می‌خوانیم:

اگر تند بادی برآید ز گنج
بخاك افكند نارسیده ترنج
سستكاره خوابش از دادگر
هنرمند گویش از بی هنر

سپس در این مورد كه مرگ انسان كه در ادیان آمده، عدالتی باشد تردید می‌كند:

اگر مرگ داد است پینداه چیست
ز داد این همه بانك و فریاد چیست

اگر آدمی اشرف مخلوقات است و انسان كه گفته‌اند گوهری است كه بر تارك آفرینش می‌درخشد، موجودی با اینسبه انبشهای ظریف و هنرهای بسیع، چگونه مرگی كور بر او غالب می‌شود و او را به كام خود می‌كشد. این كوزدهك دهر كه دانشا جام بیسازد و باز بر زمین می‌زند، هر كه باشد توجیسی عقلانی برای این كار ندارد و از همین روست كه فردوسی دستگاه هستی را بریز سوال برده و بدو نسبت دیوانگی می‌دهد:

جهان‌ا چه بد مهر و بد گوهری
كه خود پرورانی بخود بشكری
تو خود پرورونی و خود بشكری
بدیوسانگی مانند این داوری

اساساً باید گفت كه زندگی انسان در این جهان سبجی از يك لحاظ جوهری تراژیک دارد:

اولاً بخاطر آنكه انسان برخلاف همه موجودات دیگر، پایان كار خود را می‌داند و دیگر آنكه این پایان واجد هیچ عقل و عدالتی نیست. در سخن هنرمندانه هر كجا كه پای زندگی و مرگ در كار باشد، تراژدی ولو در يك بیت و حتی يك مصرع خود را نمایان می‌سازد و همراه با آن نوعی احساس زیبایی شناختی به انسان دست می‌دهد كه نمونه‌های آنرا می‌توان در رباعیات خیام مشاهده نمود. دستگاه آفرینش در اشعار شمیری معاصر ایران نیز مورد سوال قرار گرفته است چنانچه میرزاذه شفق چنین می‌سراید:

من كه خندم نه بر اوضاع كسورن می‌خندم
من بدین كندی بی سقف و بستونی خندم
تو به سرگردگی كوزن و مكان می‌خندی
من به دیوانگی كز فیکون می‌خندم

اما مرگ پستون پایان كزیر ناپذیر زندگی، یگانه كار مایه تراژدی نیست بلکه باید گفت كه تاریخ به مثابه عرصه‌گاه فعالیت آدمیان بی شمار كه در جهات مختلف و در پی منابع گوناگون عمل می‌كنند، گاه بریزه نتایج فایده آیزی پدید می‌آورد كه بیرون از دایره خواست همه شركت كندگنان، در این بازی ظولتی و سفت باز است.

در داستان غم‌انگیز رستم و سهراب مرگ جنبه دوگانه‌ای دارد، چنانچه پکیار بسورت قضای آسانی و حكم مستحرم روزگار و پکیار همچون نتیجه اجتناب ناپذیری ظاهر می‌شود كه منابع، دشمنی‌ها، نادانی‌ها، جنگه‌ها و آرزوهای تبا، موجد است: رستم و سهراب پدر و پسر هستند كه پكدیگر را ندیده‌اند. پسر شیفند پدر است تا بجایك هیچكس را جز او برای فرمانروایی بر دنیا سزاوار نمی‌بیند. از این رو می‌خواهد از نیروی عظیم خود كه همگان را به شكستی و

تكرده است. شاید برای اشاره به همین اوضاع و احوال است كه در تراژدی قیصر اثر شكسپیر چنین می‌خوانیم: «بروتوس عزیز گناه از ستارگان ما نیست، گناه از خودمان است». این سرنوشت نوع دوم را می‌توان به دترمی‌نسم تعبیر كرد. مضمون اسطوره‌ها و مضمون بسیاری از آثار بسیع هنری كه از آنها الهام گرفته‌اند، جدال انسان با این انواع دوگان سرنوشت است. در این دعواي انسان و سرنوشت، گاه این و گاه آن غلبه می‌كند و چنانچه روایت انسان و هنر بسوی پیروزی انسان میل كند، حماسه پدیدار می‌شود و در غیر اینصورت با تراژدی سر و كار داریم.

اما اینکه انسان نمی‌خواهد تسلیم سرنوشت و نظامات ترجیه ناشده گردد، جز این علتی ندارد كه در چند و چون آن می‌انیشد و درباره خوب و بد آن قضاوت می‌كند و از همین روست كه مفهوم آزادی همیشه با شناخت و انبش همراه است، زیرا هر داوری عادلانه، باید شكی به علم درباره موضوع خود باشد.

گفتیم پهلوان کسی است كه درباره شیوه‌ها و نظامات زندگی می‌انیشد و چون و چرا روا می‌داند و در صورتیکه آنها را با خرد آدمی ناسازگار یانت در برابرشان مقاومت می‌ورزد.

این دعواي انسان و سرنوشت ادامه می‌یابد و علاوه بر پهلوانان، خیل آدمیان در آن شركت می‌كنند. درباره اینکه انسان کی و كجا به گره‌ای قطعی بر سرنوشت چیره شود چیزی نمی‌توان گفت. اما در انسانهای شاهنامه رستم همان کسی است كه تا حدودی شهر پیروزی بر سرنوشت را بر پیشانی دارد. این آلت بدان معناست كه او مظهر چون و چرا درباره سرنوشت و نماینده واكئنش در برابر تمیلات است ولو آنكه سستیای دیرمان این تمیلات را توجیه كند. اعطای چنین صفاتی به فرد بی تردید جنبه آرزویی و عقلانی دارد. آرزویی از این لحاظ كه نمونه رستم، واجد آن نیروی خازوقالعه‌های است كه در برابر آنچه ضد عقل است و ضد بشری می‌آیند و عقلانی بخاطر آنكه آنچه در وجود همه آدمیان و آرزوایشان موجود است، در وجود رستم تجسم می‌یپذیرد. رستم يك انتزاع عقلانی است و مانند هر انتزاع دیگری در جهان خارج وجود ندارد در حالیکه ضمنا همه جا هست. و از همین روست كه در اینجا می‌توان سخن خالق آن فردوسی را بیداد آورد كه در پاسخ محمود گفته بود:

جهان آفرین تا جهان آفرید
سوازی چو رستم نیامد پدید

یکی از مایه‌های آثار هنری و بویژه تراژدی، برخورد

بی‌شك اگر بخوایم از نظر مییارهای هنری و داستان پردازی قضاوت کنیم، بهترین بخش شاهنامه همان قسمت انسان‌های است و باید گفت كه در این قسمت است كه اسطوره رستم، بنحو شكستی می‌درخشد. بیشتر محققان عقیده دارند بدون انسان رستم، بنای عظیم شاهنامه نمی‌توانست بر پا شود و اهل نظر می‌دانند كه اگر رستم از شاهنامه برود، روح این اثر بزرگ نیز از درون آن رخت برخواهد بست.

رستم يك پهلوان است انا نه از نوع معمول آن. نیروی جسمانی فوق‌العاده، همراه با جرأت و جسارت بسیار، وی را در برابر زورمندان و گردنكشان زمانه مرفق می‌سازد. با اینسبه باید گفت كه در جهان‌بینی اسطوره‌ای ایران باستان، پهلوان مفهوم خاصی دارد و این مفهوم بنحو بارزی در شخصیت رستم متجلی شده است. در اینجا پهلوان سست به دیگران آزادتر است. مفهوم این سخن آنست كه او در برابر سرنوشت و نظاماتی كه بر زندگی هر زمانه‌ای حاكم است برای خود حق چون و چرا گذاشته و این را با جرأت و جسارت خویش تصمی کرده است. در انسان رستم او این هر دو وجه را داراست. یعنی هم در برابر سرنوشت و هم در برابر نظامات حاكم می‌ایستد. البته پهلوان نیز مانند دیگران به میازها و ستهای معینی پایند است، اما تفاوتش با مردم دیگر آنست كه او همه چیز را با معیار عقل محك می‌زند. اکنون ببینیم سرنوشت چیست.

سرنوشت در اسطوره حكی ازل است كه بر حیات آدمیان فرمان می‌راند و این حكی محتوم است و انسان را از آن كزیری نیست. آدمیان اسطوره كم و بیش به چنین سرنوشتی باور دارند. در شاهنامه نیز وضع چنین است. چنانچه در جایی رستم از سرنوشت محتوم آفرینش سخن می‌گوید كه در عوالم دیگر رقم خورده است. در داستان رستم و استندبار، سیمرغ، این مرغ مشهور انسانی، به حكی قطعی سرنوشت درباره كشنده استندبار اشاره می‌كند. در بسیاری از انسه‌ها سرنوشت را به ستارها نسبت داده‌اند و مظهر و افول ستاره هر كس را دلیل پیروزی و شكست او در زندگی شمرده‌اند. در اینجا خصلت اصلی سرنوشت ناخواست بودن است و این همان است كه می‌توان آنرا به فالتیس یا جبر مطلق تعبیر نمود. اما غیر از آنچه به ستارها نسبت داده‌اند، سرنوشت ناخواست دیگری وجود دارد و آن چیزی است كه نتیجه تلاشها، كشمكشها و اعمال متضاد و مختلف انجیت آدمیان است.

یکی از متفكران آلمانی قرن نوزدهم، تاریخ را به صحت تأتری تشبیه کرده كه در آن اشخاص، مطابق منابع، مصالح و نشرات خود ابتدای نقش می‌كنند. انا سرانجام، نتیجه‌ای كه بدست می‌آید، چیزی است كه كس نخواست و كس پیش‌بینی



داشت، در جهت فرمانروایی آنچه شایسته‌اش می‌داند بهره جوید. اما دیگران نیز با شیوه خود در این ماجرا وارد می‌شوند، اعمال نفوذ میکنند، بگونه‌ای که اندیشه ساده و روشن سهراب در نخستین گامهای اساسی، در جهت تحقق خود، با شکست روبرو می‌شود. زیرا وی برغم اشتیاق در جهت بازشتاسی و دیدار پدر، بعلمت عارفیهای سیاسی و مصلحت‌گرایانه که دیگران ایجاد کرده‌اند، ناکام می‌ماند و تنها هنگامی او را بجای می‌آورد که کار از کار گذشته و بدست همین پدر بر خاک و خون غنیمتیه است. آری سهراب برای شناسایی پدر بهای گزافی می‌پردازد و رستم نیز ناخواسته و ندانسته به ماجراجویی کشیده می‌شود که مخوف‌تر از مرگ است، یعنی ماجرای پسر کسی.



به این ماجرا چه نامی می‌توان داد. آیا این قضای روزگار است و یا مملکتک تاریخ که عصاره آنرا مورخ حکیمی چنین بیان کرده بود: «آمنند، رنج کشیدند و رفتند». آیا این ارباب خدایان است که اینچنین مردمان را بر زیر می‌گیرد و حرکت می‌کند و یا تکانه‌های تاریخ، خود سهراب بهر حال فرد را که در اینجا همان کشته‌شده اوست و هنوز بعنوان پدر بازش نشناخته است، گناهکار اصلی نمی‌داند، هر چند که برای این کشته‌شده نیز محکومیت دیگری در نظر گرفته‌اند که اتفاقاً نه مربوط به اجرای عدالت در این داستان غبار بلکه به اتین و رسم توجیه نا شده کین خواهی باز می‌گردد.



رستم و اسفندیار از جهات بسیاری با یکدیگر متفاوتند. از جمله آنکه رستم برخلاف اسفندیار، خود در پی جنگ نیست و در بیشتر موارد هنگامی در جنگ شرکت می‌کند که یا از او بخواهند و یا بنا به اصولی که خود به آن باور دارد، ناگزیر به چنین کاری شود. وقتی در راه مازندران سازی می‌یابد، به نراختن مشغول می‌شود و از سرنوشت شکایت می‌کند که چرا باید اوقات عزیز را در میدانهای جنگ بگذرانند و این آه و حسرت به زمانی مربوط می‌شود که هنوز در عنوان جوانی است. تنها در یک مورد است که رستم عنوان اختیار را از دست می‌دهد و برای جنگ خیز برمی‌آورد و آن هنگامی است که خبر کشته شدن سیاوش را دریافت می‌دارد. رستم زندگی را دوست دارد، از لحظات آن لذت می‌برد و بدینی است که این امر با امر صلح مرتبط است. جنگ در نظرش همیشه محدودی دارد و چنانچه این حدود از میان برود، جنگ علت وجودی خود را از دست می‌دهد. در مورد پیشینه‌های آشتی جوانان انعطاف بسیار از خود نشان می‌دهد چنانچه یکبار و او سیاوش برای صلح با تورانیان همدستان می‌شوند و این امر خشم یکاوس را نسبت به هر دوی آنان برمی‌انگیزد. در واقع رستم تجسم وجدان آگاه ملتی است که نمی‌خواهد تسلیم هیجانات خود گردد.



اما اسفندیار ماجرای دیگری است. اسفندیار زیادت طلب است و اساساً معلوم نیست که در پی چه چیز است. بر خلاف رستم، آنچه شخصاً میجوید استفاده از لحظات زندگی نیست. آرام ندارد. گر چه شاید سلطنت حق او باشد ولی شتابی که برای نخستین بجا پدر از خود نشان می‌دهد چندان موجه نیست. در پاسخ مادر که وی را از جنگ با رستم بر حذر می‌دارد، هیچ دلیل عقلی و عینی ارائه نمی‌دهد، جز آنکه می‌گوید: «لیکن نباید شکست دم». دلش چنین خواسته و او را یاری مقابله با دل یعنی هیجانات خود نیست.

از این گذشته اسفندیار، مظهر چیزی است که فریود آنرا تاملات درگاه نسبت به پدر خوانده و این تاملات درگاه همان کینه و احترام است. شاید اسفندیار به مصداق آنچه انتقال عواطف گفته‌اند، کینه نسبت به پدر را بسوی رستم جهت داده، همچنانکه در عنصر خودگرایی و احترام نسبت به گشتاسب را در دوران خود ادا کرده است. در واقع ضمیر ناهشیار اسفندیار، عرصه تاخت و تاز نیروهای قرار داشته که بازتاب آن واقیعیات تلخی است که شاید جامعه کهن یا سنتهای پدرشاه، همیشه با آن روبرو بوده است.

سلطه ضمیر ناهشیار در اشخاص فاجعه می‌آفریند و هر قدر که این اشخاص تأثیر بیشتری در جامعه داشته باشند، ابعاد این فاجعه بزرگتر است. تلاطم روسی اسفندیار این شاهزاده روئین تن که آوازه دلاوریهایش همه جا رفته، این سوز دین بهی که اکنون مدعی تاج و تخت شاهی است، مسکن است طوفانهای سیب و جیان برانگیزد و برانگیخت. جدالش با رستم آغاز طوفانی بود که مقدماتش را باید در ژرفنای درون

جست.

به دوره دوستیها باز گردیم. شلاً راز توافق و دوستی رستم و سیاوش چه بود؟ آنرا باید در این حقیقت جستجو کرد که هیچک از آن دو تحت سیطره نیروهای کور درونی نبودند. سبایش هیچ‌یک کینه‌های منطقی و واقیعت را از زبان هر کس و هر دشمن می‌نخیرفت. در ماجرای اختلاش با پدر، هنگامیکه افراسیاب در نامه‌اش آن سخنان را خطاب به او نوشت، سیاوش دچار هیچ بد گمانی و تردید نگشت زیرا واقعاً افراسیاب در آن لحظه هیچ اندیشه تباهی در رابطه با او نداشت و در تلاش نوعی صداقت و منطق نهفته بود. بیژره هنگامیکه او را بدینسان نزد خود فرا خواند:

غیبن شد دم ز آنکه شاه جوان
چنین تیره شد با تو اندر توبان
ولیکن به گیتی جز از تاج و تخت
چه جوید خردمند پیدار بخت
همه شسر توران برتندت نماز
سرا خود به مبر تو آمد نیاز
تر نزنند باشی و من چون پدر
پدر پیشی نفرزند بسته کسر
بداوست بی‌درنج نرسندوار
بگیتی تو مانی ز من پادگار
چو رای اسدت آشتی با پدر
بسازم تو را تخت و تاج و کسر

اما اگر صداقت لحظه‌ای و سخن منجیده دشمن سیاوش را بسوی خود جلب نمود، در عوض اسفندیار در برابر آن تشویش عقلانی رستم که فرجام فاجعه‌بار و جبران ناشدنی نیز با این شاهزاده لاجرم را بروشنی می‌دید، در اسفندیار تأثیری نکرد. رستم با لحنی پر از تشویش که از عقل و درایت مردی کهن سرچشمه می‌گرفت به اسفندیار چنین گفت: «مکن پادشاه جوانی مکن». پیداست و تکیه مظهر قدرت زمانه، کسی را از جوانی کردن و وارد شدن به نیردی غبار برحذر می‌آورد، چه نیروی محاب کننده‌ای در کلاش موج می‌زند. هر کس دیگری بجز اسفندیار بود در برابر این کلام پر تشویش سر فرود می‌آورد ولی چنین نکرد، زیرا آزادی نداشت، از آن روی که وی قبل از هر چیز در بند نیروهای ناهشیار ضمیر بود و اصلاً شاید تیرد رستم و اسفندیار پیکار هشجاری و ناهشیاری بوده باشد.

در اسطره ایرانی بی‌شک جنگ و جدال آریاتیها با مردم بومی و همسایگان پی از ورود به سرزمینهای تازه، منعکس شده است. با اینهمه مردمی که این انسانها را آفریده‌اند، آنها را با رویدادها و سامانه‌های ادوار بعدی در آمیخته و الگویی از زندگی بدست داده‌اند که باالایش تاریخ است، مطابق ذوق و سلیقه همین آفرینندگان.

در تاریخ ایران باستان، اشکانیان و ساسانیان به ترتیب برعصه تاریخ ظاهر شدند. جوامع ساسانی و اشکانی به لحاظ بسیاری از شیوه‌های زندگی، با یکدیگر متفاوت بودند. اما این تفاوت بیژره از دو نظر، اساسی و قابل ملاحظه است:

اولاً، جامعه اشکانی یک جامعه دینی نبود به این معنا که حکومت دینت خاصی را تضمین نمی‌کرد و روبره‌ت تحمل و بردباری منجیب وجود داشت. از این لحاظ بر خلاف جامعه ساسانی بود که اساساً رسالت تثبیت آئین زرتشتی را بمعصه گرفت و در این رهگذر به فرمانروائی اشکانیان پایان داد.

ثانیاً، حکومت اشکانیان یک حکومت متمرکز نبود. حاکمیت روبره‌ت به کسانی باز می‌گشت که در قلمرو خود صاحب ضیاع و عتار بودند و از لحاظ نظامی بر برخی از نواحی فرمانروائی می‌کردند. البته پادشاهان اشکانی بر این باصطلاح ملوک‌الطوایف نفوذ داشتند اما رابطه آنها بهر حال رابطه حاکم و محکوم نبوده است.

برخی پژوهندگان از جمله ذبیح‌اله صفای، درباره منشأ تاریخی شخصیت رستم گفته‌اند که او یکی از ملوک‌الطوایف دوره اشکانی بوده است. از سوی دیگر باید گفت که در شاهنامه، هر یک از پهلوانان اصلی، سپر و نشان یک زمانه را بر خود دارند و حتی تملیلات اساسی حرکت یک دوران را در منش و رفتار خویش منعکس ساخته و نمایندگی می‌کنند. حال اگر بیژیریم که منشأ تاریخی انسان رستم به دوره اشکانیان باز می‌گردد، رستم را باید نماینده ادواری دانست که ادیان در کنار یکدیگر بسر می‌بردند و یکدیگر را تحمل می‌کردند.

در دوره اشکانیان تضمین کننده نبود تحمیلات دینی، عدم تمرکز بوده است. این عدم تمرکز یعنی استقلال سیاسی و فرهنگی در قبال پادشاهان، تعبیر انسانهای و آرزوی خود را در شخصیت رستم باز یافت.

اما تاریخ بازپسای دیگری در پرده داشت. اتحاد کاست دینی و قدرتمندان پارسی می‌رفت که بدوران اشکانی با آن عدم تمرکز، و همزیستی دینی پایان دهد. در اینجا مطابق معمول برخوردی سخت در نقطه تلاقی در دوران صورت گرفت. در آستانه ادول یکی و طلوع دیگری، رخدادهایی بر شکفت در پی هم آمدند و آدمیانی با اخلاق و سکنات دیگر پدیدار شدند. اما شاید در میان جنبه‌های تراژیک زندگی بشر، این ادول اجتناب ناپذیر دورتها بیش از همه، روح آدمی را منتقب ساخته باشد.

در شاهنامه مقابله رستم و اسفندیار باز کنایه‌ای از مقابله در دوران است. اکنون نیروهایی پیدایش شده‌اند که می‌خواهند، پراکندگی طبیعی سرزینی پهنار را با یگانگی منجیب جبران کنند و معلوم نیست که چرا کشت روزگار نیز بسود آنها عمل می‌کند. زرتشت دین خود را عرضه می‌کند و گشتاسب که خود و دودمانش بر خلاف صلاح دید رستم و زال به فرمانروایی رسیده‌اند، آئین جدید را می‌نبرد و حامی آن می‌شود.

در نوشته‌های مربوط به ادبیات زرتشتی گشتاسب را ستوده‌اند در حالیکه در فصه‌های ملی او مردی مرفعی شده با اعمال نکوهیده و مکر بسیار. ناسازگاری میان روایت ملی و منجیبی، ناشی از اختلاف نظر کسانی است که برخی از آنها به دوره بردباری‌های دینی و برخی به سلطه یک دینت مقتدر دلپست بودند. گر چه روزگار بسود دومی‌ها حرکت کرد ولی اولها هیچ منطقی و عقلی در آن نمی‌دیدند. در اینجا باز جدال انسان و سرنوشت آغاز می‌شد. ولی این بار لشکر سرنوشت محترم، خود آدمیان بودند که در برابر آدیان یکدیگر جیبه آراستند و در جهت تحقق تقدیر هر عملی را جایز شمردند.

اسفندیار که در جهت دین‌بهی یعنی همان آئینی که قرار است یگانه و سرتاسری شود گوشه‌ها نموده، پهلوانیها و جساتنها کرده و در این زمان خود را شایسته تاج و تخت می‌بیند و از پدرش شاه گشتاسب آنرا مطالب می‌کند. گشتاسب دست بسته آوردن رستم را به پایتخت، شرط برآورده شدن آرزوی پسر قرار می‌دهد. اسفندیار با آنکه در دل به این کار رضی نیست، بنا به جاه‌طلبی و تعصب آنرا می‌نخیرد.

از سوی دیگر رستم خود را در برابر نادمی می‌بیند که دیگران در برابرش نبوده‌اند. اولاً دلیل نادمی که انسان آزاده‌ای چون او تن به بند دهد همچنانکه نباید دینت یکتا، آئینها و اندیشه‌های دیگر را بیلمد و یا به زندان کشد. مگر آنزمان که پادشاهان، استقلال نواحی و آزادی ادیان را به رسمیت می‌شناختند چه عیبی داشت. روزگارانی که خودش داوطلبانه به ایشان خدمت می‌کرد؛ اگرچه همیشه برای خود حق پرسش و سخن را محفوظ نگه‌داشته بود.

رستم به دلایل گوناگون مایل به جنگ با اسفندیار نیست: نخست آنکه اسفندیار، از تعصب و جاه‌طلبی‌اش که بگذریم صفات و سجایای نیکو بسیار دارد. دیگر آنکه در جنگ با رستم، اسفندیار فریب پدر را خورده است. علاوه بر این رستم به نابود کردن فردی از خاندان شاهی مایل نیست و سرانجام باید گفت که اسفندیار روئین تن است و جنگ با چنین کسی آسان نتواند بود.

اما نه به هیچ قیمتی تن به بند نمی‌دهد. رستم مظهر یک دوران است که لااقل در آرزوی یک ملت دوره‌ای آزاد و بی‌تعبد بوده. اگر این آرزو تداوم و تحقق یابد، لااقل نباید دست بسته از خیالها محروم شود. یک دوران جای خود را به دورانی دیگر می‌سپارد ولی برتری‌های ازمنه خوب، سقوط نمی‌کنند. نه، تن دادن به بند محال است. در اینجا عدال تراژدی و حماسه ارج می‌گیرد بیژره آنها که رستم بر اسفندیار فریاد می‌زند:

که گفت برو دست رستم ببند
بندد سرا دست چرخ بلند.



میتواند وزنه مهم متعادل کننده در برابر آمریکا باشد. برای اولین بار در تاریخ معاصر هائیتی، آرستید با یک هنت بزرگ به دعوت فرانسه و متزنان به فرانسه سفر کرد و پیر با هنتی از نما - بندگان ویژه مکرک - ونزوئلا و کلمبیا ملاقات نمود. مردم هائیتی به پیروزی بزرگی دست یافته اند اما هموار کردن راه آینده و ویژه نجات کشور از یوغ عقب ماندگی و فقر نیاز به حل مشکلات و برطرف نمودن موانع بررکده دارد. امپریالیسم و بخشی از پیروزی داخلی تلاش میکنند تا با استفساد از شکنندگی نوبی العاده زیاد اقتصاد هائیتی جاشنی انقلابی و عدالت خواهانه جنبش توده های را در آورد و آرستید را به آگسوی راهی تبدیل سازد. بسک نرسه آمریکائی این سنوال را مطرح میسازد که آیا آرستید فیدل کاسترو جیدیدی برای آمریکا خواهد شد و یا آگینو؟ اما مگر جهان سوم این کره کسا د انجاری تضادهای سرمایه داری جهانی آستین کاستروها، اورنگاها، آرستیدها نیست؟ آهسا دیروز بوده اند، امروز هستند و فردا نیز سرپلند خواهند کرد!

رو به تکامل صرف کنندگان نیست بلکه بیش از آن ناشی از تحریک تولید کنندهای است که در فکر تولید بیشتر است. "بسته بندی" اما آن آفتی است که در اثر رقابت برای عرضه کالاها بصورت یکی از عوامل افزایش زباله در آمده و بلائی جان محیط زیست شده است. مثلا شکلاتهای کوچک ۳۰ گرمی در حبیبهای یا شش لایه پوشش بسته بندی میشوند تا چشمگیرتر باشند. با این حجم از کاغذ و پلاستیک چه میتوان کرد؟ آیا روزی نخواهد رسید که سیار ما در آشفال مدفون شود؟ واقعیت آنست که اگر تولید انبار گسیخته و بی منطق سرمایه داری که برای سود بیشتر پیر کاری برای تولید بیشتر دست میرد و سرورتا برای تامین مواد خام، طبیعت را بی محابا غارت میکند و برای فروش محصول، مردم را خارج از روال طبیعی به مصرف میکشاند و آنبه اسراف و حشو و زوائد با خود همراه دارد، برای همیشه در جهان حاکم باشد، پاسخ سنوال فوق قطعاً مثبت خواهد بود. چنین سرنوشتی بر بشریت مباد!

در جهت رشد و اختلالی حنسن کارگری و پیروزی هویت مستقل طبقه کارگر به بیش برداریم حنسن همسنکی ظاهرا چند ساعتی بیشتر دوام نمیابد. اما برای شکوهمندی و عظمت این ساعتها، روزها و ماهها کار آگاهگرانه و سازمانگرانه لازم است. هر چه این کار دقیقتر و بر حوصلهتر انجام شود، اراده مستقل کارگران در موسم اول ماه مه با شفاقت بیشتری خود را نشان خواهد داد و در پیرو آن تودمهای کارگر در مکتب مبارزه طبقاتی هر چه بیشتر خواهند آموخت. برای برگراری هر چه نا شکوهرتر حنسن همسنکی حیاسی کارگران، آستینها را بالا برسیم!

مسئله بعدی نقش آمریکا در هائیتی است. هائیتی تا سال ۱۸۰۴ مستعمره فرانسه و سپس از سال ۱۹۱۵ تا ۱۹۳۴ به مستعمره آمریکا تبدیل شد. در طی این دوره قوانین متعددی در ارتباط با سسا وابستگی به امپریالیسم آمریکا بایه بریزی شد. باید به این واقعیت نیز توجه کرد که هائیتی بمثاسه فقیر ترین کشور آمریکائی لاتین شدت به کمکهای خارجی نیازمند است و بدون آنها نمیتواند مشکلات متعدد خود و از جمله فقر و عقب ماندگی فاحشی را که از آن در رنج است باپان بخشد. امپریالیسم آمریکا نیز اهرم نفوذ العاده نیرومندی برای فشار در اختیار دارد. پس از انتخاب آرستید به ریاست جمهوری، سفیر آمریکا حکومت آرستید را حکومتی نامطلوب اعلام میکند و بدین ترتیب علیه اراده مردم هائیتی و اولین انتخابات آزاد سراسر تاریخ این کشور خط و نشان میگذرد (براستی چه مسخره است ادعای آمریکا در دفاع از آزادی!) سیاست آرستید نیز بر عدم تحریک آمریکا و استفاده از تضادهای آمریکا و فرانسه برای متنوع و متعادل ساختن روابط خارجی هائیتی و نیز رابطه فعال با کشورهای گروه گنتا دورای آمریکائی لاتین است که

نسبی، مثلا در مقایسه با اسپانیا که مردم هم فقیرتر و هم کم خوراکتر هستند، میزان زباله خانگی را در حد معینی کاهش دهند، اما این حرکت تا رسیدن به حد قابل قبول راهی طی نشدن در جوامع پهنجینی در پیش دارد. راستی آیا نمیشود هم خوب خورد و هم آشفال و زباله کمتری داشت؟ نمیشود هم جامعهای مرفه با امکانات لازم ساخت و هم از بدید آمدن عوارضی خطرناک همچون افزایش زباله جلوگیری کرد؟ پس جیرا در این کشورها روز بروز این مسله حادثر میشود؟ واقعیت اینست که چرخه زندگی در این کشورها که بر سود بیشتر استوار است بر دو محور افزایش دائمی تولید و رقابت حرکت میکند. پس برای آنکه شرایط لازم برای ادامه حرکت فراهم شود، هم مردم را به مصرف روز افزون تشویق و حریص میکنند و هم برای پیروز آمدن در رقابت، حشو و زوائد بیشتری از ماده مورد مصرف را بصورت انواع "بسته بندی"، به دست مشتری میدهند. حرص و ولع خرید بیشتر، گرایش به تعویب دائمی و روز بروز اجناس، بیان یک روند سالم از بر آوردن نیازهای

همه بیکران را تحت پوشش بگوید؛ کاهتر ساعت کار کار برای زنان؛ مزد برابر در برابر کار برابر برای زنان؛ و بالاخره برسمیت شناختن حق تشکل و حق اعتصاب، تاکید گردد.

در پایان باز هم براین مسله تاکید میکنیم که بدون تدارک بر حوصله و کار سازمانگرانه از طریق محافل کارگری و بدون تمرکز تبلیغ بر اهمیت برگزاری مراسم مستقل روز اول ماه مه و تشریح منطق حنسن همسنکی بعنوان ست رزمنده کارگری در سطح حیان، نه زبان رند و قابل فهم توده های کارگر، قادر نخواهیم بود اقدام گسترده کارگران را در این روز سازمان دهیم و کامی دیگر

آرستید ... دنباله از صفحه ۲۲

و نشان دادند که حاضر نیستند با سرنوشت دمکرا - سیئی که از پی بسج سال مبارزه بیپایب بدست آمده است بازی شود. فعالان جنبش توده های پیروزی اولین انتخابات آزاد را استقلال دوم هائیتی مینامند ولی آیا واقعا پیروزی دمکراسی در هائیتی امسری تضمین شده است؟

پاسخ منی است. اگرچه دستگاه سرکسوپ یعنی ارتش ۷۰۰۰ نفری هائیتی از پی کودتاها و ضد کودتاها فلج شده و برای اولین بار در کودتای هنت زانویه از قانون دفاع کرد و علیه آنکه آرستید بلافاصله پس از مراسم تحلیف ریاست جمهوری ۶ تن از ژنرالهای عالیرتبه ارتش را تحفه کرد اما ارتش تا سنر استخوان آمریکائی هائیتی همچنان ستون حافظ طبقه حاکم و پیروزی است و پس از مدتی تمدید قوا و ترمیم بمثابه ابزار مطمئن اقدام پیروزی و امپریالیسم علیه مردم، میتواند بسیار دیگر سرپلند کند. هم اکنون پس از کودتای هنت زانویه هنوز هم بخشی از "تن تن ماکوتها" تحت پناه ارتش به پتا خود ادامه میدهند.

"زباله" ... دنباله از صفحه ۸

این زبالهها بخشا بدلیل وجود مواد پلاستیکی در آن از بین رفتنی نیستند، نه میسوزند و نه از طریق دیگر به طبیعت باز میگردند، بلکه محیط ما را با وجود خود انباشته و آلوده میکنند. حجم بسیار زیاد زبالهها بصورت یک مسله خطرناک و تقریبا لاینحل در آمده اند. راهبای تا کنونی دفع زباله عمدتا از طریق سوزاندن چال کردن و یا انباشتن در سطح زمین بوده است. که در هر حال جز به آلودگی خاک و هوا و آب نمیانجامد. در سالهای اخیر خصوصا در کشورهای اروپائی حرکتی زیادی برای اولا کم کردن حجم زبالهها و تانیا استفاده از بخشهای قابل استفاده آن یا باصطلاح "چرخه مجدد"، تحت تاثیر حسبرهای طرفدار محیط زیست شده اند. مثل استفاده از کاغذهای باطله برای تولید مجدد کاغذ و بهمین ترتیب باطری وغیره اما تا کنون منجر به نتجده مینی نشده است. جیرا که با ماهیت اقتصادی این کشورها در تضاد است، هر چند در پارتای از کشورها مثل آلمان و سوئد که جنبش دفاع از محیط زیست در آنها قوی است و چنین فرهنگی در میان مردم پا گرفته موفق شده اند بطور

اول ماه مه ... دنباله از صفحه ۶

دو جز دیگر از شعار محوری ما، تحریم مراسم ترمایشی و حنسن مستقل کارگری، نه تنها همچنان با بر جا خواهد بود، بلکه بیش از پیش باید بر آنها تاکید گردد.

از میان مطالبات جاری کارگران باید بر مهمترین و طموسترین آنها انگشت گذاشت. هم برای تبلیغ موثر این مطالبات و جلوگیری از کم شدن آنان در لابلای مجموعه های از شعارها و هم برای ایجاد زمینه تجمع هر چه گسترده تر کارگران از حنسن رو باید بر تعیین حداقل دستمزد متناسب با تورم، بدیش حق کار و بیمه بگری که

اگر میلیاردهائی که در جنگ خلیج تلف شده صرف توسعه میشد

• طبق محاسباتی که تا کنون انجام نداده، هرستهای نظامی جنگ خلیج فارس ۱۱۳/۳ میلیارد دلار را تشکیل میدهد. این رقم متواست ساله تعدیل جهانی را بعدت دویست سال حل کند.

• این رقم برابر است با: تولید ناخالصی احتمالی جیبل کشور افریقای! قریب بیسی از بدھکاری کومی افریقا! هزار برابر کنگهای صروری یوسسد بد ۱۲ میلیون مانر و کودک که در تنس کشور افریقای در آستانه مرگ سر میرید؛ و برابر است با مخارج صروری برای توسعه شش سال کل قاره افریقا.

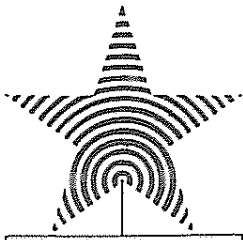
• ک روز جنگ بی ۱۰۰ میلیون تا یک ملیارد دلار خرج داشت! این یعنی: هرصد یک تا صد هفت بدھکاری کل افریقا و بیسی از بودجه سد

سال صندوق کنگ برای توسعه کشاورزی سازمان ملل متحد.

• قیمت هر موشک باتریوت ۶۰۰ هزار دلار است که برابر بر آمد سالانه هزار آفریقای است. تعداد هر هواپیمای جنگنده اف ۵ - ۷۰ میلیون دلار است که صاوی است با سد برابر بودجه سالانه عنا و اگوادور. قیمت هر هواپیمای اف ۵ - ۵۰ میلیون دلار است که برابر است با بودجه سالانه کامبیا. قیمت هر تانک ام یک - ۲ میلیون دلار یعنی برابر است با قیمت ۱۸۰۰ تن آرد.

هرصد هر یوزار هواپیمای اف ۵ - ۱/۲ میلیون دلار یعنی برابر است با قیمت ۳۰۰۰ تن آرد.

بقیه در صفحه ۲۰



صدای کارگر
رابطه‌های سازمان کارگران انقلابی ایران، تهران، بهار ۱۳۷۰

برنامه های برنامه سازی کارگر:

- ☆ هرشب ساعت ۸/۵ روی موج کوتاها
- زنجیر ۷۵ متربرابر با ۴ مگاهرتز بحث میشود.
- این برنامه ساعت ۶/۵ صبح رووسع تکرار میگردد.
- ☆ حمند هارنامه ویژه بحث میشود.

برنامه های صدای کارگرویزه کردستان:

- ☆ روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه ساعت ۶ بعدازظهر به زبان کردی و فارسی روی موج کوتاها
- زنجیر ۷۵ متربرابر با ۴ مگاهرتز بحث میشود.
- همین برنامه روزهای یکشنبه، سه شنبه و پنجشنبه ساعت ۶ تکرار میگردد.
- ☆ جمعه ها ساعت ۹ صبح برنامه ویژه بحث میشود. این برنامه ساعت ۶ بعدازظهر جمعه تکرار میشود.

آدرس در خارج از کشور

فرانسه

ALIZADI, BP195
75564 PARIS, Cedex 12
France

آلمان

Postfach 650226
1 BERLIN 65
Germany

برای تماس با سازمان از خارج کشور، با شماره تلفن ۲۱۶۹۶۱۲-۳۰-۴۹ در برلین غربی تماس بگیرید. بدلیل کنترل مکالمات تلفنی با خارج از کشور توسط رژیم اسلامی، طلقا تحت هیچ شرایطی از داخل کشور با این شماره تلفن تماس گرفته نشود.

کنکهای مالی خود را به حساب ریر واریسز کرده و رسید بانکی آنرا به آدرس نشریه در فرانسه ارسال کنید.

CREDIT LYONNAIS
MERCURE 808
CPT.43956^e HASSAN
PARIS - FRANCE

لیست کمکهای مالی ویژه برای ایستگاه رادیویی و تشکیلاتهای داخل کشور

نمارة	نام	مبلغ
۱	قاسمی - م	۲۰۰ مارك
۲	م - ۶۳	۱۱۳۰ مارك
۳	رانك	۶۰۰ مارك
۴	محمود فلاح	۱۰۰۰ مارك
۵	حسین قاسمی	۳۰۰ مارك
۶	هادی ربیعی	۲۰۰ مارك
۷	هادی بهرور	۱۵۰ مارك
۸	عماد	۵۰۰ مارك
۹	سربس	۳۰۰ مارك
۱۰	الد - انوری	۲۰۰ مارك
۱۱	حسن ارنیس - الد	۱۰۰ مارك
۱۲	نواحد نجاران	۵۰۰ مارك
۱۳	سزور اوانكورت	۳۰۰ مارك
۱۴	سحر اوانكورت	۲۰۰ مارك
۱۵	جنگوزا	۳۵۰ مارك
۱۶	شی سنجی	۳۰۰ مارك
۱۷	حواد منصور	۱۵۰ مارك
۱۸	ك - مالا زاده	۱۰۰۰ مارك
۱۹	و - احلائی	۱۵۰ مارك
۲۰	طاهره و سوری	۱۰۰ یوند
۲۱	بانی و سلوئر	۲۰۰ یوند
۲۲	بونك	۷۰۰ فرانك

دزلابلای مطبوعات

* "راه آزادی" پاسخ ندارد

* کیهان هوایی و "نگرش مادمون تاریخی"

راه کارگر!

* سازمان "اکثریت"، جناح رفسنجانی را

قویا "تاکید" میکند!

در صفحه ۱۰

برای آبونمان نشریه "راه کارگر" و خرید سایر انتشارات سازمان، با آدرس زیر مکاتبه کنید.

Postfach 1124
5200 Siegburg 1
Germany

پول آبونمان و سایر انتشارات را به حساب بانکی زیر واریز کرده و رسید آنرا به آدرس پستی فوق ارسال کنید.

H - SHIRAZI
Postgirokonto Nr 361938 - 504
Bankleitzahl 37010050
Köln - Germany